

آداب کوی جانان (آداب زیارت حسینی)

مشخصات کتاب

- سرشناسه : امینی، عبدالحسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۴۹
- . عنوان قراردادی : ادب الزائر لمن یمم الحائر. فارسی
- عنوان و نام پدیدآور : آداب کوی جانان (آداب زیارت حسینی) /تالیف عبدالحسین
- . امینی ؛ ترجمه ، تحقیق، تعلیق محسن رجبی
- . مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۷
- . مشخصات ظاهری : ۱۵۱ ص
- شابک : ۱۲۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۱۱۰-۶
- وضعیت فهرست نویسی : فیپا
- . یادداشت : کتابنامه: ص ۱۴۵ - ۱۵۱؛ همچنین به صورت زیرنویس
- . عنوان دیگر : آداب زیارت حسینی
- . موضوع : حسین بن علی (علیه السلام)، امام سوم، ۴ - ۱۶۱ق. -- زیارتنامه
- . موضوع : امینی، عبدالحسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۴۹ . -- سرگذشتنامه
- . موضوع : زیارتنامه‌ها
- . موضوع : زیارت -- آداب و رسوم
- . موضوع : زیارتگاههای اسلامی -- عراق
- . موضوع : دعاها
- شناسه افزوده : رجبی، محسن، ۱۳۵۵
- ۱۲۷۱ الف/۸۴ الف ۴۲۰۴۱ BP۱۳۸۷ : رده بندی کنگره
- رده بندی دیویی : ۷۷۷/۲۹۷
- شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۲۳۵۳۳
- ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

ص: ۸

ص: ۹

دیباچه

در ماه ربیع‌الاول ۱۴۲۷ هـ. ق. (فروردین ۱۳۸۵ هـ. ش.) توفیق الهی رفیق شد و هنگام این کمترین، به سعادت خاکبوسی آستانِ جانان، نجف و کربلا نایل آمد را دیدم و (تشرّف در شهر مقدّس نجف اشرف، روزی کنار خیابان، کتاب (ادب الزائر آن را خریدم. قدری که سطور پرنور آن سیّفرِ عشق را مطالعه نمودم، شیفته آن شدم، به ویژه این که برخی امور مبهم را از ذهن می‌گشود و طریق مستقیم را می‌نمود، آن چنان که تمامی آثار علامه امینی (قدس سره) چنین است

وقتی از دیار عاشقان به وطن بازگشتم، بنا را بر ترجمه، تحقیق، شرح، تقدیم و شروع به (1385) تعلیق این اثر گذاردم تا این که در روزهای تعطیل تابستان (سال کار نمودم و در روز ۲۳ رجب ۱۴۲۷ (۱۳۸۵ / ۵ / ۲۷)، به لطف بی‌کرانه دوست، آن را به پایان رساندم

نام کتاب: «ادب الزائر لمن یمّم الحائر»؛ (آداب زیارت برای کسی که قصد زیارت حائر حسینی (علیه السلام) دارد

حائر و حایر، اصطلاحاً به حرم سیدالشهداء (علیه السلام) گفته می‌شود و»

ص: ۱۰

این، هم ریشه لغوی دارد، هم تاریخی. در لغت، «حائر» جای مطمئنی است که آب در آن نگهداری و جمع می‌شود ... در قدیم به کربلا «حیر» نیز گفته می‌شده است «فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص ۱۴۹»

ع) را به همراه برخی از ادعیه و زیارات ذکر کرده (علامه امینی، آداب زیارت حسینی است و به ویژه به نکاتی چون (عتبه‌بوسی، طواف و سعی)، اشارات روشنگری دارد. این کتاب، برای اولین بار در سال ۱۳۶۲ هـ. ق. به خط محمد علی تبریزی غروی به طبع حجری، توسط چاپخانه حیدریه به چاپ رسید و در سال ۱۴۲۴ هـ. ق. برای بار دوم با تحقیق سید نجاح جابر سلمان الحسینی، توسط مؤسسه البلاغ بیروت چاپ شد که همین چاپ، مبنای ترجمه و تحقیق ما قرار گرفت

علاوه بر ترجمه، مصادر، منابع روایات، ادعیه، زیارات و دیگر مطالب مطرح شده در کتاب مورد تحقیق قرار گرفت و تعلیقات توضیحی و بحث‌های مستقلی به آن افزوده شد. همچنین برای نکوداشت نام و یاد علامه، فصلی در ابتدای کتاب با عنوان (جامی از صهبای غدیر) افزودیم که بیان سیره مؤلف کتاب، علامه امینی است

از آن خطاپوش عذرپذیر خواستارم که خطای این کمترین را به عطای کریمانه‌اش ببخشاید و این تلاش اندک را به جود رحمت بی‌کرانه‌اش بپذیرد. از خوانندگان محترم نیز تقاضای دعای خیر و چشم‌پوشی از خطاهای این بنده را دارم. والحمد لله رب العالمین

جمعه ۲۳ رجب ۱۴۲۷ / ۲۷ مرداد ۱۳۸۵

محسن رجبی

ص: ۱۱

ص: ۱۲

فصل اول: جامی از صهبای غدیر (سیره علامه امینی)

مقدمه

ص: ۱۳

قلم را یارای ستایش تو نیست، ای کوه عظمت و سترگی! پرنده ادراک به اوج
قله‌های معرفت، آن سان که تو رسیدی، نتواند رسید! ای جرعه نوش شراب غدیر!
ای سیمرغ قاف ولایت و توحید! نگارگری! ای سرمست پر شکوه‌ترین تجلی معشوق
نگاره بزرگترین انسان، تو را می‌سزید، تو ای اسوه کاروانیان دانش و فرزاندگی! تو ای
فخر طایفه شیعه! ای شکوه سلسله روحانیان! ای جلوه‌گاه غیرت و مردانگی! ای
مرزبان حماسه ولایت و امامت؛ حماسه اسلام محمدی (صلی الله علیه وآله وسلم)!
ای منادی راستین وحدت و وحدت راستین! تو آن سان غرقه بحار ذخایر مصطفوی
و فانی اقیانوس جلوه‌های علوی بودی که بی گمان پرتوی از مصطفی (صلی الله علیه
وآله وسلم) و نوری از علی (علیه السلام) و آل الله (علیهم السلام) را در تو می‌شد به
شهود نشست. آن قدر از مولای غیب و شهود، آن غریب جاودانه تاریخ، آن فرق
شکافته عدالت و آن مظلوم نخستین و آخرین، گفتمی و گفتمی که خود جلوه‌ای از
مولای غیب و شهود شدی و از ساغر کوثر ولایت نوشیدی و مست شدی و به جان
عطشناک نسل انسان، جرعه‌ای نوشاندی

ص: ۱۴

اینک ای مرد! ای بازمانده درد و داغ و غربت! ای نماد عظمت شیعه! ای سترگ
می‌خواهم برای آرامش دل و جان سوخته‌ام و آشنایی نسل انسان، در همه جغرافیای
معرفت و نور و درد، از تو بگویم، و از تو سرودن و با تو زیستن، سرشار از فریاد یا
علی همه طایفه من است، طایفه‌ای در غبار راه، در تکاپوی سرخ علوی، طایفه تشیع
(سرخ محمدی (صلی الله علیه وآله وسلم)

ص: ۱۵

پرتوی از حیات علامه امینی (قدس سره)

علامه، آیت الله شیخ عبدالحسین امینی، فقیه، ادیب، مورخ، مفسر، عارف، محقق
، ص ۳۰۳، ۱ بزرگ، مؤلف توانا از بزرگان علمای امامیه «موسوعه طبقات الفقهاء، ج
با اندکی تصرف.»، روز بیستم صفر سال ۱۳۲۲ هـ. ق. « بنابر نظر برخی سال تولد

ایشان ۱۳۲۰ هـ. ق. می‌باشد. معجم المطبوعات النجفیة، ص ۷۰؛ الذریعة، ج ۲۱، ص ۳۸۲؛ الاعلام، ج ۳، ص ۲۷۷.» در تبریز زاده شد. تاریخ علمی این خاندان، از جدّ علامه، شیخ نجف‌علی امین‌الشرع آغاز می‌شود. اجداد وی با این که از عالمان دینی نبوده‌اند، اما همواره از محبّان و شیعیان امام علی (علیه السلام) و در زمره پهلوانان بوده‌اند. شیخ نجف‌علی امین‌الشرع، در روستای «سردّها» از نواحی تبریز، در سال ۱۲۷۵ هـ. ق. متولد شد. وی عالمی ادیب و معروف به ورع و تقوا بود. لقب «امینی» از ایشان به یادگار مانده است. شیخ احمد امینی پدر علامه امینی نیز از فقیهان روزگار خویش و معروف به علم و دقّت و عمل صالح بود. از ایشان تعلیقه‌ای بر «مکاسب» «معجم المؤلفین، عمر کحّاله، ج ۲، ص ۱۹۳.» به یادگار مانده است. استاد محمّد رضا حکیمی می‌نویسد:

صاحب‌الغدیر، نخست در دامان پدر و نیایی اهل تقوا و علم و ولاء پرورش یافت. «سپس راهی نجف شد و در پرتو انوار علوی و

ص: ۱۶

محضر عالمان زمان، به مراحل عالی علم و اجتهاد و فضیلت نفسی و (درک) موقعیت اجتماعی و شهامت اخلاقی نایل آمد. او به جز این صفات کسب کرده، از مواهب والایی، چون قامت بلند، پیکر رشید، دل شجاع، کالبد توانا، استخوان بندی درشت و متناسب، سیمای جذّاب، چشمان درشت و سیاه و نافذ و عمیق و محبّت‌بار و هیئت شکوهمند (و به تعبیر ابن‌سینا: «سَمْتِ رشید») برخوردار بود و در چنین پیکری، روحی بزرگ و دلی «چون دشت‌های بی‌انتهای» جای داشت که احساسات بی‌کران و تعقل وافر آن، موجب این همه برکت علمی و اجتماعی شد و همراه این صفات اکتسابی و طبیعی، فضایل ارجمند دیگری داشت چون قاطعیت کامل، شجاعت مقدّس، ایمان سوزان، اخلاص سرشار، عاطفه‌ای چون جوهر نسیم، و عشقی - چونان عظمت - به خاندان پیامبر...» «معجم المؤلفین، عمر کحّاله، ج ۲، ص ۱۹۳.»

سیمای آسمانی و پرورش همواره تابناک و فروزان بود ..»

عشقی بزرگ داشت به آن پیشوای عدل او زندگی به راه علی بنهاد
صد نکته در نگاه عمیقش بود در چهره خدایی و جذّابش
خطّ نهان عشق، هویدا بود او عاشق ولایت و مولا بود
در راه عشق پاک علی، چون شمع
ص: ۱۷

عمری دراز سوخت در کوره راه پر خطر تاریخ
شمعی برای اهل نظر افروخت... «برگ دیار، گزیده اشعار، جواد محدّثی، شعر به
»یاد علامه امینی

علامه امینی پس از تحصیل دروس اولیه در محضر پدر، وارد مدرسه طالبیه تبریز
شد و دروس مقدمات علوم دینی و سطوح فقه و اصول را در آنجا گذراند. مهم‌ترین
استادان علامه در تبریز عبارت بودند از

- ۱- آیت‌الله سید محمد موسوی؛ از مراجع تقلید تبریز
 - ۲- آیت‌الله سید مرتضی خسروشاهی، از استوانه‌های علم و بزرگان فقه و عالمان بزرگ تبریز.
 - ۳- آیت‌الله شیخ حسین توتنچی، از عالمان بارز در فقه و اصول و کلام
 - ۴- علامه، شیخ میرزا علی اصغر ملکی، فقیهی بزرگ و دارای مرتبت رفیع به ویژه در «ادبیات». «موسوعه الغدیر، مقدمه، ج ۱، ص ۳۳
- علامه پس از مدتی خوشه‌چینی از خرمن بزرگان تبریز، به مهد علم و معرفت، بارگاه
لاهوئیان و آرامگاه ملکوتیان، نجف اشرف، حریم حرم مطهر و قدسی نشین حضرت
وصی، امیرالمؤمنین (علیه السلام) کوچ نمود. وی درس خارج فقه و اصول (دروس
عالی و اجتهادی) را نزد عالمان این دیار آغاز کرد. مهم‌ترین استادان ایشان در نجف
عبارتند از

ص: ۱۸

- ۱- آیت‌الله سید محمد حسینی فیروزآبادی
- ۲- آیت‌الله سید ابوتراب خوانساری، از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی
- ۳- آیت‌الله میرزا علی ایروانی، صاحب کتاب حاشیه بر کفایه‌الأصول

آیت‌الله میرزا ابوالحسن مشکینی، صاحب کتاب حاشیه بر کفایه‌الأصول -4
ایشان، پس از مدتی طولانی اقامت در نجف، به شهر خویش تبریز بازگشت و مدتی
در آنجا رحل اقامت افکند و بر مسند و عظمی و ارشاد و تدریس تکیه زد. علامه در این
دوران، «تفسیر سوره فاتحه‌الکتاب» را به رشته نگارش درآورده، آن را تدریس نمود؛
اما روح عطشناک و دل تابناکش، تاب هجران یار نداشت، بنابراین دوباره در جوار
پناه عالمیان، مولای متقیان، علی (علیه السلام) اقامت گزید و دروس خود را تا
رسیدن به مقام اجتهاد ادامه داد و از اعلام نجف، اجازه اجتهاد دریافت نمود، از
بزرگانی چون:

1- آیت‌الله سید میرزا علی شیرازی،

2- آیت‌الله شیخ میرزا حسین نایینی

3- آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی

4- آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی

5- آیت‌الله شیخ محمدحسین اصفهانی مشهور به کمپانی

6- آیت‌الله شیخ محمدحسین آل کاشف‌الغطاء

و عده‌ای از بزرگان و اعلام نیز، به وی اجازه نقل روایت حدیث دادند که از آن
جمله‌اند:

ص: ۱۹

1- آیت‌الله شیخ آقا بزرگ تهرانی؛ ایشان می‌نویسد

مسندالامین، اجازه مبسوطی است که حدود سال ۱۳۵۰ هـ. ق. برای علامه امینی «
تبریزی نوشتم، قبل از این که «شهداءالفضیله» را بنویسد.» «الذریعة الی تصانیف

«الشیعة، ج ۲۱، ص ۲۶، رقم ۳۷۷۹

2- آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی

3- آیت‌الله سید میرزا علی حسینی شیرازی

4- آیت‌الله شیخ علی اصغر ملکی تبریزی

5- آیت‌الله سید حسین قمی

حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ علی بن ابراهیم قمی -6

حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ محمدعلی غروی اردوبادی -7

گام در راه

یکی از موضوعاتی که پاسداران حریم وحی و ولایت، بدان توجه داشته‌اند، مسافرت و پوییش به کشورها و سرزمین‌های گوناگون، برای شناخت جهان و انسان و پی‌جویی حقایق است. علامه امینی با باوری عمیق و اعتقادی راسخ، همواره گام در راه داشت و به نقاط بسیاری سفر کرد. وی معتقد بود همه طلباب باید بدینسان عمل کنند.

:استاد محمدرضا حکیمی می‌نویسد

درست به یاد دارم که وی، پس از یکی از سفرهای پژوهشی»

ص: ۲۰

سفر هند) می‌گفت: اگر من مرجع بودم و وجوهات شرعی به دست من (خویش می‌رسید، همه را به طلباب می‌دادم تا سفر کنند، حرکت کنند. می‌گفتم: این هزینه! «بروید و جهان و انسان را بشناسید!» «حماسه غدیر، محمدرضا حکیمی، ص ۲۸۵ علامه به شهرهایی همچون: کربلا، بغداد، کاظمین، سامرا، حیدرآباد دکن، علیگره، بمبئی، لکنهو، کانپور، تپنه، رامپور، جلالی، اصفهان، قم، مشهد، همدان، کرمانشاه، تبریز، بیروت، دمشق، مکه، مدینه، فوعه، کفریه، معره مصرین، نیل، حلب و ...» همان، ص ۳۳۸.» مسافرت کرد

این سفرها سرشار از استنساخ، مطالعه، تهیه مآخذ، برخورد و ملاقات با استادان، اصلاح و ارشاد مردم، تربیت اهل علم و تأثیر در آنان و گاه اقامه جماعت، سخنرانی، بحث و ایجاد زمینه‌های فکری در مسائل مربوط به حکومت در اسلام بود

مهم‌ترین نتیجه این سفرها، نشر مفاهیم ولایت بود، زیرا صاحب «الغدیر» به هر سامانی که می‌رفت و به هر آبادی‌ای که پای می‌نهاد، مفاهیم ولایت صحیح را با خود می‌برد و نشر می‌داد و تازه می‌کرد و همه جا ولای علی و فلسفه سیاسی «غدیر» را خاطر نشان می‌ساخت. «همان، ص ۳۳۷ و ۳۳۸» حکومت

برخی از کتابخانه‌هایی که علامه در آنجا، به تحقیق مصادر قدیمی و استنساخ و دستیابی به تراث فکری و مباحث اسلامی پرداخت عبارتند
ص: ۲۱

مکتبه السلیمانیه، مکتبه جامع اباصوفیا، مکتبه جامع نور عثمانیه، مکتبه اوغلی، «: از مکتبه حسین چلبی، و...» در ترکیه، «دارالکتب الوطنیه، مکتبه مجمع اللغه العربیه، برگرفته از موسوعه «...مکتبه الأوقاف الأحمديه، مکتبه الوطنیه و...» در سوریه و الغدیر، مقدمه، ج ۱، ص ۴۱ و ۴۲.» بدنیشان با تمام توش و توان جسمی و روحی و با نهایت عشق و ایمان، نیم قرن در پژوهش اسناد متقن، برای اثبات حقانیت ولایت حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) گذراند تا همه نسل‌های مسلمانان، آیندگان و تمام انسان‌ها بدانند که یگانه راه هدایت - که مقصد و مقصود همه پیامبران و اولیای خداوند نیز بوده است - راه علی و فرزندان علی (علیهم السلام) است و بس
وَ إِذَا كَانَتِ النَّفُوسُ كِبَارًا تَعْبَتُ فِي مُرَادِهَا الْأَجْسَامُ «چون روح‌ها بزرگ و بلند همت جسم‌ها) در طلب مقصود آنان، خسته و فرسوده گردند.» «میر حامد) باشند، تن‌ها
»حسین، محمدرضا حکیمی، ص ۱۵۹

آثار

از مرحوم علامه، آثار ارزشمندی بر جای مانده است که برخی به چاپ رسیده‌اند و برخی دیگر متأسفانه هنوز به صورت خطی باقی مانده است! آثار علامه عبارتند از
شهداءالفضیله، یا صرع الحقائق؛ سرگذشت عالمان و فقیهان شهید -1

ص: ۲۲

کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، از مشایخ و اجلاء راویان شیعه. این کتاب از -2
معتبرترین متون زیارت است که با تصحیح و تعلیقه علامه به چاپ رسیده است.
(ادب الزائر لمن یمّم الحائر؛ شرح آداب زیارت حضرت امام حسین (علیه السلام) -3
الغدیر فی الکتاب و السنّه و الأدب؛ مجموعه ۱۱ جلدی آن به چاپ رسیده است -4
و حدود ۹ جلد آن، با کمال تأسّف هنوز به چاپ نرسیده است

- سیرتنا و سنتنا سیره نبینا و سنته؛ درباره ولایت و محبت خاندان نبوی و پاسخ 5-
به برخی شبهات
- تفسیر فاتحه کتاب 6-
- اعلام الانام فی معرفه الملک العلام؛ به زبان فاسی درباره توحید، خطی، چاپ 7-
نشده است
- المقاصد العلیه فی المطالب السنیه؛ پیرامون عالم ذر، معارف توحیدی، عرفانی و 8-
تفسیر برخی از آیات قرآن کریم، خطی، چاپ نشده است
- ثمرات الاسفار، در دو جلد 9-
- حاشیه بر رسائل شیخ انصاری 10-
- حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری 11-
- «رساله‌ای درباره کتاب «سُلیم بن قیس هلالی» 12-
- «رساله‌ای درباره «نیت» 13-
- رساله‌ای در بیان حقیقت زیارات، در پاسخ به علمای پاکستان 14-
ص: ۲۳
- «رساله‌ای در علم «درایه الحدیث» 15-
- ریاض الانس، ۲ جلد، حدود ۲۰۰۰ صفحه، معرفی کتب و نسخ خطی 16-
- العترة الطاهرة فی الكتاب العزیز. «حماسه غدیر، ص ۳۲۰ تا ۳۲۴ و الذریعة، ج 17-
۲۱، ص ۲۶
- »

منشور شخصیت

1- شناخت تکلیف

بزرگمردان تاریخ از آن رو به قلّه‌های کمال دست یافتند که به تناسب استعداد و
زمان خویش، تکلیف خود را شناختند و تکالیف خود را در لحظه و زمان خود با تمام
وجود به انجام رساندند؛ علامه نیز همواره در صدد شناخت تکلیف بود تا نقشی تازه بر

ایوان هستی به یادگار نهد و شعری جدید از حق و عدالت و فضیلت و مردانگی و شجاعت و حکمت و عفت بسراید و چه نیکو سرود شعر همواره تاریخ، شعر حقیقت انسان، شعر کمال طلبی بشر و شعر حماسه «الغدیر» را

فرزند ایشان، حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمدهادی امینی در این باره می‌نویسد:

روزی آمدم خدمت ایشان و گفتم: شما از این همه بحث‌ها که در دنیا هست، دست برداشته‌اید و آمده‌اید در مورد امیرالمؤمنین (علیه السلام) بحث می‌کنید؟ ایشان تأملی فرمودند و فرمودند: من وقتی به درجه

ص: ۲۴

اجتهاد رسیدم، بنا بر این شد که از حقوق شرعی، اعاشه و امرار معاش نکنم. به من هم می‌فرمود: ای پسر! تو نه پسر مرجع تقلید هستی و نه پسر مجتهد، تو پسر کارگر هستی، من هم کار می‌کنم و امرار معاش می‌نمایم، تو هم همین طوری بایستی کار کنی و امرار معاش کنی. من هم الحمد لله در اثر دعا‌های ایشان، مشغول تألیف و کار شدم و الحمد لله هم اسمی و رسمی و عنوانی در دفتر هیچ مرجع تقلیدی نداشته‌ام. پدرم فرمود: بعد از این که به درجه اجتهاد رسیدم، بنابراین شد که کار کنم، تألیف ، شرفیاب شدم. بعد از این (و تحقیق نمایم. آمدم خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که مراسم دعا و نماز زیارت تمام شد، رو به روی حضرت نشستم و عرض کردم: آقا! مردانه، می‌توانی مرا نگه داری بدون این که به حقوق شرعیه این مرجع و آن مرجع اما اگر نمی‌توانی، السّاعه به تبریز .نیاز پیدا کنم، مرا نگه دار و هدایت‌کنم کن برمی‌گردم. سپس تمامی مطالب و بحث‌هایی که از جلوی چشمم گذراندم و هر موضوعی را بررسی کردم دیدم در آن زمینه کتاب‌ها نوشته شده و ارزش ندارد. من می‌خواستم یک هدف عالی و بزرگ را پی‌گیری کنم. بنابراین نسبت به شخصیت‌ها اندیشیدم! درباره که بنویسم؟ تمامی شخصیت‌ها را بعد از وفات پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، از دریچه چشمم گذراندم. هیچ کس را لایق و شایسته آن ندیدم که عمرم را درباره او صرف کنم، ناگهان فکر متوجه امیرالمؤمنین (علیه

السلام) شد، هنگامی که وضع او را بررسی کردم، دیدم واقعاً در طول این چهارده قرن، نخستین شخصی که واقعاً مظلوم تاریخ واقع شده،

ص: ۲۵

علیه السلام) است. لذا برای این که مظلومیت امیرالمؤمنین (علیه) امیرالمؤمنین (السلام) را برملا کنم و به دنیا بگویم: دنیا! امیرالمؤمنین، مظلوم واقع شده است، نیروی خودم را بسیج کردم و شروع به نوشتن کتاب «الغدیر» نمودم. «برگرفته از ، گنجینه معرفت، سخنرانی مرحوم حجت‌الاسلام دکتر هادی «غدیر» نرم افزار ،امینی در سال ۱۳۷۹ در تبریز

حجت‌الاسلام سید جمال‌الدین دین‌پرور، رئیس بنیاد نهج البلاغه نیز از دیداری که در دوران جوانی با علامه داشته چنین می‌گوید

علامه امینی ابتدا از کرامات و عنایات حضرت امیر (علیه السلام) نسبت به خود ...» و ایجاد انگیزه در تألیف «الغدیر» گفت. خوب یادم است که فرمود: «ما سال‌ها در نجف بودیم، روزی به حرم حضرت امیر (علیه السلام) رفتم و کنار ضریح ایستادم و یا امیرالمؤمنین! من سال‌هاست در خدمت شما هستم، درس « عرض کردم می‌خوانم و درس می‌دهم ولی یک کاری، یک وظیفه‌ای شما به من محوّل کنید و به این، عین جمله ایشان بود. در واقع از حضرت امیرالمؤمنین (علیه) دست من بدهید (السلام) درخواست کردند که یک خدمتی نسبت به مقام ولایت و امامت انجام دهند. علامه در ادامه فرمودند: «وقتی از حرم بیرون آمدم، جرّقه تألیف «الغدیر» در ذهنم زده شد و من به این فکر افتادم که درباره حادثه و واقعه غدیر و پیرامون آن کتابی تألیف کنم. از آنجا بود که کار من شروع شد.» « روزنامه جوان، دوشنبه ۲۲

«خردادماه ۱۳۸۵ هجری شمسی، ص ۶

:اینگونه بود که به فرمایش جناب استاد امجد

مرحوم امینی - صاحب‌الغدیر - در شبانه روز هجده ساعت، کار»

ص: ۲۶

:علمی می‌کرد و ... خیلی با شور و حال بود. استاد، علامه طباطبایی می‌فرمود پس از رفتن به نجف اشرف، چنین حالی یافت، مرحوم شیخ عبدالحسین امینی،

برای اثبات ولایت مولا (علیه السلام)، شروع به تحقیق و نگارش در این موضوع کرد، اما وقتی با آن همه مظلومیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کتاب‌ها رو به رو شد، می‌گفت:

سی سال زحمت کشیدم تا ثابت کنم، علی مسلمان است. « ز مهر افروخته، «
» ناگفته‌هایی نغز از علامه طباطبایی، سید علی تهرانی، ص ۵۵
جدیت مرحوم علامه در به ثمر رساندن تکلیف الهی چنان بود که استاد حکیمی - به
نقل از یکی از نویسندگان - می‌نویسد

در کتابخانه یکی از شهرهای عراق، به مطالعه پرداخته بود، چون این کتابخانه در «
هر شبانه روز تنها چهار ساعت بیشتر باز نبود، جناب امینی هم نمی‌توانست بیش از
چهار روز در آن شهر بماند، با توافقی که میان وی و رئیس کتابخانه برقرار شده بود،
امینی هر روز هنگام ظهر - یعنی ساعت تعطیلی کتابخانه - وارد آنجا می‌شد، کتابدار
در را به روی او می‌بست تا روز بعد ساعت هشت صبح که در را به روی او می‌گشود،
در نتیجه او روزی بیست ساعت در این کتابخانه کار کرد و با لقمه نانی که همراه
داشت و جرعه آبی که کتابدار در اختیارش می‌گذاشت، توانست از میان چهار هزار
نسخه خطی، مأخذ دلخواه خود را بیابد، ضمناً زحمتی هم برای کتابدار فراهم
نسازد.» «حماسه غدیر، محمدرضا حکیمی، ص ۴۲۷ به نقل از سید حسین خدیو
جم.»

دکتر سید جعفر شهیدی از یاران آن فرزانه در نجف و تهران می‌گوید
ص: ۲۷

روزی علامه امینی به من گفت: برای تألیف «الغدیر» ده هزار جلد کتاب «
» خوانده‌ام

وی در ادامه سخن می‌گوید

او مردی گزافه‌گو نبود، وقتی می‌گفت کتابی را خوانده‌ام، به درستی خوانده و در
» ذهن سپرده و از آن یادداشت برداشته بود.» «حماسه غدیر، ص ۴۸۰

دکتر شهیدی، خاطره‌ای از کتاب خواندن علامه امینی را اینگونه بیان می‌دارد
شمسی، راجه محمود آباد برای زیارت به نجف آمد. مردی روحانی به 1326 سال «

مولوی سبط الحسن» همراه داشت که کتابخانه او را اداره می‌کرد. قرار شد با «نام هم به دیدن امینی برویم. «سبط الحسن» کتابی در تاریخ کتابخانه‌های شیعه نوشته بود و می‌خواست مرحوم امینی نامی بر آن بگذارد. اندکی بعد از مغرب به خانه امینی رفتیم. سبط الحسن کتاب را به او داد. کتاب در حدود سیصد صفحه و به زبان اردو بود، ولی مؤلف، گاه‌گاه عبارت‌های عربی یا فارسی یا نام کتاب‌های عربی و یا فارسی را در متن و حاشیه نوشته بود. مرحوم امینی اردو نمی‌دانست، کتاب را از سبط الحسن گرفت و به خواندن عبارت‌های عربی و فارسی آن پرداخت. دو ساعت و نیم یا سه ساعت از شب می‌گذشت که به آخر کتاب رسید و آن را به زمین گذاشت، یعنی تا تمام آن عبارت‌ها و نام کتاب‌ها را به دقت نخواند، کتاب را رها نکرد.» «همان، ص ۴۸۰ و ۴۸۱
ص: ۲۸

2- عشق به اهل بیت (علیهم السلام)

باشد، (شاید بهترین تعبیری که در باب عشق می‌توان به کار برد، (فناى در معشوق چنانکه طریحی می‌نویسد: «العشق ... هو تَجَاوُزُ الْحَدِّ فِي الْمَحَبَّةِ»؛ (عشق، محبت بی حدّ و اندازه است.) و به تعبیر عارف بزرگ، خواجه عبدالله انصاری در «منازل (السائرین): «المحَبَّةُ أَوْلُ أَوْدِيَةِ الْفَنَاءِ»؛ (محبت، اول وادی‌های فناست
علّامه امینی فانی در عشق آل الله (علیهم السلام) بود. او پروانه‌ای پر سوخته در آتش عشق بود که هیچ‌گاه از تلاش و پویش، تا آخرین دم حیات، دست نکشید تا سوخت و فانی و وجه‌اللّهی شد و باقی ماند، چرا که: كُلُّ مَنْ عَلَيَّهَا فَانٍ * وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ
«ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» الرحمن، آیه ۲۶ و ۲۷
؛ هر کس بر روی آن (زمین) است فناپذیر است و (سرانجام)، ذات پروردگارت که
«شکوه‌مند و گرامی است، باقی می‌ماند
هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما حافظ
دکتر هادی امینی می‌گوید
می‌سوخت، مثل شمع آب می‌شد. عده‌ای آمدند به ایشان گفتند: در دنیا چه «

آرزویی داری؟ فرمود: من دیگر آرزویی ندارم، فقط یک آرزو دارم که اگر خدا به من عمری عنایت کند، از شهر بروم در بیابان، دامنه کوهی را برای خودم جا بگیرم و بنشینم و تا عمر دارم برای مظلومیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) اشک بریزم. مرحوم علامه امینی، وقتی به آستان بوسی مشرف می‌شد، جلوی ضریح

ص: ۲۹

می‌نشست و گریه می‌کرد. ایشان وقتی گریه می‌کرد، شانه‌هایشان تکان می‌خورد، عابرین صحن مطهر تا صدای ایشان آنجا می‌رسید می‌فهمیدند، امینی در حرم است، مرحوم علامه امینی، واقعاً جوانمرگ شد، می‌سوخت ... عده‌ای از بزرگان آمده بودند مقید بود، (خدمت علامه امینی، ایشان خیلی به زیارت عاشورا (و زیارت جامعه ایشان اگر هر روز ده مرتبه هم به آستان بوسی امیرالمؤمنین یا کربلا یا جاهای دیگر مشرف می‌شدند، می‌بایستی در آنجا نماز جعفر طیار، زیارت عاشورا و قبل از آن زیارت جامعه را می‌خواندند. عده‌ای آمدند و گفتند: حاج آقا! شما که این قدر نسبت به زیارت جامعه مقید هستید، چه عباراتی که نسبت به ولایت باشد- از این زیارت- نصیبتان شده است؟ ایشان فرمود: تمامی فقرات (این) زیارت، در موضوع ولایت و نه، شما وقتی می‌خوانید، عباراتی را- که اهمیت بیشتری: امامت است. عرض کردند دارد- انتخاب می‌کنید. ایشان نمی‌خواستند بگویند، ولی اصرار که زیاد شد، ایشان فرمود:

دو تا از جمله‌های زیارت جامعه کبیره. عرض کردند: چیست؟ فرمود: «جمله اول این است: «وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمَكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ، الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ، الْقَوَّامُونَ بِأَمْرِهِ، الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ» «من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹؛ التهذیب، ج ۶، ص ۹۵.» (شما حرفتان، صحبتتان، قدمتان، قلمتان، هر چه دارید به امر پروردگار علیم است.) بعد فرمود: صدیقه طاهره، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) هر زمانی که به محضر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) تشریف می‌آوردند، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به تمام قامت، به احترام وجود

س) بلند می‌شد «. عایشه می‌گوید: از نظر سخن و گفتار کسی (مقدّس فاطمه زهرا را شبیه‌تر از فاطمه ۳ به رسول‌الله ۶ ندیدم. فاطمه ۳ هرگاه بر پیامبر ۶ وارد می‌شد، پیامبر ۶ به او خوشامد می‌گفت و به سوی او برمی‌خاست) و حرکت می‌کرد، پس دستش را می‌گرفت و می‌بوسید و به جای خود می‌نشاند و هرگاه رسول‌الله ۶ بر فاطمه ۳ وارد می‌شد به او خوشامد می‌گفت، به سوی او برمی‌خاست) و حرکت می‌کرد، دست او را می‌گرفت و می‌بوسید. (بشاره المصطفی لشیعۀ المرتضی، عمادالدین طبری، ص ۲۵۳).» دست فاطمه را می‌بوسید بامر من الله، خدا فرمود: پیغمبر، هر زمان فاطمه به مجلس تو می‌آید، باید به تمام قامت برای او بلند شوی و دست او را ببوسی.

جمله دوم: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِدَأْ بِكُمْ، وَمَنْ وَحَدَّهُ قَبْلَ عَنكُمْ، وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ، مَوَالِي لَأَ أَحْصِي ثَنَاءَكُمْ، وَلَا أُبْلَغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ» «من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص الطريق إلى الله» هستید، هر کس خدا را «۶۰۹؛ التهذیب، ج ۶، ص ۹۵.»؛ (شما بخواهد، اول باید شماها را بخواهد). لذا امام جعفر صادق (علیهما السلام) می‌فرماید: «لَوْلَانَا مَا عَبَدَ اللَّهُ وَ لَوْلَانَا مَا عُرِفَ اللَّهُ ...» «کافی، ج ۱، ص ۱۹۳.» امام صادق (علیه فرمود: خداوند با عزّت و جلالت، ما را خلق کرد، پس خلق ما را نیکو و ما را (السلام صورت‌بندی نمود پس صورت‌های ما را نیکو گردانید و ما را نگهبانان خویش در آسمان و زمینش قرار داد. درخت برای ما به سخن آمد و به عبادت ما خداوند با عزّت و جلالت عبادت می‌شود. اگر ما نبودیم، خداوند عبادت نمی‌شد. نیز در بحارالأنوار، ج ۲۶، ص ۲۶۰ آمده است: «... بنا عُرِفَ اللَّهُ وَ بنا عَبَدَ اللَّهُ، نحن الادلاء على الله و لَوْلَانَا مَا عَبَدَ اللَّهُ...» همچنین در ج ۲۵، ص ۴ و ۵ آمده است: به وسیله عبادت ما، خداوند عبادت می‌شود. اگر ما نبودیم، خداوند پرستش نمی‌شد.» «»

سخنرانی دکتر هادی امینی در سال ۱۳۷۹، تبریز

»

علامه بسان شمعی، همواره ایستاده در عشق پیامبر و علی و آل علی (علیهم السلام) می‌سوخت و آب می‌شد و روشنگر جان عاشقان بود. استاد

ص: ۳۱

:حکیمی می نویسد

عشق او به خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، زبانزد خاص و عام بود و «ایمان عمیق و کوهین وی را هر کس با او معاشرت کرده بود، به ویژه خواص، به خوبی درک کرده بود. او عالمی بود که دیدارش خدا و اولیای خدا را به یاد می آورد و به حق، ملاقات او، به انسان ایمان می داد و روح والای علوی را در جان آدمی می دمید. و اگر از این مایه، شعله ای در وجود هر کس بود، آن را شعله ورتر می ساخت. او وجودی سرشار از حق و مملو از یقین و بصیرت بود. هنگامی که در مدرسه نواب مشهد (تابستان ۱۳۳۸ ش) به درخواست مردم، ده شب، به منبر رفت و آن مجلس معروف برپا گشت و توده های انبوه گرد آمده، ساعت ها به سخن او گوش تو! می دادند، یکی از شب ها، به مناسبتی از قیامت سخن می گفت و قیامت می کرد می گفتی که این عرصات محشر است که در برابر دیدگان آدمی پدیدار می گردد.. اراده ای که به گفته . پس از این همه، از صفات سرآمد وی، اراده پولادین او بود ناقدان، برندگی شمشیر در آن نهفته بود، که هر صعب و سختی را در برابر او سهل و ناچیز جلوه می داد. پس می سزید اگر او از جمله این ابیات را سرود روح خویش می خواند:

هَمَّتِي دُونَهَا السُّهَاءُ وَ الثَّرِيَاءُ قَدْ عَلَتْ جَهْدَهَا فَمَا تَتَدَانِي

فَأَنَا مُتَعَبٌ مَعْنَى إِلَيَّ أَنْ تَتَفَانِي الْإِيَّامُ أَوْ اتَّفَانِي سِتَارَهُ سَهَاءُ وَ خَوْشَهُ پَرُوِين، فروتر از پایگاه بلند همت من جای دارند، همتی که چنان تا اوجها پر گرفته است که به هیچ روی دست یافتنی نیست

من، آری من، خویشتن به تعب افکنده ام و رنجها به جان خریده ام

ص: ۳۲

تا آن دم که روزهای روزگار تمام شود، یا روزهای عمر من.» «حماسه غدیر،

»محمد رضا حکیمی، ص ۲۲۴ و ۲۲۵

همچنین استاد حکیمی - که شیفته و همصحبت علامه بوده - در جای دیگری

:می نویسد

از ویژگی‌های صاحبِ «الغدیر»، عشق و ولای کامل او نسبت به آل محمد (علیهم) «السلام) بود، عشقی زبانزد و مشهور که می‌توان گفت: «الغدیر» نیز اثری از آثار این عشق بی‌کران است. از این میان، کششی داشت ویژه، به شنیدن و تأمل در مصائب حضرت امام حسین (علیه السلام) و اصحاب او. و بس حماسه‌وار و دردخیز با صدای بلند، بر مصائب آل محمد (علیهم السلام) می‌گریست و بسیار اتفاق می‌افتاد که اهل منبر و نوحه خوانان و دیگر حاضران و مستمعان، از مشاهده انقلاب حال او به هنگام ذکر مصیبت، منقلب می‌شدند و چونان خود او از سرِ درد می‌گریستند. به راستی در محفلی که او بود و ذکر مصائب آل محمد (علیهم السلام) می‌رفت، می‌گفتی یکی از آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)، خود در آن محفل حاضر است و این حالت، هنگامی بیشتر اوج می‌گرفت که گوینده مصیبت، به نام بانوی اکرم، حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می‌رسید. اینجا بود که خون در رگ‌های پیشانی او متراکم می‌شد و گونه‌هایش افروخته می‌گشت و چونان کسی که از ظلمی که بر ناموس او رفته است در برابرش سخن گویند، از چشمانش، همراه اشک بی‌امان، شعله آتش «بیرون می‌زد.» «همان، ص ۲۹۸

حجت‌الاسلام رحیمیان - از اعضای دفتر امام خمینی (قدس سره) - نیز در خاطرات خود می‌نویسد:

ص: ۳۳

علامه امینی را برای اولین بار، در زمان کودکی‌ام، در روز جمعه، ۱۵ صفر ۱۳۷۶ «ش. - که در اثنای سفرشان به اصفهان، به دعوت پدرم به دستگرد ۱۳۳۶) بق. زیارت کردم، اما بهترین خاطراتم در زیارت ایشان در ساعاتی بود که به حرم - آمدند حضرت امیر (علیه السلام) مشرف می‌شدند. علامه امینی در ازدحام جمعیت زوآر، پشت سر حضرت علی (علیه السلام)، رو به قبله می‌نشست و می‌گریست. گاهی مدت‌ها در انتظار می‌ایستادم تا کنار او جایی برای نشستن خالی شود و بعد زانو به زانوی او می‌نشستم تا شاید سخن دردآلود این شیفته علی (علیه السلام) را بشنوم، اما هر چه بیشتر به زمزمه آتشین او گوش می‌سپردم، کمتر سخنی می‌شنیدم. احساس می‌کردم او در میان جمع بود و در عالم تنهایی خود، چشم دل به تنهایی

تنهاترین مظلوم عالم دوخته بود و بر مظلومیت بی نظیر او های های می گریست. آنچه با گوش می شنیدم، صدای گریه او بود و آن چه با چشم می دیدم، قطرات اشکی بود که پیوسته از زیر محاسن او بر دامانش می چکید!» «حدیث رویش، خاطرات و یادداشت‌های حجت‌الاسلام و المسلمین محمدحسن رحیمیان، مرکز» .اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۳

، با فریاد حقیقت طلبی، «آثار علامه، همه گواه عشق سوزان ایشان است. «الغدیر افشای رازهای ناگفته و شعرهای ناخوانده، امت اسلام را به دریافت حقیقت و وحدت فرا می خواند و آن اجابت امت (صفوف اسلامی تحت لوای آل محمد (علیهم السلام اسلام بلکه همه انسان‌های آزاده از هر مذهب و دینی؛ به ندای جاودانه این رادمرد علوی است.

عشق، سازنده مردان الهی و تجلیگاه اخلاق ربّانی است، نفس کریم، سینه‌ای گشاده، اخلاقی نیکو، همّتی عالی و طبعی عفیف و عیشی
ص: ۳۴

بسیط و ساده، فروتن در خوراک و پوشاک، آخرت گرا و دنیا گریز، تقوای راستین در ... تمام ابعاد فردی، اجتماعی، سیاسی، علمی و
هر که را جامه ز عشقی چاک شد او ز حرص و عیب، کَلّی پاک شد
شاد باش ای عشق خوش سودای ما ای طبیب جمله علتهای ما
ای دوای نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما
جسم خاک از عشق، بر افلاک شد کوه، در رقص آمد و چالاک شد
جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای زنده معشوق است و عاشق مرده‌ای و سرانجام
عاشقی گر زین سر و گر زان سر است عاقبت ما را بدان سر رهبر است
هر چه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم، خجل باشم از آن
گرچه تفسیر زبان روشنگرست لیک، عشق بی زبان روشنتر است
چون قلم اندر نوشتن می شتافت چون به عشق آمد، قلم بر خود شکافت
عقل در شرحش چو خر در گل بخت شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت
آفتاب آمد دلیل آفتاب گر دلیلت باید از وی رو متاب آری، این عشق، دو سویه بود؛

خاندان کرامت و معرفت، همواره بهترین پاسخگوی عشق علّامه بوده‌اند. اینک چند حکایت، از لحظه لحظه حکایت عشق

:حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمدهادی امینی (فرزند علّامه) می‌گوید 1

ص: ۳۵

در سال ۱۳۵۰ «تاریخ صحیح وفات علامه، ۱۲ تیرماه ۱۳۴۹ می‌باشد.» که ایشان «وفات کردند، بنده مجبور شدم از عراق بیرون بیایم؛ کتابی به نام «بَطْلُ الْفَخِّ»؛ (قهرمان فخ) نوشته بودم. جایزه هم برده بودم. کتاب هم چاپ شد. من در آن کتاب داستان کربلا، بنی امیه، بنی عباس و بعثی‌ها و ... را نوشته بودم، لذا بعثی‌ها می‌خواستند مرا دستگیر کنند. عده‌ای می‌گفتند: محاکمه شود و عده‌ای می‌گفتند: باید تبعید شود. تصمیم گرفتم از عراق خارج شوم، دیدم ماندنم در آنجا خوب نیست. به بچه‌ها گفتم: آماده باشید من می‌خواهم بروم ... چند نفر در نجف بودند که یکی از آنها مرحوم آیت‌الله سید .مرحوم امینی به آنها ارادت خاصی داشت محمدتقی بحرالعلوم بود. پدرم به کسی در نماز اقتدا نمی‌کرد، اما به ایشان و شیخ می‌فرمود: هر کس می‌خواهد ببیند نمازش واقعاً مورد .آقا بزرگ تهرانی اقتدا می‌کرد است، به سید محمدتقی بحرالعلوم اقتدا کند. ایشان مریض (رضایت امام زمان (عج بود، ناراحتی قلبی داشت؛ بنده بنا شد از چند نفر خداحافظی کنم که یکی از آنها آقا سید محمدتقی بحرالعلوم بود. برای دیدن ایشان به منزلش رفتم، همین که وارد شدم، دست ایشان را بوسیدم. او هم شروع به گریه کردن نمود. پسرانش او را آرام چرا :کردند. به من فرمود: چطور شد آمدی اینجا؟ گفتم: بایستی از عراق بروم! گفتم وقتی مرا دیدید، این قدر ناراحت شدید؟ فرمود: خاطره و داستانی را به یاد آوردم. بعد از وفات مرحوم علّامه امینی، در این فکر بودم که در آن عالم برخورد مولا با علّامه امینی چگونه بوده؟ ماه‌ها و سال‌ها به این موضوع فکر

ص: ۳۶

می‌کردم. یکی از شب‌های جمعه، قبل از این که برای خواندن نماز شب بیدار شوم، در خواب دیدم باغی خیلی مجلل است که در وسط آن کاخی قرار دارد و افرادی به آنجا می‌روند. پرسیدم: آقا! اینجا چیست؟ گفتند: اینجا «آب کوثر» «عبیدالله بن

انا اعطيناك الكوثر» بر رسول الله ۶ نازل شد، علی بن عباس می گوید: هنگامی که ابی طالب (علیه السلام)، به ایشان عرض کرد: یا رسول الله! کوثر چیست؟ فرمود: نهری است که خداوند مرا بدان کرامت بخشیده است. علی (علیه السلام) عرض کرد: این، نهر شریفی است، پس ای رسول خدا! ۶ برای ما توصیفش فرما. فرمود: آری ای علی (علیه السلام)! کوثر، نهری است که از زیر عرش الهی جاری می شود، آبش از روی آب (نرمتر است. سنگریزه های آن) شیر سپیدتر، از عسل شیرین تر و از کف زبرجد، یاقوت و مرجان است. گیاه آن زعفران، خاک آن مشک بسیار خوشبو و پایه های آن زیر عرش الهی است، پس آنگاه رسول خدا ۶ دست خود را بر پهلوئی این نهر برای من،! (امیرالمؤمنین (علیه السلام) زد و فرمود: ای علی (علیه السلام) برای تو و برای دوستداران تو پس از من است... (الأمالی، شیخ طوسی، مجلس ثالث، ص ۶۹ و ۷۰)

است و امیرالمؤمنین (علیه السلام)، شیعیان را سیراب می کند. گفتم: من هم می آیم. آمدم و در گوشه ای ایستادم، دیدم دریایی مواج است و لیوان های بلوری هم ایستاده و آنها را پر می کند و (دور و برش گذاشته اند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) به این و آن می دهد. ما هم کناری ایستاده، نگاه می کردیم. ناگهان همه های شنیدم، دیدم مردم و جمعیت به هم ریختند، پرسیدم: چه شده؟ گفتند: علامه امینی می آید. گفتم: مشکل ما حل شد، بینم بر خوردش چطوری است؟ پس از مدتی دیدم علامه امینی جلو آمد، تقریباً ده، دوازده قدم مانده، حضرت لیوان ها را بر زمین گذاشت، آستین ها را بالا زد و با دست مبارک مقداری آب از زیر حوض کوثر برداشت و فرمود: بگیر امینی، خدا رویت را سفید کند که روی ما را سفید کردی (بیض الله... وَجْهَكَ كَمَا بَيَضَتْ وَجْهِي)، مشکل الحمد لله حل شد

ص: ۳۷

حکایتی دیگر از فرزند علامه -2

شبی ایشان را در خواب دیدم، دست ایشان را بوسیدم و عرض کردم: پدر جان! « باعث نجات شما چه بود؟ ایشان می خواست مرا آزمایش کنند. فرمود: چه می گویی؟ عرض کردم: آقا جان! باعث نجات شما در آنجا چه بود؟! باز هم تأملی کرده،

فرمودند: چه می‌گویی؟ عرض کردم: آقا جان! شما الان بین ما نیستید، به عالم ، «دیگری منتقل شده‌اید، باعث نجات شما در آنجا «الغدیر» بود؟ «شهداءالفضيله كامل الزيارات»، «ادب الزائر»، «تفسیر سوره الفاتحه»، «سیرتنا و سنتنا»، کدام «علیه السلام)، (بود؟ ایشان متوجه شد. تأملی کرده سپس فرمود: زیاره الحسین زیاره الحسین (علیه السلام)، زیاره الحسین (علیه السلام). عرض کردم: آقا، روابط ایران و عراق، تیره است، به زیارت حرم مقدّس امام حسین (علیه السلام) دسترسی در تهران، همین مجالسی که می‌گیرید و به ابی عبدالله متوسّل نداریم. فرمود می‌شوید، همین ثواب را در نامه اعمال تو قید می‌کنند. پسرم، زیارت عاشورا را فراموش نکن، زیارت عاشورا، زیارت عاشورا. عرض کردم: آقا! سی سال، چهل سال است روزی سه یا چهار مرتبه زیارت عاشورا می‌خوانم. فرمود: با این همه، زیارت عاشورا را ترک مکن.» «برگرفته از سخنرانی مرحوم حجت‌الاسلام دکتر امینی در سال ۱۳۷۹، تبریز

نکته: این که مرحوم علامه امینی، کتب خود را باعث نجات در عالم برزخ ندانست و نفرمود، دلیل بر مقبول نبودن آنها نزد خداوند نمی‌باشد، زیرا نور برزخ و ملکوت، تاب نمایش حقیقت علوم و معارف

ص: ۳۸

اهل بیت (علیهم السلام) را ندارد و عوالم بالاتر قدرت ظهور و بروز علوم الهی را (علیه) دارند، شاهد آن که در حکایت اول، علّت برخورد حضرت مولی امیرالمؤمنین «السلام) با علامه، زحمات جانفرسای ایشان در راه نگارش کتبی از قبیل «الغدیر بوده است. «برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به کتاب: شذرات المعارف، آیه‌الله شاه «آبادی، چاپ بنیاد معارف و علوم اسلامی، ص ۱۲۴

علامه امینی روزی در بغداد، منزل یکی از سنی‌ها بود، ناگهان دید، بچه‌ای وارد -3 اتاق شد و به پدرش گفت: هذا هو؟ پدرش گفت: لا. آقای امینی پرسید: قضیه طفل مریضی داریم، روزی شیخی به اینجا آمد و دعایی داد و او: چیست؟ گفت خوب شد؛ حالا دوباره مرض عود کرده، این بچه پرسید: این شیخ همان شیخ است؟ علامه امینی فرمود: من هم می‌توانم دعا بدهم. کاغذی درآوردم و دعایی. گفتم: نه

نوشتم. اشاره به امام علی (علیه السلام) کرده و گفتم: یا علی! من حواله می‌دهم تو نکول « امتناع، ردّ کردن.» نکن، به محض گذاشتن کاغذ روی بدن مریض، مریض خوب شد. اهل خانه هلهله کردند که الآن مریض ما خوب شد. « کشکول منبر، رضا » .استادی، ص ۱۸۴ و ۱۸۵

در یادداشت‌های خطّی مرحوم علّامه آیت‌الله سید محمدحسین حسینی تهرانی 4-
(قدس سره) آمده است

جناب محترم آقای حاج سید محمدمهدی خلخالی که در عصر روز جمعه ۱۶ «
ق.» در مشهد مقدّس به دیدن ما، در منزل ما آمدند، دو حکایت از .- رجب (۱۴۰۵ ه
مرحوم حاج شیخ عبدالحسین امینی
ص: ۳۹

صاحب‌الغدیر، از خود آن مرحوم بلافاصله نقل کردند که هر دوی آنها جالب است
اوّل آنکه آن مرحوم می‌فرموده است: من برای مطالعه بعضی از کتاب‌های خطّی و
غیر خطّی، لازم می‌شد که به حسینیه شوشتری‌ها در نجف، کوچه سلام مراجعه
کنم، چون آنجا، دارای کتابخانه بالنّسبه معتبری بود و چه بسا مطالعات من تمام
نمی‌شد و آن سید کتابدار، می‌خواست حسینیه را ببندد و به منزل برود، من از او
خواستم در حسینیه را از روی من ببندد و خود برود و من مشغول مطالعه شوم، با
این که برای او این کار ناگوار بود، ولی معذک مرا می‌گذاشت و می‌رفت و من
شب‌ها تا به صبح، به مطالعه می‌پرداختم

دوم آنکه کتابی مورد نیاز مطالعه من بود که در نجف یافت نمی‌شد، فقط یک نفر
داشت. من از او تقاضا کردم کتابش را بدهد و من مطالعه کنم. گفت: کتاب را از
گفتم: من می‌آیم در منزل و مطالعه می‌کنم، راضی شد. من .منزل بیرون نمی‌دهم
به منزل او می‌رفتم و مطالعه می‌کردم و هر وقت که مطالعه تمام می‌شد و به منزل
می‌آمدم و چه بسا می‌رفتم و خود او در منزل نبود، زوجه‌اش در را باز می‌کرد و من
به بیرونی می‌رفتم و مطالعه می‌کردم. یک روز که برای مطالعه رفتم و در زدم، زن
پشت در آمد و گفت: آقا در منزل نیستند. گفتم: من می‌خواهم کتاب را مطالعه
گفت: نمی‌شود. بالأخره پس از گفت و شنود، معلوم شد که دیگر به من اجازه .کنم

مطالعه کتاب را نمی‌دهند. من از آنجا برگشتم و خیلی متأثر شدم و بدون آن که به مولانا، منزل بروم یکسره به کربلا آمدم و به حرم مطهر مشرف شدم و عرض کردم ما این مطالب را برای شما و احقاق حق شما می‌نویسیم. و ص: ۴۰

من به این کتاب احتیاج دارم و از شما این کتاب را می‌خواهم. از حرم که بیرون آمدم، در راه برخورد کردم به آقای که غالباً مرا به منزلش می‌برد و با او آشنایی داشتم و پس از صرف نهار، چندین جلد کتاب آورد و گفت: این کتاب‌ها از مرحوم والد مانده است و مورد نیاز و مطالعه ما نیست، همه این‌ها برای شما باشد. اولین کتابی را که برداشتم، دیدم همان کتاب مورد نیاز ماست که از حضرت، تقاضا کرده بودم. « پایگاه اطلاع رسانی علوم و معارف اسلام، یادداشت‌های خطّی، جنگ ۱۷، ص ۶۱ و ۶۲ (احوال مرحوم علامه امینی)، مجموعه تألیفات حضرت علامه آیت‌الله ». حاج سید محمدحسین حسینی تهرانی

علامه تهرانی در کتاب «معاد شناسی» می‌نویسد -5
از شخص موثقی شنیدم که می‌گفت: روزی یکی از معتمّین برای عیادت مرحوم « علامه امینی در منزل موقت ایشان - که در منطقه شمیران تهران بود - رفته بود. علامه امینی سخت مریض بود. آن شخص ضمن احوالپرسی و صحبت، از آقا پرسید: اگر انسان به حضرت عباس (علیه السلام) علاقه و محبت نداشته باشد، به ایمان او صدمه می‌خورد؟ علامه متغیر شده و با آن حال نگاهت نشستند و گفتند: به حضرت ابوالفضل (علیه السلام) که سهل است، اگر به بند کفش من که نوکری از نوکران حضرت ابوالفضل، علاقه و محبت نداشته باشد، از این جهت که نوکرم، والله به رو در «آتش خواهد افتاد!» «معاد شناسی

روزی علامه، در جریان یکی از تحقیق‌های خود به بن بست برخورد کرد، زیرا -6 کتابی که ایشان را از آن بن بست علمی رها می‌کرد، نایاب بود و بدون آن، حلقه مفقوده‌ای باقی می‌ماند و ناگزیر باید بدان ص: ۴۱

دست می‌یافت. گفته شد این کتاب را شخصی در منطقه اعظمیه بغداد دارد که

دشمنی خاصی هم با شیعه دارد و امکان ندارد با هیچیک از شیعیان همکاری کند. علامه امینی، به درگاه امام علی (علیه السلام) متوسل می‌شود که اسباب وصول به این کتاب را برایش فراهم کند و خود نیز به سمت خانه آن مرد حرکت می‌کند. وقتی در را می‌کوبد، صاحبخانه از دیدار ناگهانی شخصی چون علامه امینی شگفت زده می‌شود! علامه می‌گوید: «به ا و گفتم: می‌دانم در کتابخانه تو فلان کتاب، موجود است و من از نجف آمده‌ام که آن را مطالعه کنم و به تو بازگردانم.» آن مرد نتوانست این درخواست را رد کند و از علامه برای رفتن به کتابخانه‌اش، برای تحقیق، دعوت نمود. علامه می‌گوید

وارد کتابخانه شدم. دیدم بر همه اجزایش غبار نشسته است و کتاب‌ها به این «سوی و آن سوی پراکنده‌اند، گویا مهجور افتاده‌اند و مدت‌هاست کسی دستی به آنها نرسانده. صاحبخانه مرا تنها رها کرد و به طبقه پایین رفت. عمامه و قبایم را درآوردم و به پاکیزه‌سازی و غبار روبی کتاب‌ها پرداختم. هوا بسیار گرم بود و من دائم عرق می‌ریختم و آنجا نه پنکه داشت و نه آب و نه غذا. غبار نیز با عرق آمیخته شده بود و این آمیزه، چهره‌ام را فراگرفته بود. سپس مشغول مطالعه و نسخه‌برداری شدم تا عصر ... در آن لحظه در به صدا درآمد و صاحبخانه در حالی که خواب در چشمانش موج می‌زد آمد، وقتی مرا در آن حالت دید شرمگین شد و شگفت زده گردید که من هنوز بدون آب و غذا در آنجا مانده‌ام. بنابراین برایم آب و مقداری غذا آورد، پس وضو گرفته و نماز گزاردم و لقمه‌ای چند، غذا خوردم و سپس آن قدر نوشتم تا به

ص: ۴۲

«مراد خویش رسیدم

علامه، روزی از این که به مصدری از مصادر تحقیق دست نیافته بود، گریست و 7- به سیره معمول خود، راهی خدمت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) شد و گفت این کتاب، کتاب شماس است و غدیر برای شماس است، من از شما به حق خودتان و به «... حق مقامتان در بارگاه الهی می‌خواهم که مرا در یافتن آن یاری کنید

علامه می‌گوید

پس از خوابی مختصر بیدار شدم که صدای در به گوش رسید، همسایه بود- که «

شغلش بنایی بود- گفت: شیخنا! من خانه جدیدی وسیع‌تر از خانه‌ای که دارم خریدم و بیشتر اثاث خود را منتقل کرده‌ام، این کتاب قدیمی را در گوشه‌ای از زوایای خانه یافتیم؛ همسرم گفت: این کتاب برای تو سودی ندارد، چرا آن را به همسایه، شیخ امینی هدیه نمی‌دهی؟ علامه می‌بیند همان کتاب خطی است که به «!دنبالش بوده که این گونه به دستش رسیده است

روزی علامه امینی به کتاب «ربیع الأبرار» «شیخ آقا بزرگ در» الذریعة الی -8 ، ص ۴۰۴ و ۴۰۵ تحت رقم (۷۶۳۳) می‌نویسد: «منتخب 22 تصانیف الشیعة» ج ربیع الأبرار تصنیف جارالله محمود بن عمر الزمخشری المولود بزمخشر سنه (۴۶۷) و «... و الربیع مرتب علی ۹۸ باباً بعدد اسمه محمود (538) المتوفی سنه نوشته زمخشری محتاج شد. این کتاب، خطی و نادر بود و جز سه نسخه خطی از آن موجود نبود. یکی نزد (امام یحیی) در یمن، دومی در کتابخانه ظاهریه دمشق و سومی هم نزد یکی از آیات عظام در نجف اشرف بود که وقتی ص: ۴۳

این عالم از دنیا رفت، فرزندش وارث کتابخانه پدر شد. علامه امینی به سوی خانه این عالم حرکت کرد و از فرزندش آن کتاب را به عنوان عاریه، به مدت سه روز یک روز ... تقاضا کرد؛ اما او امتناع ورزید. برای دو روز خواست باز هم امتناع نمود ... و باز هم امتناع!! علامه می‌گوید: به او گفتم سه ساعت به من عاریه بده! باز هم قبول نکرد! پس گفتم: اجازه بده در خانه خودت و نزد خودت آن را مطالعه کنم، باز هم امتناع کرد! به کلی از او و مطالعه کتاب، ناامید شدم. سپس مرجع اعلاى دینی، قدس سره) را شفیع قرار دادم، باز هم (آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی صاحب کتاب امتناع کرد! پس آیت‌الله العظمی شیخ محمدحسین کاشف الغطاء (قدس سره) را شفیع قرار دادم، باز هم از عاریت دادن کتاب امتناع ورزید! پس از یأس کامل (از اسباب ظاهری) به حرم مطهر امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمدم و از این بابت به ایشان شکایت کردم و با حال حزن و اندوه به خانه بازگشتم. بعد از شب بیداری و درد و توسل به خداوند متعال، خوابم برد، در خوب امام (علیه السلام) را حضرت جواب دادند: «جواب درخواست تو دیدم و احوالم را به حضرت بیان کردم

نزد فرزندم حسین (علیه السلام) است.»؛ از خواب بیدار شدم، وضوی کاملی گرفتم، در کربلا، لباس (وقت فجر بود، به قصد حرم حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) پوشیده و حرکت کردم. بعد از ادای فریضه صبح و مراسم زیارت، شکایت خود را به امام حسین (علیه السلام) بیان کردم. سپس به حرم حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) رفتم و پس از ادای مراسم زیارت، به حق حضرت ابوالفضل (علیه السلام)، و حق برادرش و مقام آنها نزد خداوند، از خدا خواستم مرا در حلّ این مشکل یاری دهد، پس به سوی صحن شریف خارج شدم

ص: ۴۴

ابتدای تابش نور خورشید صبحگاهی، در یکی از ایوان‌ها نشسته بودم و حدیث نفس می‌کردم که خطیب (شیخ محسن ابوالحُبّ) به طرف من آمد. او مشهورترین و بارزترین خطیب زمان خود در کربلا بود. بعد از سلام و تحیت مرا به خانه‌اش، برای استراحت و خوردن صبحانه دعوت کرد. من نیز دعوت او را پذیرفتم. تابستان بود. در باغ خانه‌اش نشستیم و بعد از کمی استراحت به او گفتم: کتابخانه‌ات را به من نشان بده. مرا تا کتابخانه‌اش همراهی کرد. کتابخانه‌ای داشت که از نظر کمی و کیفی، آباد بود. در کتاب‌ها جستجو کردم که ناگهان گمشده خود را یافتم. کتاب «ربیع الأبرار» زمخسری. وقتی آن را در دست گرفتم و مطمئن شدم خود آن کتاب است، اشک امانم نداد، شروع به گریستن کردم، دوستم با تعجب و پرسش به سویم آمد! قصّه کتاب و خواب را برایش گفتم و این که چگونه امام مرا به فرزندش حواله داد و مرا به! سوی شما رهبری کرد و به کتابخانه‌ات و به کتاب

وقتی شیخ محسن ابوالحُبّ حکایت را شنید، چشمانش پر از اشک شد و به من گفت:

ای شیخ جلیل! این کتاب خطّی از نوادر است، (قاسم محمد رجب)، که صاحب « بزرگترین کتابخانه (المثنی) در بغداد است، به من مبلغ هزار دینار - که در آن دوران، مبلغ زیادی بود و می‌شد خانه‌ای شکوهمند در پیشرفته‌ترین شهرها و بهترین مناطق خریداری کرد - برای خرید و چاپ آن پرداخت می‌کرد؛ اما من آن را »! پذیرفتم

سپس شیخ خطیب، قلمش را از جیبش درآورد و کتاب را به علامه امینی اهدا کرد و نوشت:

ص: ۴۵

«هذا هو جوابُ حواله سیدی الامامین العظیمین، علی و الحسین ۸؛ این جواب حواله است.» «(دو آقایم، دو امام با عظمت، امام علی و امام حسین (علیهما السلام)». حکایت ۶ و ۷ و ۸ ترجمه ای است از مقدمه موسوعه الغدیر، ج ۱، ص ۴۲ تا ۴۷ سخن نهایی این بخش، یکی از دردهای بزرگ روزگاران و به ویژه روزگار ماست! ای کاش گوش‌های شنوا با دل و جان و فکر و عمل، آن را بشنوند و بفهمند. استاد: محمدرضا حکیمی می‌نویسد:

یکی از دردهای استخوان سوز نویسنده «الغدیر» این بود که چرا در حوزه‌های «روحانی، مسأله «ولایت» و تاریخ تشیع مطرح نیست. مقصود از «ولایت»- این کلمه شناختن راستین و تحلیلی مقام معنوی و شخصیت تاریخی و -پر جاذبه و پر نیرو تعلیمات اسلامی ائمه طاهرین است و چگونگی حق حکومت و مولویت در اسلام و امینی به عنوان یک عالم شیعی دانا، همین را منظور می‌کرد نه آنچه را که برخی از دگه‌داران و رجالگان در این سال‌ها بر زبان می‌رانند و بر آن، مفهوم گل مولایی و بی‌ارج تحمیل می‌کنند و گروهی در منابر مبتذل و بی‌موضع و گروهی در نوشته‌های منحط از آن دم می‌زنند و بدینوسیله در این روز و روزگار- روزگار تبیین و تمیز و عرضه نظام‌ها و ایدئولوژی‌ها- چهره سحر و جوهر زندگی ساز و آفتاب آفرین معارف والای آل محمد (علیهم السلام) را به بدترین انحطاطها می‌کشانند. اینان و برخی پیروان، معتقدند ولی ساده دل و دور از تفکر، اینان زیانشان به دین، از نظر موضع ایدئولوژیکی تشیع، از سپاهی جرّار و دشمنانی غدار بیشتر است! بدینگونه، یکی از دردهای متفکران

ص: ۴۶

شیعی اندیش، همین مغفول ماندن این مسأله است و مقصود این است که در مذهب شیعه که مسأله شناخت و بحث درباره ولایت و مولویت جزء اصول دین است، چرا در حوزه‌های علمی، در این باره بحثی و دکترینی نباشد، چرا؟ و چرا این فلسفه

مورد تجزیه و تحلیل قرار نگیرد، چرا؟ و همچنین بسیاری دیگر از رشته‌های علوم...؛ باری، حماسی مردی چونان «معمار مدینه الغدیر» و مرزبان نیرومند حماسه جاوید، نمی‌توانست درباره این حقیقت الهی و جوهر اصلی تشیع ساکت ماند و زبان در کام کشد. از این رو با عالمان و مراجع بزرگ درگیری‌هایی عمده داشت و درباره این مسأله و مسائلی مشابه آن، با بزرگان دیگر دنیای شیعه به گفتگوها و «و ۲۸۴ 283 روشنگری‌ها و محاجّه‌های بسیار پرداخته بود.» «حماسه غدیر، ص نیز استاد جواد محدّثی به نقل از آیت‌الله مکارم شیرازی (دامت برکاته) می‌گوید. زمانی که علامه امینی از دفتر تبلیغات اسلامی قم- دارالتبلیغ- دیدن می‌نماید» برنامه‌های آن مؤسسه در اختیار ایشان قرار می‌گیرد. حضرت علامه می‌فرمایند: باید درسی تحت عنوان «ولایت»، غیر از آنچه که در تدریس علم کلام و اعتقادات مطرح می‌شود، به طلب آموزش داده شود.» «دیدار با ابرار، علامه امینی، مصلح نستوه، «علیرضا سید کباری، ص ۱۱۶

عشق به قرآن کریم و امور معنوی -3

لحظه لحظه از سرزمین عمر امینی، روشن از آفتاب عشق و مهر

ص: ۴۷

معنویت و قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) بود که اگر جز این بود، ساقی کوثر از شراب طهور در کام جانش فرو نمی‌ریخت و او را سرمست نمی‌کرد و او را از هر چه «دهر، ۲۱». «جز خداست، تطهیر نمی‌نمود، وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا (پروردگارشان به آنان شرابی پاکیزه نشانند

چگونه اینگونه نباشد کسی که مادر، در مهد همواره او را با وضو شیر می‌داده است.

:مرحوم حجت‌الاسلام دکتر هادی امینی می‌گوید

مادر علامه امینی) روزی به منزل ما در نجف آمده بودند. من، مطالبی (مادربزرگم « درباره زندگی علامه از ایشان پرسیدم. مادربزرگم به یکی از نکات عجیبی که اشاره کرد این بود که می‌گفت: من بعد از تولد ایشان تا دو سال تمام هیچ وقت بدون

وضو به ایشان شیر نمی‌دادم و هر وقت هنگام شیر دادن ایشان می‌شد، مثل این که به من القا می‌شد و من وضو می‌گرفتم و بعد به ایشان شیر می‌دادم، به یاد ندارم بدون وضو به ایشان شیر داده باشم و برکات زیادی در این وضو گرفتن و شیر دادن «نصیبم شد»

آری، چنین بود که امینی، مفتون تلاوت قرآن و سرمست کلمات آسمانی آن بود. سحر، یار دیرین او و شاهد سوز و گداز و اشک‌های نیمه شب او، با صدای دل‌انگیز قرآن او آشنا و مأنوس بوده است

عبدالفتاح عبدالقاصد مصری، استاد دانشگاه اسکندریه می‌گوید:
إِنَّهٗ لَيْسَتْهَدَى التَّنْزِيلِ؛ او به حق، از قرآن، هدایت می‌طلبید. «حماسه غدیر، ص ۲۰۲ و ۲۰۳»

نیز استاد حکیمی می‌نویسد

در اینجا باید به واقعیتی دیگر نیز اشاره کنیم و آن، آمیختگی»

ص: ۴۸

الغدیر» با آیات قرآن است. قرآن کریم بر سراسر کتاب، حکومت می‌کند» شگرف همواره با آیات قرآن، به صورت‌های گوناگون: افتتاح، اختتام، استدلال، تأیید، تضمین و اقتباس، رو به رو می‌شویم، چه لطیف و زیبا، چه الهام بخش و چه نورانی، برای این موضوع، بهتر از هر چیز، مراجعه و نگرستن به خود کتاب است.» «حماسه غدیر، ص ۲۰۲»

علاوه بر «الغدیر» که آکنده از عطر آیات نور است و الهامگر ولایت علوی، علامه در رساله‌هایی به تفسیر برخی از آیات اعتقادی و عرفانی پرداخته است؛ از جمله در رساله تفسیر فاتحه الكتاب و المقاصد العلیه - که تفسیر آیات مشکلی از معارف اعتقادی است و متأسفانه همّتی بر چاپ آبرومندان این آثار قیام نکرده است - همچنین در کتاب «العترة الطاهرة فی الكتاب العزیز»، مبادی فلسفه سیاسی اسلام را - که بی‌گمان ولایت نور الهی است - تبیین می‌کند. به راستی علامه، به حبل المتین ثقلین؛ (قرآن و عترت) که حقیقتی یگانه دارند و جدایی ناپذیرند معتصم بود. و سرّ فتوحات مردانی چون او در صحنه‌های گوناگون زندگی، همین بوده است

اصل کلی زندگی مردانی چون امینی، این است که آثار بیرونی وجود سرشار از جود آنها، تنزلی از شیدایی و شور باطنی و عشق به حقیقت، به خدا، به قرآن و به اهل بیت (علیهم السلام) است، و اینجاست که راز درونی احاطه اینگونه انسان‌ها را بر زمان و مکان درمی‌یابیم. انسانی به رنگ حقیقت و فطرت که هر جا و هر زمان یافت شود، همه کس، در همه زمان‌ها و مکان‌ها شیفته‌اش می‌شوند. انسانی به رنگ علی (علیه السلام)، رنگ

ص: ۴۹

«جاودانه خدایی: صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» «سوره بقره، ۱۳۸

؛ این نگارگری الهی است و چه کسی خوش نگارتر از خداوند است

حضور سیاسی و اصلاح دینی -4

غیرت شیعی علامه و تیزبینی و فراست مؤمنانه او هیچ انحراف و اهانتی را تاب نمی‌آورد و همواره با انحراف و تحریف، در هر شکل و قالبی مبارزه می‌کرد و با دشمنان ولایت در هر مقام، به ستیزه می‌پرداخت. در روزگار تیره خفقان و جور، «سید احمد کسروی» «سید احمد کسروی» در سال ۱۲۶۹ هـ- ش. در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود. وی تحصیلات دینی را در زادگاهش تبریز پی گرفت و ملبّس به لباس روحانیت شد. پس از آن، وارد یک مدرسه آمریکایی در تبریز شد و در همان مدرسه به تدریس پرداخت. وی بعد از مدّتی، لباس روحانیت را کنار گذاشت و در عدلیه مشغول به کار گردید و سرانجام به دلیل مخالفت با وزیر دارایی، از خدمت کناره گرفت و تا پایان عمر به وکالت پرداخت ... کسروی با استفاده از شبّهاتی که نویسندگان اهل سنت مطرح کرده بودند، به انتقاد و طعن از مذهب شیعه پرداخت و طریقت جدیدی به نام پاکدینی بنیاد گذاشت. وی سرانجام در سال ۱۳۲۴ ش. به وسیله نوّاب و یارانش کشته شد. برگرفته از خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۷۶ و ۷۷

، گمراه گمراه کننده، مشغول سست کردن پایه‌های ایمان و ولایت بود که ناگاه «

فریاد علوی مردی شجاع برمی‌خیزد که: آیا کسی نیست جواب این کسروی را

بدهد؟ از سویی دیگر سیدی از سلاله نور و تقوی و طهارت، به خواسته علامه با جان
و دل لَبّیک می گوید: آیت الله ابوالقاسم خزعلی در خاطرات خود می نویسد

ص: ۵۰

مرحوم سید مجتبی نواب صفوی «سید مجتبی میرلوحی» معروف به نواب «
صفوی، فرزند سید جواد در سال ۱۳۰۳ ش. در خانواده‌ای روحانی متولد شد. پس از
اتمام دوره ابتدایی وارد مدرسه صنعتی آلمان گردید و هم زمان با آن به آموختن
دروس حوزه پرداخت. از همان ابتدای جوانی، احساسات عمیق دینی از خود- در
شکل تظاهرات و اعتراض بر ضدّ مظاهر بی دینی در جامعه- نشان داد. با استخدام در
شرکت نفت با تشکیل جلسات شبانه- برای کارگران- به روشنگری ایشان پرداخت.
سپس برای تحصیل به نجف اشرف رفت و با ملاحظه یکی از کتاب‌های کسروی که
در آن به حضرت امام صادق (علیه السلام) توهین شده بود، حکم ارتداد نویسنده آن
را از یکی از مراجع گرفت و جهت اجرای آن روانه وطن گردید و گروه فداییان اسلام
وی سرانجام در دادگاه رژیم سفاک پهلوی به مرگ محکوم و ... را تشکیل داد
تیرباران شد و به شهادت رسید. برگرفته از خاطرات آیت الله خزعلی، ص ۶۹ و ۷۰.»
در فهم انحرافات ذهنی زمان و توطئه‌هایی که به وسیله غربی‌ها برای مسلمین تهیه
می‌شد، یکی از افراد نادر روزگار بود، چون در آن زمان، فهم عموم مردم به درجه‌ای
نرسیده بود تا توطئه‌ها را تشخیص دهند. ایشان در زمانی که در نجف مشغول
تحصیل بود، شنید فردی منحرف به نام «احمد کسروی» برای گمراه ساختن اذهان
مردم، با کمال وقاحت به ساحت مقدّس معصومین (علیهم السلام)، اسائه ادب کرده
است. این توهین، حوزه علمیه نجف را خشمگین ساخت. مردی توانا، مثل مرحوم
علامه امینی صاحب «الغدیر» آشفته شد و گفت: کسی نیست جواب این کسروی را
بدهد؟ سید مجتبی نواب صفوی در زمانی که در اوج جوانی بود به این درخواست،
لَبّیک گفت.» «خاطرات آیت الله ابوالقاسم خزعلی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص
۷۶ و ۷۷»

آیت الله خزعلی در جایی دیگر از خاطرات خود می نویسد

یکی دیگر از اقدامات فداییان اسلام از بین بردن احمد کسروی بود. شهید نوّاب به «
انگیزه تحصیل به نجف رفت. هم زمان با سفر ایشان، کسروی در تهران، صریحاً به
ع) را (امام صادق و امام موسی کاظم (علیهما السلام)، توهین و امام موسی کاظم
بهتر از امام
ص: ۵۱

مرحوم علامه امینی صاحب «الغدیر»، در این .صادق (علیه السلام) توصیف کرد
رابطه با آقای نوّاب تماس گرفت و به احتمال قوی در ترور کسروی، محرک واقعی
ایشان بود. پس از آن، نوّاب گفت: دیگر درس خواندن معنا ندارد، باید روز روشن،
وی را در خیابان بر زمین بخوابانم. اتفاقاً همین گونه شد یعنی ایشان (نوّاب)، در روز
روشن با وی درگیر شد، اما کار کسروی تمام نشد، هدف نوّاب این بود که جامعه غیر
مذهبی را که از اقدامات رضا خان به وجود آمده بود، دوباره به حالت دینی و مذهبی
درآورد، در واقع کسروی، محصول آن فضا بود و در نهایت، توسط فداییان اسلام به
درک واصل شد تا دیگر کسی جرأت توهین به رئیس مذهب جعفری نکند.» «
»خاطرات آیت الله ابوالقاسم خزعلی، ص ۸۹

استاد رسول جعفریان در کتاب «جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران»
می‌نویسد:

گفته شده است که نوّاب در استفتایی که از علامه عبدالحسین امینی در این باره «
»کرده بود، حکم تکفیر کسی را که این قبیل آثار را تألیف کرده باشد، گرفت
»جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، پاورقی ص ۱۶۲»
فتح، آیه ۲۹) « اینجاست که به راستی انسان، معنای اَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ
»(بر کافران سختگیر و با خودشان مهربانند

را درمی‌یابد؛ علامه امینی که «الغدیر» او سترگترین سند انصاف، منطقی، ادب،
عقلانیت و اخلاص و رأفت و بزرگترین منشور وحدت امت اسلام است، در اینگونه
موارد بسان مولای خود علی (علیه السلام) شجاعت را به ظهور و شهود می‌نشانند و
بسان آن بزرگمرد همیشه تاریخ، مجمع اضداد می‌شود

ص: ۵۲

عَلَّامَهُ «جُمِعَتْ فِي صِفَاتِكَ الْاضْدَاعُ وَ لِهَذَا عَزَّتْ لَكَ الْأَنْدَادُ» صَفَى الدِّينِ حَلِّي
امینی، همواره نهضت روح خدا، آن فریاد به خون خفته تاریخ سرخ شیعه، عارف
عَلَّامَهُ، فقیه مجتهد مجاهد، آیت‌الله العظمی امام خمینی (قدس سره) را تأیید و
همراهی می‌کرد. همو بود که در تیرماه (۱۳۴۲) فرمود: «الخميني ذخيرة الله
للشيعة؛ خميني، ذخيره الهی برای شیعه است.» استاد محمدرضا حکیمی می‌نویسد
و من نظريه (... ذخيره الله للشيعة) «چون نوشته برای دوران طاغوت است، اسم»
امام آورده نشده است.» وی را که در تیرماه ۱۳۴۲ در (اِخْلُومِد) اظهار کرده بود، در
(آوای روزها)، آورده‌ام. اجمالاً او هم معتقد به تأیید «روح خدا» بود. اخیراً نیز در
تهران، چند روز پیش از آن که به بیمارستان منتقل شود، شبی، بیش از یک ساعت،
و باز نگرستم که همان نظر را تأیید کرد و سخن. در این باره‌ها با وی سخن گفتم
از تأییداتی به میان آورد که کرده بود و از این که در این اواخر، به تأییدی جدی
«برنخاسته بود، اظهار تأسف عمیق می‌کرد.» «حماسه غدیر، ص ۲۸۹
استاد رسول جعفریان به استناد سندی از قول شخصی آورده است
در موقع خروج (امام) خمینی از ایران، مرحوم آیت‌الله عَلَّامَهُ امینی مبلغ ۱۱۰ هزار «
خمینی دعوت (تومان خرج تلگراف کرد و مراجع بین المللی را به پشتیبانی از (امام
کرد.» «جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی- سیاسی ایران، رسول جعفریان، چاپ ششم،
۱۳۸۵، ص ۶۵۳»

آری، عَلَّامَهُ از همان دوران فریاد می‌زد که: «دیگران غاصبند و این

ص: ۵۳

مقام، حقّ مسلّم آن فریادگر است.» «فریاد روزها، محمدرضا حکیمی، ص ۲۷: در
«تیرماه، ۴۲، در کوهستان اخلومد، مشهد
استاد حکیمی می‌نویسد
و هو الذی قال فی حقّه العَلَّامَهُ المَجاهِدُ الأَمینی: الخميني ذخيره الله للشيعة» و
لیس وراء نظريه الأَمینی نظر و لیس بعد اعتباره فی هذه الأمور اعتبار. و هل
؛ و او کسی است «122 استفادت الشيعة من هذه الذخيره الالهيه» «همان، ص

که علامه مجاهد، امینی در حق او گفت: خمینی، ذخیره الهی برای شیعه است و نظری فراتر از دیدگاه علامه امینی نیست و پس از اعتبار او در این امور، اعتباری «نیست و آیا شیعه از این ذخیره الهی استفاده کرده است؟»

حجت الاسلام رحیمیان درباره ارتباط علامه امینی و امام خمینی (قدس سره) در خاطرات خود می‌نویسد

منزل و کتابخانه بزرگ علامه امینی در نجف، نزدیک خانه حضرت امام- به طرف «مسجد شیخ انصاری- بود. کتابخانه ایشان به نام «مکتبه الامام امیرالمؤمنین» از بزرگترین و معتبرترین کتابخانه‌های عمومی حوزه علمیه نجف بود و حقیر، بسیاری اوقات، مطالعاتم را در آنجا انجام می‌دادم. احساس اینجانب این بود که رابطه خاصی بین امام و علامه امینی وجود دارد، اما این رابطه زیاد محسوس و آشکار نبود. یکبار که متوجه حرکت امام (قدس سره) برای رفتن به منزل علامه امینی شدیم و با علاقه رفتیم، امام با ورود به خانه علامه امینی (تا در خانه ایشان، همراه امام (قدس سره) علامه امینی قبل از تبعید امام به نجف در قم نیز با! در را از پشت سرشان بستند آقای جعفری گیلانی. امام ارتباط داشت

ص: ۵۴

برایم نقل کرد که در اوایل سال ۱۳۴۲ با مرحوم شهید حیدری در منزل امام- واقع شاهد جلسه‌ای بوده‌اند که علامه امینی به همراه مرحوم شیخ -در یخچال قاضی عباسعلی اسلامی و چند نفر دیگر از علما و وعاظ تهران در محضر امام بودند. در این جلسه بعد از صحبت‌های آقای اسلامی، حضرت امام بر ضرورت تشکیل جلسات علما، عدم تعهد به ساواک، تکیه روی حادثه فیضیه، حفظ وحدت و ... تأکید کردند و فرمودند: در روز عاشورا هم، خودم با مردم صحبت خواهم کرد ... درباره تعهد به ساواک، برای صحبت نکردن درباره شاه و آمریکا و این که اسلام در خطر است فرمودند: هر کس این تعهد را به ساواک بدهد، از ما نیست. آقای اسلامی به علامه امینی که با همه وجود به سخنان امام گوش سپرده بود، گفت: شما هم مطلبی بفرمایید. علامه امینی فرمود: جایی که فرمانده کل قوا باشد، به سربازان و پاسبان‌های سرچهار راه نوبت نمی‌رسد. حضرت امام فرمود: شما زبان اسلام و مدافع

ولایت هستید، بفرمایید. علامه امینی با توجه به خواست امام، مشغول صحبت شد و هستند ... آن وقتی که کندی -ضمن بیان مطلبی گفت: آیت عظمای ما ایشان- امام در ملاقات با شاه گفت: امیدوارم اقلیت‌های مذهبی را- در آنجا منظورش بهائیت بود- به رسمیت بشناسید و در روزنامه چاپ شد، چرا آیت‌الله بروجردی توی دهن «این مردک نزد؟!» «حدیث رویش، ص ۲۲۸، ۲۳۰

باری، دو صد گفته ناگفته باقی ماند و ما هنوز در وصف جمال و کمال خدایی تو اندر خم یک کوچه‌ایم، که وجود تو را تو خود نمایانگری و الغدیر، ادب الزائر، سیرتنا و ... سنتنا و شهداءالفضیله و

آفتاب آمد دلیل آفتاب چون دلالت باید از وی رخ متاب
ص: ۵۵

غروب خورشید

سرانجام صاحب «الغدیر» درگذشت. (إنا لله و انا إلیه راجعون)! او پس از پر کاری بی‌امان خویش، دچار فتور جسمی شد و بیمار گشت، تا حدود چهار سال قبل از درگذشت، به بیماری توجهی چندان نمی‌کرد و از کار باز نمی‌نشست. تا اندک اندک کار آسیب وی بالا گرفت و او را از کار بازداشت، کتاب از جلو دیدگان وی دور کرد و خامه از دست وی ستاند. این بود که معالجه را، رخت به تهران کشید. در این شهر با رسیدگی خویشان و ارادتمندانش به معالجه پرداخت تا روزی که به بیمارستان منتقل شد. بیماری و بستری شدن وی حدود دو سال به طول انجامید. چون نزدیکی وی از معالجات تهران مایوس شدند، با هزینه خویش، او را به خارج فرستادند. این سفر درمانی، ۲۹ روز طول کشید. سپس بدون معالجه قطعی، همراه یکی دو تن که در خدمتش بودند، به تهران بازگشت. حال وی به سختی گرایید، تا نزدیک ظهر، در سنّ (این که روز جمعه ۱۲ تیرماه ۱۳۴۹ (۲۸ ربیع الثانی ۱۳۹۰) ۶۸ سالگی بدرود جهان گفت. سپس روز شنبه، جنازه وی از خیابان شاپور تا سه راه بوذرجمهری و از آنجا تا مسجد ارک تشییع شد. آنگاه پس از چند روز، به سرزمین علم و آستانه عشق جاودان، نجف اشرف حمل گردید. در عراق نیز از جنازه وی

تجلیل کردند. در نجف، پس از مراسم و طواف در حرم دوست، او را کنار کتابخانه‌ای که خود تأسیس کرده بود «مکتبه الامام امیرالمؤمنین العامه» به خاک سپردند دو کتابخانه در پهلوی هم؛ تا تربت او نیز، چونان کتابخانه، مطاف دل مشتاقان علم و

ص: ۵۶

کتاب باشد و هر محققى هنگام ورود به کتابخانه، از آن روح بلند و عاشق بی‌قرار کتاب، الهام گیرد و هر طالب علم و دانشجو، زندگی، زهد، امانت، اخلاص، استغنا، پایداری، اصلاح طلبی و چگونگی کار وی را و عشق همواره سوز او را به کتاب و (1) «خواندن، سرمشق خویش سازد

امینی رفت، اما خورشید «الغدیر»، همواره با فروزشی وصف ناپذیر، پهنه تاریخ انسان و انسانیت و معرفت و حقیقت را روشن و تابناک نگاه خواهد داشت و جامی از صهبای غدیر بر جان تشنگان فرو خواهد ریخت. سلام بر راهیان کوی ولایت علوی

حماسه غدیر، ص ۳۴۳ - ۳۴۵. 1- 1

ص: ۵۷

فصل دوم: آداب کوی جانان (ترجمه ادب الزائر لمن یمم الحائر)

آداب زیارت

ص: ۵۸

ص: ۵۹

خداوند سبحان را سپاس می‌گزارم و بر پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله وسلم) و درود می‌فرستم. و بعد: روشن است که اگر کسی بر -خاندان او- برگزیدگان و نیکان کسی وارد شود، بر وارد شونده، رعایت آدابی که با مقام میزبان تناسب دارد و نیز مراعات سنت‌هایی که او را به میزبان نزدیک و مقرب سازد، لازم است، چراکه تنها

هدف و ثمره دیدار و زیارت دو فرد، ایجاد محبت و دوستی دو سویه است و این مقصود جز با آگاهی از آداب مورد رغبت و خوشایند زیارت شونده و تخلّق به آنچه که - به حسب اختلاف اشخاص و مراتب و مقامات - شخصیت مزور (زیارت شونده) آن را می‌طلبد و می‌پسندد؛ میسر و ممکن نمی‌باشد؛ پس آمدن به درگاه خداوند سبحان به واسطه زیارت آن ابوابی که مردمان به آن امتحان می‌شوند «مراد از» ،:الباب المبتلی به الناس»؛ (دری که مردمان به آن امتحان شوند)، اهل بیت پیامبر می‌باشد که در زیارت جامعه کبیره آمده است. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳؛ التهذیب، ج ۶، ص ۹۷.

هستیم و آن در سلامتی (امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: ما باب حطّه (آمزش و عصمت) است. هر که در آن داخل شود، نجات یابد و هر که تخلف کند، ساقط (شود). بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

علّامه مجلسی می‌نویسد: «الباب المبتلی به الناس، اشاره به گفتار پیامبر ۶ است که فرمود: «مثل اهل بیت من، مثل باب حطّه است» و باب حطّه یکی از درهای بیت (۱۴۱) المقدس بود که بنی اسرائیل از آن عبور می‌کردند.» (بحار الأنوار، ج ۹۹، ص استاد حکیم مفسر آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد: «حطّه یعنی خدایا گناهان ما را بریز.» (تفسیر تسنیم، ج ۴، ص ۵۵۷) «باب حطّه که همان در انحطاط، تواضع و فروتنی است، همواره به روی سالکان کوی حق گشوده است و طالبان آن اندک و (واردان آن واصلند.» (تفسیر تسنیم، ج ۴، ص ۵۶۳)

، ناگزیر از رعایت آداب و سننی است که مورد پسند»
ص: ۶۰

و خوشایند خداوند متعال است و باید به گونه‌ای باشد که به رضا و خشنودی حق بینجامد و موجب قربت و نزدیکی به خداوند باشد، و هر زیارتی که از جمیع آداب و سنن، خالی باشد یا به همراه اعمال مخالف با آداب و سنن باشد، ناقص و بی‌ثمر است و چه بسا موجب خواری و اهانت به مزور باشد که در این صورت، این زیارت، انسان را از زیارت شونده دور می‌کند و موجب جدایی از زیارت شونده خواهد بود و محبت و نزدیکی را به ارث نخواهد گذاشت.

در حدیث مُسندی از «مفضل بن عمر» نقل شده است که گفت: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

اگر زیارت کنید، بهتر از آن است که زیارت نکنید و اگر زیارت نکنید بهتر از آن است که زیارت کنید. گفت: گفتم: (پشتم را شکستی!) فرمود: به خدا سوگند، هر کدام از شما با دلی شکسته و اندوهبار به سوی قبر پدرش می‌رود، در حالی که شما با سفره‌های غذا به سوی امام حسین (علیه السلام) می‌روید، هرگز چنین نیست تا این که ژولیده موی و غبارآلود به سویش بروید.» «کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، تحقیق جواد قیومی، ص ۲۵۱، باب ۴۸، ح ۲

:نیز ابوالمضاعف از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند

آیا شما به قبر امام حسین (علیه السلام) می‌روید؟ عرض کردم: بله. فرمود: آیا برای آن سفره بر می‌دارید؟ عرض کردم: بله، پس فرمود: شما هنگامی که به قبور پدران و مادرانتان می‌روید، چنین نمی‌کنید. گفت: عرض کردم: چه بخوریم؟ فرمود: نان و شیر- مراد از سفره غذا، غذاهای لذیذ است نه مطلق سفره- (جامع أحادیث الشیعه، ج ۱۵، کتاب المزار، ص ۳۸۰)

»

ص: ۶۱

:نیز در حدیثی از محمد بن مسلم از امام صادق (علیه السلام) آمده است که گفت به او گفتم: هنگامی که به سوی [زیارت] پدر بزرگوارت می‌رویم، آیا در حج هستیم، حضرت فرمودند: بله، عرض کردم: پس آنچه بر حج کننده لازم است برای ما نیز ضروری است؟ فرمود: از چه اموری؟ عرض کردم: از اموری که برای حج کننده لازم است؟ فرمود: بر تو لازم است ... تا این که جمله‌ای از آداب را برشمردند. پس فرمودند: هنگامی که این امور را انجام دادی، حج و عمره تو تمام است، و از سوی آن که [خداوند] با دادن نفقه و دوری از خانواده و امیال و رغبتی که داشتی، آنچه نزد اوست را می‌خواستی، مستحق آن می‌شوی که با مغفرت و رحمت و خوشنودی 251- 250 الهی برگردی.» «کامل الزیارات، باب ۴۸، ح ۱، ص ۲۵۱. حدیث طولانی است که علامه در ضمن آداب، آن را ذکر می‌فرماید

»

ما بخشی از آداب زیارت مولایمان امام سبط شهید (علیه السلام) در کربلای مشرفه را که در حدیث مذکور آمده است یا اعتبار صحیح، مساعد آن است یاد می‌کنیم و آنچه را از لفظ حدیث، از مصادر مورد وثوق، به دست آورده‌ایم ذکر کرده، به آن اشاره می‌کنیم
ص: ۶۲

«الف: گام‌های عمل بعد از خلوص نیت ۱»

جناب سید بن طاووس/، سید اهل مراقبه، در کتاب عظیم الشان اقبال الأعمال، ج ۳، ص: ۳۴۰، در باب زیارت امام حسین (علیه السلام) در نیمه شعبان می‌فرماید و از اهمّ مهمّات، اخلاص زائران در زیارت و نیز پاکسازی نیت‌هاست و این که زیارت فقط برای اجرای امر خداوند جلّ جلاله باشد، پس عبادت برای خداوند جلّ جلاله به واسطه زیارت و طاعت برای خداوند در موافقت با حق تعالی در بزرگداشت زیارت است و باید چنان باشد که هرگاه با کثرت زائران زیارت کرد، گویا بدون تمامی مردم- به تنهایی- زیارت کرده است پس دیده و خاطرش به غیر ربّ العالمین تعلّقی نداشته باشد و این امری است که صریح عقول عارفان بدان گواهی می‌دهد و خداوند جلّ جلاله می‌فرماید: «جز این فرمان نیافته بودند که خداوند را بپرستند و پاکدینانه». «دین خود را برای او خالص دارند».

مسلم است روح هر عملی به ویژه زیارت، اخلاص و رضا و خوشنودی حضرت حق تبارک و تعالی است و بسیار شایسته است که زائر از ابتدای سفر، نیت نیابت از قطب عالم امکان، امام مهدی موعود(عج) کند تا سفری پرثمر در پیش داشته باشد
هنگامی که خواستی به سوی قبر امام حسین (علیه السلام) در کربلا [حرکت 1- کنی، پس روز چهارشنبه، پنج شنبه و جمعه روزه بگیر «کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ، وقتی شب جمعه شد، نماز شب بخوان، پس به اطراف آسمان «۳۹۳23، حدیث نگاه کن و قبل از مغرب آن شب، غسل کن، سپس با حال طهارت بخواب. «جناب سید بن طاووس در فلاح السائل، ص ۴۸۵، با سند خود روایتی را از امام هادی(علیه

السلام) نقل می کند که فرمود: ما اهل بیت هنگام خوابمان ده ویژگی داریم: اول
...طهارت (وضو و ...) و

»

قبل از این که از میان اهل [و خانواده] خود خارج شوی غسل کن و هنگام 2-
غسل بگو:

اللَّهُمَّ طَهِّرْ نِي وَطَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَأَجِرْ عَلَيَّ لِسَانِي ذِكْرَكَ وَمِدْحَتَكَ
وَالشَّيْءَ عَلَيْكَ، فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِيَامَ دِينِي، التَّسْلِيمَ لِمُرِّكَ، وَالاتِّبَاعُ
لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ وَالشَّهَادَةَ عَلَيَّ جَمِيعِ

ص: ۶۳

انبیائک و رُسُلکَ إِلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ نُورًا وَ طَهْرًا وَ حِرْزًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ
دَاءٍ وَ سَقَمٍ وَ آفَةٍ وَ عَاهَةٍ وَ مِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ وَ أَخْذَرُ.» « کامل الزیارات، باب ۷۹، ح
وقتی خواستی خارج شوی، اهل و فرزندان را جمع کن 3- «394، ۲۳، ص ۳۹۳ و
:و بگو

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَمَنْ كَانَ مِنِّي بِسَبِيلٍ، «
الشَّاهِدِ مِنْهُمْ وَالْغَائِبِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاحْفَظْنَا بِحِفْظِ الْإِيمَانِ
وَاحْفَظْ عَلَيْنَا. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي حِرْزِكَ وَ لَا تَسْلُبْنَا نِعْمَتَكَ وَ لَا تُغَيِّرْ مَا بَنَا مِنْ عَافِيَتِكَ وَ
زِدْنَا مِنْ فَضْلِكَ، أَنَا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَغْتَاءِ السَّفَرِ وَ مِنْ كَابَةِ
الْمُنْقَلَبِ وَ مِنْ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِي النَّفْسِ وَالْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ، اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ
وَ بَرْدَ الْمَغْفِرَةِ وَ آمِنًا مِنْ عَذَابِكَ أَنَا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ وَ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ
حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ وَ آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «مصباح
؛ هديه الزائرین و بهجة الناظرین، شیخ عباس قمی، ص 718 المتهجد، ص ۷۱۷ و
۱۱۷.» ۴- از منزل خود با حالت خشوع و فروتنی خارج شو و بسیار تهلیل، تکبیر،
در مجمع البحرين، ج ۵، ص ۵۰۰ آمده است: خدا را تهلیل کرد « تحمید و تمجید
یعنی گفت: (لا اله الا الله). تکبیر یعنی گفتن (الله اکبر)، تحمید یعنی گفتن (الحمد

(الله) و تمجید یعنی گفتن (لا حول و لا قوه الا بالله

و صلوات بر پیامبر بگو و بر تو باد به سکینه و »

ص: ۶۴

شیخ فخرالدین طریحی در مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۶۷ می نویسد: « و وقار سکینه نزد اهل تحقیق هیئتی جسمانی است که ناشی از استقرار، طمأنینه و آرامش اعضا می باشد و وقار هیئتی نفسانی است که ناشی از طمأنینه، ثبات و آرامش نفس است»؛ اما به نظر می رسد این تعریف، کاملاً بر عکس باشد چراکه قرآن کریم سکینه را به قلب نسبت می دهد و می فرماید: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ؛ (اوست که آرامش را در دل های مؤمنان جای داد ...). فتح، ۴

»

هنگامی که از میان خانوادهات خارج شدی بگو -5

اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي، وَإِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي وَإِلَيْكَ أَسَلْتُ نَفْسِي وَإِلَيْكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنجَا إِلَّا إِلَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، عَزَّ وَجَلَّ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ.

سپس بگو:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيتُ، فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعِ، وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاحْفَظْنِي فِي سَفَرِي، وَاخْلُفْنِي فِي أَهْلِي بِأَحْسَنِ الْخِلَافَةِ، اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ، وَإِلَيْكَ خَرَجْتُ، وَإِلَيْكَ وَقَدْتُ، وَإِلْخَيْرِكَ تَعَرَّضْتُ، وَبِزِيَارَةِ حَبِيبِ حَبِيبِكَ تَقَرَّبْتُ، اللَّهُمَّ لَا تَمْنَعْنِي خَيْرَ مَا عِنْدَكَ بِشَرِّ مَا عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، وَكَفِّرْ عَنِّي سَيِّئَاتِي، وَحُطِّ عَنِّي خَطَايَايَ، وَأَقْبَلْ مِنِّي.

»حَسَنَاتِي.

و سه بار بگو

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دِرْعِكَ الْحَصِينَةِ، الَّتِي تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ تُرِيدُ، اللَّهُمَّ»

ص: ۶۵

»إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ

سپس سوره فاتحه الكتاب، فلق، ناس، توحيد، قدر و آيه الكرسي و سوره يس و آخر
:سوره مبارکه حشر را بخوان

لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ
نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ هُوَ
هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ * الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ
الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ
الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. «سوره حشر،
آیه ۲۱ تا ۲۴» «کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۹۴ و ۳۹۵» ۶- عطر استعمال نکن و
(بر بدن خود روغن نزن و از سرمه استفاده نکن تا به قبر امام حسین (علیه السلام
»وارد شوی. «همان، ص ۳۹۵

و بر تو باد به سکینه و وقار و بر تو لازم است از آنچه برایت لازم نیست، 7-

»خودداری کنی. «همان، باب ۴۸، حدیث ۱، ص ۲۵۰ و ۲۵۱

ص: ۶۶

لازم است چشمت را [از دیدن آنچه دیدنش برایت لازم نیست] بپوشانی. 8-
کامل الزیارات، باب ۴۸، حدیث ۱، ص ۲۵۱؛ به طور کلی مراقبه در همه ابعاد
جسمی و روحی بر زائر سید الشهداء (علیه السلام) لازم است به ویژه حفظ نگاه، که
زائر، هم باید چشم خود را از نگاه به محرّمات حفظ کند و هم باید چشم خود را از
دیدن امور بیهوده و از آنچه خلاف توجّه قلبی می باشد، حفظ کند. امام صادق (علیه
می فرماید: «نگاه [حرام] تیری از تیرهای مسموم ابلیس است و چه بسا نگاه (السلام
کوتاهی که حسرتی طولانی در پی دارد.» (اصول کافی، ج ۵، ص ۵۵۹). نیز رسول
خدا ۶ فرمود: «نگاه حرام تیری از تیرهای مسموم ابلیس است، پس هر کس آن را از
خوف خداوند ترک کند، خداوند ایمانی به او عطا کند که شیرینی آن را در قلبش
»(می یابد). (بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۸

بر تو لازم است، هنگامی که برادر نیازمندت، از راه بازمانده، بازگردد و [به او 9-
[مواسات و ایثار کنی. «همان: مرحوم محدث قمی (ره) در مفاتیح الجنان، آداب
مخصوصه زیارت امام حسین (علیه السلام)، می نویسد: «آنکه اگر در بین راه زوَّار

پیاده دید که وامانده و خسته شده و از او استعانتی خواست، تا ممکن شود در کار او اهتمام نموده، و او را به منزل برساند، و مبادا به او استخفاف و بی‌اعتنایی نماید. شیخ کلینی به سند معتبر از ابوهارون روایت کرده که: من حاضر بودم در خدمت حضرت صادق (علیه السلام) که فرمود به مردمی که در نزد او بودند: چه شده از برای شما که استخفاف می‌نمایید به ما؟ پس از بین آنها مردی از اهل خراسان برخاست و گفت: پناه می‌بریم به خدا از آنکه ما به شما، یا به چیزی از امر شما استخفاف کنیم، فرمود: آری تو خودت یکی از آن اشخاص هستی که سبک شمردی و خوار نمودی مرا، آن مرد گفت: پناه می‌برم به خدا که من خوار نموده باشم شما را، فرمود: وای بر تو آیا نشنیدی فلان کس را در وقتی که نزدیک به جُحفه بودیم، با تو گفت: مرا به قدر یک میل سوار کن که به خدا سوگند من خسته شدم، به خدا سوگند که تو سر به سوی او بلند نکردی و استخفاف به او نمودی، و هر «کسی که مؤمنی را خوار نماید ما را خوار نموده است، و حرمت خدا را ضایع کرده»

لازم است بر تو، تقیه [که قوام و نظام دینت به آن است [و ورع] و پرهیز از -10 آنچه نهی شده‌ای؛ نیز از خصومت و دعوا و زیاد قسم
ص: ۶۷

خوردن و از مجادله‌ای که قسم در آن است، پرهیز. «کامل الزیارات، باب ۴۸،
»حدیث ۱، ص ۲۵۱

و لازم است کم سخن بگویی مگر این که خیر باشد «همان.» و بر تو باد دوری -11
»از مزاح و شوخی. «همان، باب ۷۹، ص ۳۹۵

و بر تو باد دوری از حمل سفره شیرینی و حلوا و مانند آنها «همان، باب ۴۷، ح -12
، ص ۲۴۸ و ۲۴۹: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «به من خبر رسیده است که 1
گروهی، هنگامی که حسین (علیه السلام) را زیارت می‌کنند به همراه خود سفره‌های
غذا حمل می‌کنند که در آن شیرینی و حلوا و مانند آنهاست و اگر قبور دوستانشان
را زیارت می‌کردند این چیزها را با خود حمل نمی‌کردند.»؛ مشهدی در کتاب
المزار» خود می‌گوید: «از غذا و نوشیدنی لذت پرهیز». «المزار، محمد بن

المشهدی، باب ۱۴، ص ۳۶۹: از لهُو و لعب کناره گیر و از غذا و نوشیدنی لذت
ببرهیز.

:مرحوم محدث قمی / در مفاتیح الجنان، می نویسد

شیخ کلینی / روایت کرده که: بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) زوجه کلبیه «
آن حضرت اقامه ماتم نمود برای آن حضرت، و گریست و گریستند سایر زن‌ها
و خدمتکاران تا حدی که اشک‌های آنها خشک شد و دیگر اشکشان نیامد، پس، از
جایی برای آن مخدره هدیه فرستادند جونی، که معنی آن را مرغ قطا گفته‌اند، برای
آنکه از خوردن آن قوتی بگیرند در گریستن بر امام حسین (علیه السلام)، چون آن
محترمه آن را دید پرسید: این چیست؟ گفتند: این هدیه‌ای است که فلانی فرستاده
برای شما که استعانت بجوید به آن در ماتم حسین (علیه السلام)، فرمود: ما که در
عروسی نیستیم، ما را چه به این خوراک؟! پس امر فرمود آن را از خانه
ببرون بردند».

و بر تو لازم است با همراهان مصاحبت نیکو داشته باشی. «کامل الزیارات، باب 13-
۴۸، حدیث ۱، ص ۲۵۱

»

و بر تو باد کثرت ذکر خداوند (لازم است خداوند را زیاد یاد 14-
ص: ۶۸

«کنی»). «کامل الزیارات، باب ۴۸، ح ۱، ص ۲۵۱ و نیز باب ۷۹، ص ۳۹۵

و بر تو لازم است لباس تمیز باشد. «همان. مرحوم محدث قمی در هدیه 15-
الزائرین و بهجة الناظرین، طبع مؤسسه جهانی سبطین، ص ۳۳ از جمله آداب زیارت
دروس» «می نویسد: پوشیدن جامه‌های پاک و پاکیزه و نو، چنانچه در کتاب
»» تصریح به آن شده و نیکو است سفید بودن رنگ آن

:هنگامی که به منزل (و مقصد) رسیدی می‌گویی 16-

رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ، رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي
اللَّهُمَّ أَنْتَ مُخْرَجُ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ
اسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ وَخَيْرَ أَهْلِهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ أَهْلِهَا، اللَّهُمَّ

حَبَّبَنِي إِلَى خَلْقِكَ وَ أَفِضْ عَلَيَّ مِنْ سَعَةِ رِزْقِكَ وَ وَفَّقْنِي لِلْقِيَامِ بِأَدَاءِ حَقِّكَ، بِرَحْمَتِكَ وَ رِضْوَانِكَ وَ مَنَّكَ وَ إِحْسَانِكَ يَا كَرِيمُ» « بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۳۱ و ۲۳۲؛ مصباح الزائر، ص ۲۲۱. » ۱۷- هنگامی که آن بارگاه برافراشته و آن قبه سامیه و عالیه بر تو پدیدار شد، بگو:

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى «
الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ سَلَامٌ عَلَى آلِ يَس، اَنَا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ
وَ سَلَامٌ عَلَى الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَوْصِيَاءِ الصَّادِقِينَ الْقَائِمِينَ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ حُجَّجِهِ
السَّاعِينَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ الْمُجَاهِدِينَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، النَّاصِحِينَ لِجَمِيعِ عِبَادِهِ
الْمُسْتَخْلَفِينَ فِي

ص: ۶۹

بلاده، المرشدين إلى هدايته و ارشاده] أنه حميدٌ مجيدٌ. [« المزار ابن المشهدي، ص
هنگامی که بر پل -۴۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۳۲؛ مصباح الزائر، ص ۲۲۲. » ۱۸
علقمی « در کتاب فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص ۳۴۶ تحت عنوان (علقم) آمده
است: « علقم یا علقمه، نام نهري است از فرات، که عباس بن علی ۸ در روز عاشورا،
کنار آن به شهادت رسید. نیز به معنای تلخی است و هر درخت تلخ و آب بسیار
تحت عنوان (نهـر 487سخت را هم علقم گویند و هم حنظل ...» و نیز در ص
علقمه) می نویسد: « نهـر علقمه یا علقمی، نهري بوده که از فرات منشعب شده و آب
زال آن را به منطقه کربلا و سرزمین های اطراف آن می رسانده است. نسبت علقمی
به شخص است، جد مؤیدالدین علقمی وزیر، حفر کننده آن نهـر بوده است [موسوعه
العتبات المقدسه، ج ۸، ص ۳۲ و ۳۸] منظور از این که می فرماید: « هنگامی که پل
علقمی مشرف شدی » آن است که وقتی در کنار نهـر علقمی واقع شدی چنین بگو. «
هنگامی که به مشهد (حسینی نزدیک : مشرف شدی (در مصباح الزائر آمده است
شدی) بگو:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ قَصَدَ الْقَاصِدُونَ وَ فِي فَضْلِكَ طَمَعَ الرَّاعِبُونَ وَ بِكَ غَتَصَمَ لِمُعْتَصِمُونَ وَ «
عَلَيْكَ تَوَكَّلَ لِمُتَوَكِّلُونَ وَ قَدْ قَصَدْتُكَ وَافِدًا وَ إِلَى سَبْطِ نَبِيِّكَ وَارِدًا وَ بِرَحْمَتِكَ طَامِعًا
وَ لِعِزَّتِكَ خَاضِعًا وَ لَوْلَاهُ أَمْرُكَ طَائِعًا وَ لِأَمْرِهِمْ مُتَابِعًا وَ بِكَ وَ بِمَنَّكَ عَائِدًا وَ بِقَبْرِ وَلِيِّكَ

مُتَمَسِّكاً وَ بِحَبْلِكَ مُعْتَصِماً، اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى مَحَبَّةِ أَوْلِيَائِكَ وَ لَا تَقْطَعْ أَثْرِي عَنْ
 المزار ابن المشهدی، « زیارتهم و احشرنی فی زمرتهم و ادخلنی الجنة بشفاعتهم
 ص ۴۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۳۲ و ۲۳۳؛ مصباح الزائر، ص ۲۲۲
 هنگامی که به فرات رسیدی پس صد بار «الله اکبر» و صد بار «لا اله الا الله» -19
 بگو و صد بار بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) درود فرست، آنگاه پیش از
 ص: ۷۰

آن که از فرات عبور کنی بگو
 اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَنْ وَفَدَ إِلَيْهِ الرَّجَالُ وَ أَنْتَ يَا سَيِّدِي أَكْرَمَ مَا تِيَّ وَ أَكْرَمَ مَزُورٍ وَ قَدْ
 جَعَلْتَ لِكُلِّ زَائِرٍ كَرَامَةً وَ لِكُلِّ وَافِدٍ تَحْفَةً وَ قَدْ أَتَيْتَكَ زَائِرًا قَبْرَ ابْنِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ
 عَلَيْهِ، فَاجْعَلْ تُحَفَّتَكَ آيَا فَكَأكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَ تَقَبَّلْ مِنِّي عَمَلِي وَ اشْكُرْ سَعْيِي وَ
 ارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ بِغَيْرِ مَنْ مَنِّي بَلْ لَكَ الْمَنْ عَلَى إِذْ جَعَلْتَ لِي السَّبِيلَ إِلَى زِيَارَتِهِ
 وَ عَرَّفْتَنِي فَضْلَهُ وَ حَفِظْتَنِي حَتَّى بَلَغْتَنِي قَبْرَ بَنِي وَلِيِّكَ وَ قَدْ رَجَوْتُكَ فَصَلِّ عَلَيَّ
 مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَقْطَعْ رَجَائِي، وَ قَدْ أَتَيْتَكَ فَلَا تُخَيِّبْ أَمَلِي وَ اجْعَلْ هَذَا كَفَّارَةً
 «لِمَا كَانَ قَبْلَهُ مِنْ ذُنُوبِي، وَ جَعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
 :سپس از فرات عبور کن و بگو

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ سَعْيِي مَشْكُورًا وَ ذَنْبِي مَغْفُورًا وَ عَمَلِي
 مَقْبُولًا وَ غَسِّلْنِي مِنْ لُخَطَايَا وَ الذُّنُوبِ، وَ طَهِّرْ قَلْبِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمَحَقُ دِينِي أَوْ تُبْطِلُ
 عَمَلِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.» « کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۹۶ و ۳۹۷. مقصود از این
 که می فرماید: « هنگامی که به فرات رسیدی» آن قسمت از فرات است که معروف
 به « شریعة امام صادق (علیه السلام)» می باشد. ر. ک: هدیة الزائرین، ص ۱۱۷. « ۲۰-
 رحل اقامت خود را در (نینوا و غاضریه) فرود آر و تا زمانی که در آنجا اقامت داری،
 گوشت نخور و نان و شیر بخور. « همان، ص ۳۷۹، در مورد خوردن نان و شیر) یا
 دوغ و ماست) در گذشته روایتی نقل کردیم. اما غاضریه و نینوا دو نام از نام های
 کربلاست. محدث قمی در « هدیة الزائرین» ص ۱۰۳ می نویسد: از حضرت باقر (علیه
 السلام) منقول است که فرمود: « غاضریه یعنی کربلا، بقعه ای است که در آن بقعه
 حق تعالی با موسی بن عمران (علیه السلام) سخن گفت و با نوح (علیه السلام)

مناجات کرد و آن گرامی ترین زمین‌های خداوند است.» و حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «غاضریه از تربت بیت المقدس است؛» در کتاب فرهنگ عاشورا آمده است: «غاضریه، نام سرزمین کربلا، 361 نوشته استاد جواد محدثی، ص روستایی از نواحی کوفه نزدیک کربلا. منسوب به غاضره از طایفه بنی اسد..» و در ص ۴۸۹ آمده است: «نینوا، شهادتگاه امام حسین (علیه السلام). نام منطقه‌ای در کوفه و شرق دجله و شرق کربلا، از روستاهای منطقه طف. نینوا، یک سری تپه‌های باستانی است که کشیده شده و تا مصب نهر علقمه امتداد می‌یابد. قریه «یونس بن متی» است و آن حضرت از میان مردم این منطقه بیرون آمده است. نینوا امروز به «باب طویرج» معروف است که در شرق کربلا قرار گرفته است. نام‌های دیگر کربلا عبارتند از: طف، حایر، حرم حسینی، شاطیء الفرات.

»

ص: ۷۱

ب: غسل و وضوی زیارت

چون قصد زیارت کردی غسل کن، پس در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) 21-
منقول است که فرمود

هنگامی که مردی قصد زیارت امام حسین (علیه السلام) را کند، پس از این که ...»
غسل زیارت کرد، محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) او را ندا می‌کند: ای وارد
شوندگان بر خدا، شما را به همراهی من در بهشت بشارت باد. سپس امیر مؤمنان
(علیه السلام) ندا می‌کند: من ضامن برآورده شدن حوائج شما و دفع بلا از شما در
دنیا و آخرت می‌باشم پس آنگاه پیامبر و علی [علیهما السلام] از راست و چپ آنها
را در بر می‌گیرند تا زمانی که به سوی خانواده‌شان برگردند. «کامل الزیارات، باب
۴۹، ص ۲۵۴، حدیث ۳؛ خداوند فرشتگانی را موکل قبر امام حسین (علیه السلام)
قرار داده است پس هنگامی که کسی قصد زیارتش کند، خداوند گناه او را به آنها
فرشتگان) عطا کند، پس اگر قدمی بردارد همه را محو کند، پس آنگاه اگر قدم
دیگری بردارد حسناتش را دو چندان کند، پس همواره حسنات او را دو چندان کند

تا بهشت برای او واجب شود، پس آنگاه پیرامون او را فراگیرند و او را تقدیس کنند و به فرشتگان آسمان ندا دهند که زائران حبیب حبیب خدا را تقدیس کنید، پس هنگامی که غسل کردند محمد ندایشان دهد: تا آخر حدیث که ترجمه آن در متن مذکور است.

»

ص: ۷۲

اگر برای امکان داشت به آب فرات غسل کن و رو به قبر مطهر غسل نما، از -22
:امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود

اگر کسی به آب فرات غسل کند، سپس به سوی قبر حسین (علیه السلام) بیاید، «
در حالی که بر حق حسین (علیه السلام) معرفت دارد، پس خداوند به هر گامی که
برمی دارد یا می نهد، صد حجّ [مقبول] او با آن صد عمره مبروره و صد غزوه به
همراهی پیامبر مرسل با دشمنان خدا و رسول عطا می کند.» «کامل الزیارات، باب
۷۵، ص ۳۴۳ و ۳۴۴، حدیث سوم

همچنین مرحوم محدث قمی در هدیه الزائرین، ص ۱۱۸، ضمن حدیثی از امام
صادق (علیه السلام) می نویسد

پس غسل کن از فرات، به درستی که پدرم مرا از پدرانش خبر داد که رسول ... «
خدا فرمود: این پسر من حسین، بعد از من در کنار شطّ فرات، کشته خواهد شد،
پس هر کس او را زیارت کند و از فرات غسل کند، گناهان از او بریزد، مانند روزی
» که از مادر متولد شده است

»

هنگام غسل می گویی -23

اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَ شَرِّحْ لِي صَدْرِي وَ أَجْرِ عَلَيَّ لِسَانِي مِذْحَتَكَ وَ الشَّنَاءَ عَلَيَّكَ اللَّهُمَّ
«اجْعَلْهُ لِي طَهُورًا وَ شِفَاءً وَ نُورًا إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

:و پس از فراغت از غسل می گویی

اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَ زَكِّ عَمَلِي وَ جْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْرًا لِي، اللَّهُمَّ»

اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» « مصباح الكفعمي، ص ۱۲؛ الالفیه والنقلیه، شهید اول، چاپ مرکز تحقیقات اسلامی، وابسته به دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ص ۹۶ و ۹۷.» دعاهاى دیگری نیز وجود دارد که در هنگام غسل و پس از آن خوانده می‌شود. « الف: کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۹۷: «اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَ طَهِّرْ لِي قَلْبِي، وَ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ اجْرِ عَلَي لِسَانِي مَحَبَّتَكَ وَ مِدْحَتَكَ وَ لثَنَاءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِيَامَ دِينِي لِتَسْلِيمِ لِأَمْرِكَ وَ الشَّهَادَةِ عَلَي جَمِيعِ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ بِالْأَلْفَةِ بَيْنَهُمْ، أَشْهَدُ أَنَّهُمْ أَنْبِيَائُكَ وَ رُسُلُكَ إِلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ جَعَلْهُ لِي نُورًا وَ طَهُورًا وَ حِرْزًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ سُقْمٍ وَ دَاءٍ وَ مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَ عَاهَةٍ وَ مِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ وَ أَحْذَرُ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِي وَ جَوَارِحِي وَ عِظَامِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ مَخْيَ وَ عَصَبِي وَ مَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي، وَ جَعَلْهُ لِي شَاهِدًا يَوْمَ فُقْرِي وَ فَاقَتِي.»؛ این دعا در حال غسل خوانده می‌شود

ب: هدیة الزائرین و بهجة الناظرین، ص ۱۱۸: « چون غسل می‌کنی در اثنای غسل بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ جَعَلْهُ نُورًا وَ طَهُورًا وَ حِرْزًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ آفَةٍ وَ «: بگو «.سُقْمٍ وَ عَاهَةٍ، اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِي وَ شَرِّحْ بِهِ صَدْرِي وَ سَهِّلْ بِهِ أَمْرِي»

اگر غسل برایت ممکن نبود، به جای آن وضو بر تو لازم است. ابن زبرقان -24- از مشایخ روایی جعفر بن محمد بن قولویه قمی، صاحب «کامل الزیارات» [طبری] به اسناد مرفوعه‌اش تا امام صادق (علیه السلام) می‌گوید: [به امام (علیه السلام)]: اگفتم

چه بسا ما به قبر امام حسین (علیه السلام) می‌رویم، پس به خاطر سرما یا « چیزهای دیگر، غسل زیارت بر ما دشوار می‌شود، حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر کس در فرات غسل کند و حسین (علیه السلام) را زیارت کند، فضیلت بی‌شمار برای او نوشته شود، پس زمانی که

به جایگاه غسل خود بازگردد و وضو بگیرد و حسین (علیه السلام) را زیارت کند،

«همان ثواب برایش نوشته شود.» «همان، ص ۳۴۸ و ۳۴۹، حدیث ۱۰

:امام صادق (علیه السلام) در حدیث دیگری می‌فرماید

پس اگر توانستی غسل کنی، غسل کن و گرنه وضو بگیر و به سوی قبر امام حسین « برو. » «کامل الزیارات، باب ۷۷، ص ۳۴۸، ح ۸.» «از جمله غسل‌های ((علیه السلام مستحبّ در شریعت مطهّره اسلام، غسل زیارت حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) می‌باشد. برخی از مراجع عظام تقلید(دامت برکاتهم) غسل مستحبّی را- که از جمله آنها غسل زیارت حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) است- از وضو کافی می‌دانند یعنی با وجود غسل، دیگر نیازی به وضو نمی‌باشد و برخی دیگر غسل را کافی نمی‌دانند-» در این گونه مسائل باید هر کس به نظر مرجع تقلید خود مراجعه کند

ج: دو لباس زیارت

هنگامی که از غسل فراغت یافتی، دو لباس پاکیزه و تمیز بپوش، از حدیث 25- استفاده می‌شود آن دو لباس باید به صفت «لباس احرام» باشد و آنچه از جابر نقل شده که یکی از دو لباس را «ازار» و دیگری را «ردا» قرار می‌داد، این مطلب را تأکید می‌کند و این حالت، به خضوع و خشوع- که در زیارت امام سبط، حسین شهید (علیه السلام) مورد تأکید است- نزدیکتر است. «بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۹۵؛ عطیه (ع) خارج (عوفی می‌گوید: با جابر بن عبدالله انصاری/ برای زیارت قبر امام حسین شدیم، پس وقتی که وارد کربلا شدیم جابر نزدیک رود فرات شد و غسل کرد، سپس لباسی را ازار و لباسی را ردای خود قرار داد، سپس کیسه‌ای را که در آن سُد» گیاهی خوشبو که آن را خشک می‌کردند و بعد می‌ساییدند و پودر می‌کردند و از آن به عنوان عطر و بوی خوش استفاده می‌کردند» بود گشود و آن را بر بدن خود پراکنده ساخت و مالید، سپس هیچ گامی بر نمی‌داشت مگر این که ذکر خدا می‌کرد تا این که نزدیک قبر شد

در مجمع البحرین طریحی، ج ۳، ص ۲۰۴ آمده است: «. «امّا معنای «ازار» و «ردا الازار بالكسر: ثوبٌ حاملٌ بجمیع البدن»؛ ازار، لباسی است که همه بدن را در آمده است: ردای لباسی است که بر دوش قرار داده 181 برمی‌گیرد. نیز در ج ۱، ص

می‌شود و بین دو کتف بالای همه لباس‌ها افکنده می‌شود.
 فقیهان «لبس ثوبین»؛ (پوشیدن دو لباس) را از واجبات احرام می‌دانند که یکی به
 عنوان «ازار» و دیگری به عنوان «ردا» می‌باشد، ازار ساتر میان ناف تا زانو و ردا ساتر
 دو دوش و دو بازو و مقدار قابل توجهی از پشت می‌باشد. در روایات زیارت حضرت
 علیه السلام) امر به «لبس ثوبین طاهرین»؛ (پوشیدن دو جامه طاهر) (سیدالشهدا
 هدیه‌الناظرین، ص ۱۱۸ و المزار ابن المشهدی، ص ۴۱۹ که :شده است) ر. ک
 مرحوم علامه امینی از آن استنباط فرموده‌اند که به صفت «لباس احرام» باید باشد
 »

ص: ۷۵

:چون لباس پوشیدی، ۳۰ بار بگو: «الله اکبر» و بگو -26
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ قَصَدْتُ فَبَلَّغَنِي وَإِيَّاهُ أَرَدْتُ فَقَبَّلَنِي وَلَمْ يَقْطَعْ بِي وَرَحْمَتَهُ «
 ابْتَغَيْتُ فَسَلَّمَنِي اللَّهُمَّ أَنْتَ حِصْنِي وَكَهْفِي وَحِرْزِي وَرَجَائِي وَأَمْلِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا
 رَبَّ الْعَالَمِينَ» «کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۹۸» ۲۷- و خارج مَشْرَعَه امام صادق
 (علیه السلام) «در مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۵۲» المشرعه» به معنای راه آب
 برای تشنگان است. نیز در هدیه الزائرین محدث قمی، ص ۱۱۸ آمده است: «دو
 رکعت نماز کن در بیرون مشرعه که آن همان مکانی است که حق تعالی در شأن او
 فرموده: وَ فِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَ جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعٌ وَ نَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَ غَيْرُ
 صِنَوَانٍ يَسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نُفُضٌ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ؛ (و در روی زمین،
 قطعاتی در کنار هم قرار دارد که با هم متفاوتند و نیز باغ‌هایی از انگور و زراعت و
 نخل‌ها و درختان میوه گوناگون که گاه بر یک پایه می‌رویند و گاه بر دو پایه، و
 عجیب‌تر آن که همه آنها از یک آب سیراب می‌شوند و با این حال، بعضی از آنها را
 از جهت میوه بر دیگری برتری می‌دهیم. (سوره رعد، ۴) و همچنین در ص ۱۲۳
 می‌نویسد: «شریعه حضرت صادق (علیه السلام) ظاهراً آن [مکان] و [موضع] می‌باشد
 ». که اکنون مشهور است به مقام آن حضرت و در آن موضع، عمارتی ساخته‌اند
 «:همچنین در کتاب «عتبات عالیات عراق» دکتر اصغر قائدان، ص ۱۵۸ آمده است

مقام امام صادق (علیه السلام)، در اطراف حرم امام حسین (علیه السلام) در زمین‌های معروف به جعفریات، قبه و زیارتگاهی وجود دارد که گفته می‌شود امام صادق (علیه السلام) هنگام زیارت امام حسین (علیه السلام) در آن مکان با آب نهر فرات، غسل زیارت می‌کرد.

این نقطه در ساحل غربی نهر علقمه قرار دارد و گنبد این مقام با کاشی مزین است.»

دو رکعت نماز بگزار، در »

ص: ۷۶

رکعت اول سوره فاتحه الکتاب (حمد) و کافرون و در رکعت دوم، حمد و توحید را می‌خوانی و چون سلام دادی، تسبیح حضرت زهرا (سلام الله علیها) [بخوان، سپس بگو:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْوَاحِدِ الْمَتَّوَحِّدِ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا كَثِيرًا أَبَدًا لَا يَنْقَطِعُ وَ لَا يَفْنَى، حَمْدًا يَصْعَدُ أَوَّلُهُ وَ لَا يَنْفَدُ آخِرُهُ، حَمْدًا يَزِيدُ وَ لَا يَبِيدُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ وَ عَلَى آلِهِ الْأَخْيَارِ الْأَبْرَارِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا» .»

و ۴۲۰. «۲۸- هنگامی که به حایر مقدس 419 المزار، محمد بن المشهدی، ص

: (حسینی (علیه السلام)) توجه کردی بگو

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَ لِإِبَابِكَ قَرَعْتُ وَ بِفِنَائِكَ نَزَلْتُ وَ بِحَبْلِكَ غَتَصَمْتُ وَ لِرَحْمَتِكَ تَعَرَّضْتُ وَ بِوَلِيَّتِكَ تَوَسَّلْتُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ جَعَلْ زِيَارَتِي مَبْرُورَةً وَ دُعَائِي

مَقْبُولًا. «همان، ص ۴۲۰» دعاهاى ديگرى نيز در اينجا وجود دارد كه به هنگام

حرکت به سوى حرم حسینی (علیه السلام)، آن‌ها را می‌خوانی. «کامل الزیارات،

باب ۷۹، ص ۳۹۸: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَرَدْتُكَ فَأَرِدُنِي وَ إِنِّي أَقْبَلْتُ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ فَلَا تُعْرِضْ بِوَجْهِكَ عَنِّي فَإِنْ كُنْتَ عَلَيَّ سَاخِطًا فَتُبِّ عَلَيَّ وَ رَحِمَ مَسِيرِي إِلَى بَنِ حَبِيبِكَ أُبْتَغِي بِذَلِكَ رِضَاكَ عَنِّي فَفَرِّضْ عَنِّي وَ لَا تَخَيَّبْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». دعاهاى ديگرى نيز

وجود دارد. علاقمندان می‌توانند به کامل الزیارات مراجعه نمایند

»

پس آنگاه با قلبی خاشع و چشمی گریان راه برو و حرکت کن و بسیار ذکر «لا - 29- اله آلا الله»، «الله اکبر»، «لا حول و لا قوه الا بالله» و «الحمد لله» بگو و بسیار خداوند و پیامبرش را ثنا و ستایش کن و بزرگ بدار و به ویژه بر حسین درود و صلوات بفرست و بر قاتلان و کشندگان آن حضرت بسیار لعن کن و از کسانی که پایه گذار المزار، ابن المشهدی، ص « .ظلم و جور بر آن حضرت بودند، برائت و بیزاری بجوی ۴۲۰ و کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۹۸، صلوات بر امام حسین (علیه السلام) در «شماره (۶۱) ذکر خواهد شد

کفش های خود را از پای درآور و با پای برهنه راه برو چرا که تو در حرمی از -30- حرم های خدا و پیامبرش هستی و بسان بنده ای ذلیل راه برو. «کامل الزیارات، باب ۴۹، ص ۲۵۴ و ۲۵۵، حدیث ۴؛ هر که با پای پیاده به سوی قبر امام حسین (علیه السلام) برود، خداوند به هر گامی، هزار حسنه برایش می نویسد و هزار گناه از او محو می کند و هزار درجه او را بالا می برد، پس هنگامی که به فرات رسیدی غسل کن و کفش های خود را از پا بیرون کن و با پای برهنه حرکت کن و بسان بنده ای ذلیل راه برو.

«همچنین در الکافی، ج ۴، ص ۵۷۶

گام های خود را کوتاه کن و بر تو باد به سکینه و وقار. «کامل الزیارات، باب ۷۹، -31- «ص ۳۹۹ و المزار ابن المشهدی، ص ۴۲۰

پس هنگامی که بر «تلّ» در کتاب فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص ۱۲۹، -32- تحت عنوان «تلّ زینبیه» آمده است

تلّ، به معنای تپه، توده خاک و ریگ است، پشته برآمده از زمین؛ سرزمین کربلا، « ناهموار و دارای تلّ و تپه بود. در حادثه کربلا، تلّ و تپه ای مشرف بر شهادتگاه شهدای کربلا بود و حضرت زینب ۳ بالای آن می آمد تا وضع برادرش امام حسین (علیه السلام) را در میدان نبرد بررسی کند و جویای حال او شود. در حال حاضر، بنایی به همین نام در سمت غرب صحن سیدالشهدا (علیه السلام) طرف درب» وجود دارد. تجدید بنای تلّ زینبیه در این اواخر، در سال ۱۳۹۸ هـ. ق. بوده «زینبیه

است. قبلاً اتاقی کوچک بود که در بازسازی اخیر، به صورت مجلل و مرتفع تر از
«سطح خیابان، به اندازه یک مسجد کوچک است

:در کتاب عتبات عالیات عراق، دکتر اصغر قائدان، ص ۱۳۳ نیز آمده است

به طور تقریبی پنج متر از کف صحن حرم بالاتر است و حدود ۳۵ متر تا مقتل و «
قتلگاه فاصله دارد. این مکان را به صورت اتاقی ساخته‌اند که با چند پله به آن راه
«است و گنبدی از کاشی آبی بر آن استوار است

ایستادی رو به قبر کن و بایست و ۳۰»

ص: ۷۸

:بار بگو: «الله اکبر» و بگو

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بَعْدَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَعَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ فِي عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ بَعْدَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مَعَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ فِي عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ وَسُبْحَانَ اللَّهِ فِي عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ وَسُبْحَانَ اللَّهِ بَعْدَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ عَلَى جَمِيعِ نِعَمِهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَحَقُّ لَهُ ذَلِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْخَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَنُورُ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَنُورُ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ وَزُورَاقِبْرِ ابْنِ نَبِيِّ اللَّهِ» «كامل الزيارات،
»باب ۷۹، ص ۳۹۹

د: آداب صحن شریف

ص: ۷۹

هنگامی که به در صحن شریف رسیدی بایست و چهار بار بگو: «الله اکبر»، پس -33
:آنگاه بگو

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مَقَامٌ أَكْرَمْتَنِي بِهِ وَشَرَّفْتَنِي بِهِ اللَّهُمَّ فَأَعْطِنِي فِيهِ رَغْبَتِي عَلَى حَقِيقَتِهِ «
المزار، ابن المشهدی، ص ۳۷۱؛ التهذيب، ج ۶، ص « (إيماني بك وبِرَسُولِكَ (ع
»۵۶، با اندکی تفاوت

سپس پای راست خود را قبل از پای چپ وارد کن و بگو -34
 بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله
 وسلم) اللَّهُمَّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ « المزار، ابن المشهدی، ص
 هنگامی که وارد صحن شریف شدی چهار بار بگو «الله اکبر» و به سوی -۳۷۱.۳۵
 قبله توجه کن و دو دست خود را بالا ببر و بگو

اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ أَتَوَجَّهُ وَ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَ إِلَيْكَ خَرَجْتُ وَ إِلَيْكَ وَفَدْتُ وَ لِخَيْرِكَ «
 تَعَرَّضْتُ وَ بِزِيَارَةِ حَبِيبِ حَبِيبِكَ تَقَرَّبْتُ اللَّهُمَّ فَلَا تَمْنَعْنِي خَيْرَ مَا عِنْدَكَ لِسُوءِ مَا
 عِنْدِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ كَفِّرْ عَنِّي سَيِّئَاتِي وَ حُطِّ عَنِّي خَطِيئَاتِي وَ أَقْبَلْ
 حَسَنَاتِي

پس آنگاه سوره حمد، فلق، ناس، توحید، قدر و آیه الکرسی و آخر سوره حشر را
 بخوان. «همان؛ التهذیب، ج ۶، ص ۵۶. آیه الکرسی، آیه ۲۵۵ تا ۲۶۷ سوره بقره
 «می باشد و آیات آخر سوره حشر قبلاً ذکر شد

در صحن شریف برای تحیت مشهد حسینی (علیه السلام) دو رکعت نماز -36
 بخوان و پس از این که فراغت یافتی و تسبیح حضرت زهرا (س) [گفتی بگو
 ص: ۸۰

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا خَالِقِ الْخَلْقِ لَمْ يَعْزُبْ عَنْهُ شَيْءٌ مِنْ أُمُورِهِمْ عَالِمِ
 كُلِّ شَيْءٍ بِغَيْرِ تَعْلِيمٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ صَلَوَاتُ مَلَائِكَتِهِ وَ أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جَمِيعِ خَلْقِهِ وَ
 سَلَامُهُ وَ سَلَامُ جَمِيعِ خَلْقِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ
 عَلَيَّ وَ عَرَّفَنِي فَضْلَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةً اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ
 اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَنْ وَفَدَ إِلَيْهِ الرَّجَالُ وَ شَدَّتْ إِلَيْهِ الرَّحَالُ وَ أَنْتَ يَا سَيِّدِي أَكْرَمُ مَا تَبَى وَ
 أَكْرَمُ مَزُورٍ وَ قَدْ جَعَلْتَ لِكُلِّ زَائِرٍ آتٍ تُحْفَةً فَاجْعَلْ تُحْفَةً زِيَارَةَ قَبْرِ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ بِنْتِ
 نَبِيِّكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ فَكَأَنَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
 وَ تَقَبَّلْ مِنِّي عَمَلِي وَ اشْكُرْ سَعْيِي وَ ارْحَمْ مَسِيرِي مِنْ أَهْلِي بِغَيْرِ مَنْ اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بَلْ
 لَكَ الْمَنْ عَلَى إِذْ جَعَلْتَ لِي السَّبِيلَ إِلَى زِيَارَةِ وَلِيِّكَ وَ عَرَّفْتَنِي فَضْلَهُ وَ حَفِظْتَنِي حَتَّى
 بَلَغْتَنِي اللَّهُمَّ وَ قَدْ رَجَوْتُكَ فَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي وَ قَدْ أَمَلْتُكَ فَلَا تُخَيِّبْ أَمَلِي وَ اجْعَلْ
 مَسِيرِي هَذَا كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهُ مِنْ ذُنُوبِي وَ رِضْوَانًا تُضَاعِفُ بِهِ حَسَنَاتِي وَ سَبَبًا لِنَجَاحِ

طَلَبْتِي وَ طَرِيقاً لِقَضَاءِ حَوَائِجِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
وَ اجْعَلْ سَعْيِي مَشْكُوراً وَ ذَنْبِي مَغْفُوراً وَ عَمَلِي مَقْبُولاً وَ دُعَائِي مُسْتَجَاباً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُكَ فَأَرِدُنِي وَ أَقْبَلْتُ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ فَلَا تُعْرِضْ عَنِّي وَ

ص: ۸۱

فَصَدْتُكَ فَتَقَبَّلْ مِنِّي وَ إِنْ كُنْتَ لِي مَاقِئاً فَارْضَ عَنِّي وَ ارْحَمْ تَضَرَّعِي إِلَيْكَ فَلَا
تُخَيِّبْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» «التّهذيب، ج ۶، ص ۵۶ و ۵۷؛ المزار، ابن المشهدی،
با مختصر تفاوت. «۳۷- امام صادق (علیه السلام) فرمود 373 ص ۳۷۲ و

هنگامی که خواستی امام حسین (علیه السلام) را زیارت کنی، پس او را با دلی «
شکسته و اندوهبار و غمزده و با مویی آشفته و غبارآلود و گرسنه و تشنه زیارت کن،
چرا که حسین (علیه السلام) با حال اندوه و غمزدگی و با مویی آشفته و غبارآلود و
گرسنه و تشنه کشته شد، و از او حوایج خود را درخواست کن و بازگرد و آنجا را
برای خود وطن بگیر.» «کامل الزیارات، باب ۴۸، ص ۲۵۲، حدیث ۳ و نیز الکافی،
ج ۴، ص ۵۸۷»

پس آنگاه حرکت کن تا قبر مطهر را ببینی، پس هنگامی که قبر را دیدی، -38
:چهار بار بگو: «الله اکبر» و روی خود را مقابل روی آن حضرت قرار ده و بگو:
اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَ مِنْكَ السَّلَامُ وَ إِلَيْكَ يَرْجِعُ السَّلَامُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ السَّلَامُ
عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ أَمِينِ اللَّهِ عَلَى وَحْيِهِ وَ عَزَائِمِ أَمْرِهِ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ مِنْ رُسُلِهِ الْفَاتِحِ
لِمَا اسْتَقْبَلَ وَ الْمُهَيِّمِ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَبْدِ اللَّهِ وَ أَخِي رَسُولِهِ الصِّدِّيقِ الْأَكْبَرِ وَ سَيِّدِ الْمُسْلِمِينَ وَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ
وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ

ص: ۸۲

سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ السَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى الرَّاشِدِينَ السَّلَامُ
عَلَى الطَّاهِرَةِ الصِّدِّيقَةِ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُنْزَلِينَ
السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُرْدِفِينَ السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُسَوِّمِينَ السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ
اللَّهِ الزُّوَارِينَ السَّلَامُ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ هُمْ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ بِإِذْنِ اللَّهِ مُقِيمُونَ» «

التهدیب، ج ۶، ص ۵۷ و ۵۸؛ المزار، شیخ مفید، ص ۱۰۴؛ المزار، ابن المشهدی، ص
«۳۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۰۹»

اذن دخول در حرم اقدس حسینی (علیه السلام)

بر در مشهد مقدس حسینی (علیه السلام) بایست و مطابق مأثور، طلب اذن -39
کن، پس اگر قلبت خاشع و چشمانت اشکبار شد، پس این علامت اذن و اجازه است،
«مصباح المتهدج، ص ۷۲۰ و بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۳۴». پس وارد شو
الدروس» آمده است: «پس اگر خشوع و رقت قلب در خود یافت، داخل» در کتاب
شود و گرنه زمان رقت قلب بهتر است، چرا که غرض مهمتر، حضور قلب برای
دریافت رحمت الهی است.» «الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة، شهید اول، ج ۲، ص
۲۲.»

و بلند پایه ترین کلامی که در طلب اذن در همه مشاهد مقدسه خوانده می شود این
کلام است:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ بُعْعَةٌ طَهَّرْتَهَا، وَعَقُودَةٌ شَرَّفْتَهَا، وَمَعَالِمٌ زَكَّيْتَهَا حَيْثُ أَظْهَرْتَ فِيهَا أُدْلَةً «
التَّوْحِيدِ وَأَشْبَاحِ الْعَرْشِ الْمَجِيدِ الَّذِينَ

ص: ۸۳

اصْطَفَيْتَهُمْ مُلُوكًا لِحِفْظِ النَّظَامِ، وَاخْتَرْتَهُمْ رُؤَسَاءَ لِجَمِيعِ الْأَنَامِ، وَبَعَثْتَهُمْ لِقِيَامِ الْقِسْطِ
فِي ابْتِدَاءِ الْوُجُودِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ مَنَنْتَ عَلَيْهِمْ بِاسْتِنَابَةِ أَنْبِيَائِكَ لِحِفْظِ شَرَائِعِكَ
وَأَحْكَامِكَ فَأَكْمَلْتَ بِاسْتِخْلَافِهِمْ رِسَالَةَ الْمُنْذِرِينَ كَمَا أُوجِبْتَ رِئَاسَتَهُمْ فِي فِطْرِ
الْمُكَلَّفِينَ، فَسُبْحَانَكَ مِنْ إِلَهٍ مَا أَرَأْفَكَ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مِنْ مَلِكٍ مَا أَعْدَلَكَ حَيْثُ طَابَقَ
صُنْعُكَ مَا فَطَرْتَ عَلَيْهِ الْعُقُولَ، وَوَافَقَ حُكْمُكَ مَا قَرَّرْتَهُ فِي الْمَعْقُولِ وَالْمَنْقُولِ، فَلَكَ
الْحَمْدُ عَلَى تَقْدِيرِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ، وَلَكَ الشُّكْرُ عَلَى قَضَائِكَ الْمُعَلَّلِ بِأَكْمَلِ التَّغْلِيلِ،
فَسُبْحَانَ مَنْ لَا يُسْأَلُ عَنْ فِعْلِهِ، وَلَا يُنَازَعُ فِي أَمْرِهِ! وَسُبْحَانَ مَنْ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ
الرَّحْمَةَ قَبْلَ ابْتِدَاءِ خَلْقِهِ! وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِحُكْمٍ يَقُومُونَ مَقَامَهُ لَوْ كَانَ
حَاضِرًا فِي الْمَكَانِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الَّذِي شَرَّفَنَا بِأَوْصِيَاءَ يَحْفَظُونَ الشَّرَائِعَ فِي كُلِّ

الزَّمانِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ الَّذِي أَظْهَرَهُمْ لَنَا بِمُعْجَزَاتٍ يَعْجُزُ عَنْهَا الثَّقَلَانِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي أَجْرَانَا عَلَى عَوَائِدِهِ الْجَمِيلَةِ فِي الْأَمَمِ السَّالِفِينَ. اللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ وَالشَّانُ الْعَلِيُّ كَمَا وَجَبَ لَوَجْهِكَ الْبَقَاءُ السَّرْمَدِيُّ، وَكَمَا جَعَلْتَ نَبِيَّنَا خَيْرَ النَّبِيِّينَ، وَمَلُوكَنَا أَفْضَلَ الْمَخْلُوقِينَ، وَاخْتَرْتَهُمْ عَلَى عِلْمِ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَقَفَّقْنَا لِلْسَّعْيِ إِلَى أَبْوَابِهِمُ الْعَامِرَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، وَاجْعَلْ أَرْوَاحَنَا تَحِنُّ إِلَى مَوْطِيءِ أَقْدَامِهِمْ، وَنَفُوسَنَا تَهْوِي النَّظَرَ إِلَى مَجَالِسِهِمْ وَعَرَصَاتِهِمْ حَتَّى كَانْنَا نُخَاطِبُهُمْ فِي حُضُورِ أَشْخَاصِهِمْ اللَّهُمَّ. فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سَادَةِ غَائِبِينَ، وَمِنْ سُلَالَةِ طَاهِرِينَ، وَمِنْ أَيْمَةِ مَعْصُومِينَ فَأَذِنَ لَنَا بِدُخُولِ هَذِهِ الْعَرَصَاتِ الَّتِي

ص: ٨٤

اسْتَعْبَدَتْ بِزِيَارَتِهَا أَهْلَ الْأَرْضِينَ وَالسَّمَاوَاتِ، وَأَرْسِلْ دُمُوعَنَا بِخُشُوعِ الْمَهَابَةِ، وَذَلِّلْ جَوَارِحَنَا بِذُلِّ الْعُبُودِيَّةِ وَفَرَضِ الطَّاعَةِ، حَتَّى نُقِرَّ بِمَا يَجِبُ لَهُمْ مِنَ الْأَوْصَافِ، وَنَعْتَرِفَ بِأَنْهُمْ شُفَعَاءُ الْخَلَائِقِ إِذَا نُصِبَتِ الْمَوَازِينُ فِي يَوْمِ الْأَعْرَافِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى مُحَمَّدٌ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.» «بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ١١٥ و ١١٦ و نیز مفاتيح الجنان (در اذن دخول حرم های شریفه). مرحوم محدث قمی / در الجنة «هدية الزائرین و بهجة الناظرین) ص ٤١ و ٤٢ به نقل از «بلد الامین» و الواقیة» که همان مصباح کفعمی است، اذن دخولی را ذکر کرده است که برای همه: مشاهد مشرفه می توان خواند و آن اذن دخول این است

اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابِ مِنْ أَبْوَابِ بُيُوتِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ مَنَعْتَ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَقُلْتُ: (يا أيها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوت النبي إلا أن يؤذن لكم) اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ، وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يَرْزُقُونَ يَرُونَ مَقَامِي، وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي، وَيَرُدُّونَ سَلَامِي، وَأَنْتَ حَجَبْتَ عَنِّي كَلَامَهُمْ، وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَدِيدِ مُنَاجَاتِهِمْ، وَإِنِّي أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبِّ أَوَّلًا، وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًا، وَأَسْتَأْذِنُ خَلِيفَتَكَ الْإِمَامَ الْمَفْرُوضَ عَلَى طَاعَتِهِ (فلان بن فلان) [نام امام را می بری مثلاً حسین بن علی (ع)] وَالْمَلَائِكَةَ الْمُوَكَّلِينَ بِهِذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ ثَالِثًا، أَدْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ أَدْخُلْ يَا حُجَّةَ اللَّهِ؟ أَدْخُلْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ

المُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ؟ فَأَذِنَ لِي يَا مَوْلَايَ فِي الدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَذِنْتَ لِأَحَدٍ مِنْ
أَوْلِيَائِكَ، فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا لِذَلِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ لَهُ» پس عتبه مبارکه را ببوس و داخل
شو و بگو:

اللَّهُمَّ بِسْمِ اللَّهِ، وَبِاللَّهِ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «
«اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

و نیز در بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۲، اذن دخول دیگری از سید/ نقل شده است. «
۴۰- عتبه «مجمع البحرين، ج ۲، ص ۱۱۴، همچنین در کتاب «روح مجرد» تألیف
مرحوم علامه حسینی تهرانی، ص ۲۰۵ آمده است: «در شرح قاموس اللغه گفته
است: عتبه به تحریک، آستانه در یا بالای هر دو است» پس مقصود از عتبه، آستانه
در، سطح جلوی در و چوب زیرین جلوی در ورودی زائران است
مبارکه و آستانه شریفه را ببوس و این ادب برای جمیع «

ص: ۸۵

مشاهد مشرفه است و در زیارت امیر مؤمنان (علیه السلام) که از صفوان از امام
صادق (علیه السلام) نقل شده است و مشایخ طائفه، مفید و سید و شهید و غیر آنان،
آن را روایت کرده اند، این گفتار آمده است: «پس آنگاه عتبه را ببوس و پای راست
خود را بر پای چپ خود مقدم مدار» «بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۸۳»، و در اذن
که قبلاً ذکر شد- آمده است: «پس آنگاه عتبه را ببوس و با حالت خشوع و -دخول
«(گریه وارد شو که آن اجازه ای است از سوی حضرات معصومین (علیهم السلام
بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۱۶» و در بعضی از زیارات که علامه مجلسی (قدس سره) «
204 ذکر کرده است، آمده: «چقدر مشتاق بوسه بر آستان شما هستم» «همان، ص
و ۲۰۵»، و کفعمی در «المصباح» «مصباح الکفعمی، ص ۴۷۲» بدان تصریح کرده
و آن را از آداب زیارت برشمرده است و شیخ شهید ما در «الدروس» فرموده است:
«امامیه برآیند.» «الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۲۵» و علامه نوری آن را از آداب
شمرده است «هدیه الزائرین، ص ۳۴ به نقل از تحیه الزائر محدث نوری.» و علامه
مامقانی، رساله مستقلی در این باب نوشته است و روایت می کند که از شیخ الطائفه،
شیخ مرتضی انصاری (قدس سره) در باب بوسیدن آستان های مقدسه، سؤال شد،

ایشان فرمود:

من، آستان مشهد حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) را می‌بوسم، چه»

ص: ۸۶

رسد به آستان مشهد ائمه (علیهم السلام)، اما نه از این جهت که آستان محلّ شهادت آن بزرگواران (علیهم السلام) است، بلکه بدان جهت که قدمگاه زائران ائمه (علیهم السلام) است.» «در کتاب» در محضر آیت‌الله العظمی بهجت دامت برکاته» نوشته استاد محمدحسین رخشاد، ج ۱، ص ۲۸۵ و ۲۸۶ آمده است

آقای ظاهرأً به مرحوم شیخ انصاری که حرم یا ضریح را بوسید، اعتراض کرد که «آقا شما هم؟ برعکس، مرحوم دربندی به ایشان گفت: آقا، کار شما برای مردم حجت است، وقتی به حرم می‌روی، ضریح حضرت ابوالفضل را ببوس، شیخ در جواب «!فرمود:» عتبه درب را می‌بوسم که گرد و خاک پای زوار است

و مشاهده شده است که پیشوای شیعه، آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی بر آستان حرّ بن یزید ریاحی (رضوان الله تعالی علیه) «بوسه می‌زند و هیچ شکی» مشهد نیست که سیره شیعه همواره بر این، استوار بوده است. «اساساً مقتضای عشق، بوسه بر همه اشیای منسوب به معشوق است

امرّ علی جدار دیار سلمی أقبل ذا الجدار و ذا الجدارا
و ما حبّ الدّیار شغفن قلبی ولكن حُبّ من سكن الدّیارا
از دیوار کوی و دیار سلمی (معشوقه شاعر) عبور می‌کنم و این دیوار و آن دیوار را می‌بوسم. دوستی و عشق دیار قلب مرا اسیر عشق خود نکرده است ولی عشق کسی که ساکن این دیار است دلم را اسیر خود کرده است.

أقبل ارضا سار فیها جمالها فکیف بدارٍ دار فیها جمالها
زمینی که شتران آن یار از آنجا سیر نموده می‌بوسم. پس (حال من) با خانه‌ای که «زیبایی یار در آن گردش نموده چگونه است؟

پای راست خود را وارد بارگاه کن و پای چپ خود را مؤخر کن «المزار، ابن -41 المشهدی، ص ۵۶؛ مصباح الزائر، ص ۱۹۸.» و رعایت این ادب در بسیاری از زیارات ائمه (علیهم السلام) تأکید شده است

ص: ۸۷

و در «الدروس» آمده است: «هنگامی که خارج می‌شود پس پای چپ را مقدم
بدارد.» «الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۲۳: «فإذا دخل قدم رجله الیمنی و اذا خرج
» «فبالیسری

و از جانب شرقی، وارد حائر مقدّس شو و بر تو باد به سکینه و وقار. «کامل 42
» «الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۶۷، حدیث سوم

و: مناسک و آداب حائر مقدّس

عقل خود را برای او فارغ ساز و با تمام وجود، متوجّه او باش. در زیارت امام -43
:حسین (علیه السلام) از راه دور، از امام صادق (علیه السلام)، وارد شده است
کشته‌گاه او را در مقابل خود نمایان کن و ذهن خود و تمام بدنت را فارغ ساز و «
، 3 عقل خود را برای او جمع کن» «الاقبال بالأعمال الحسنه، سید بن طاووس، ج
ص ۶۶

.. پس در مورد کسی که در مقابل قبر است، سزاوارتر است»

هنگامی که امام (علیه السلام) را دیدی و در برابرش ایستادی تکبیر بگو. امام -44
:صادق (علیه السلام) فرمود

هر که هنگام رؤیت امام، تکبیر بگوید، برای او، روز قیامت، صخره‌ای سنگین‌تر از «
هفت آسمان و آنچه در آنها و بین آنها و زیر آنهاست در میزان اعمالش خواهد بود و
هر که در مقابل امام تکبیر بگوید و بگوید: «لا اله الا الله لا شریک له»، خداوند،
رضوان

ص: ۸۸

اکبر خود را برای او واجب می‌سازد و هر که را خداوند، رضوان اکبرش را برایش
واجب سازد، واجب می‌شود که بین او و بین ابراهیم (علیه السلام) و محمد (صلی
الله علیه وآله وسلم) و همه پیامبران مرسل، در دار جلال، جمع کند.» «
بصائر الدّرجات فی مناقب آل محمّد، محمّد بن حسن الصّقّار، ص ۴۰۶ و ۴۰۷

بیشتر متن حدیث ترجمه شد اما آن مقدار که باقی مانده است از این قرار است: به هستیم و آن قول خداوند است که (امام گفتیم: دار جلال چیست؟ فرمود: ما) دار فرمود: «این سرای آخرت است، آن را برای کسانی که در روی زمین نمی‌خواهند سرکشی و تبهکاری کنند، مقرر داشته‌ایم و سرانجام نیک از آن پرهیزکاران است.» پس ما عاقبت هستیم ای سعد! و اما مودت ما برای متقین است، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «متبرک باد نام پروردگارت که شکوهمند و گرامی است»، پس ما جلال و کرامت الهی هستیم که خداوند، بندگان را به سبب طاعت ما، کرامت

بخشید»

و بر تو باد به ایستادن هنگام زیارت. علما در آداب زیارت و در بسیاری از 45- زیارات مأثوره، بعد از ذکر مقدماتش تا حد آمدن در مقابل قبر شریف، این مطلب را بحارالأنوار، ج ۱۰. «ذکر کرده‌اند، گفته‌اند: «سپس در مقابل قبر می‌ایستی و می‌گویی در مقابل «۹۸، ص ۱۴۸» یا «سپس بایست در مقابل قبر» «همان، ص ۱۶۸» یا همان، «قبر با خشوع بایست» «همان، ص ۲۵۹» یا «در مقابل ضریح می‌ایستی ص ۳۳۲» یا «بایست رو به قبر و بگو» «مصباح المتهجد، ص ۷۲۲ و مصباح کفعمی، ص ۴۹۱» یا «می‌ایستی بر قبر و می‌گویی» «بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ۹۷، آمده) «۲۸۵» و امر به ایستادن (قیام)، در زیارت شهدا، در حدیثی از امام صادق فرمودند: «پس آنگاه،

ص: ۸۹

رو به قبور شهدا می‌ایستی» «کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۸۹» و در حدیث سپس می‌ایستی ایستادنی، پس در مقابل قبور شهدا قرار «:دیگری فرمود ، ص ۳۶۰» که با ذکر مفعول مطلق و عامل آن «۷۹ می‌گیری» «همان، باب قائماً» مفعول مطلق تأکیدی و «تقوم» عامل آن است. «تأکید شده است؛ مستدعی اولویت قیام، هنگام زیارت امام (علیه السلام) است و گویا این مطلب را در زیارت معصوم، مسلم و مفروغ عنه دانسته است، لذا این تأکید را در باب زیارت معصوم (علیه السلام) نیاورده است پس آن را برای ایضاح و روشنگری در زیارت شهدا زیاد ذکر کرده است و در زیارت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از راه دور بدان تصریح

شده است به این گفتار: «سپس بایست ایستادنی و بگو» «الاقبال، ج ۲، ص ۱۲۳.»
از راه دور نیز چنین آمده است. « (و در زیارت جامعه برای ائمه (علیهم السلام
بحارالأنوار، ج ۹۹، ص ۱۶۲ به نقل از مصباح الزائر، سید بن طاووس، ص ۱۹۷ و
۲۰۰ و ۲۲۴ و ۲۹۳»

پس اگر ایستادن، ادب زائری است که از راه دور متوجه شاهد امامان (علیهم
شده است، پس این ادب در مورد کسی که در مقابل و رو به روی امامان (السلام
است، سزاوارتر است. «علّامه امینی در موسوعه الغدیر، ج ۶، جزء ۵، ص ۱۹۸ ذیل
«:عنوان (ادب الزائر عند الجمهور)، آداب زیارت نبوی در ادب هجدهم می نویسد
برای زائر سزاوار است که هنگام زیارت، ایستاده باشد چنانکه این حالت به ادب
سزاوارتر است، پس اگر طولانی شد اشکالی ندارد که با ادب و بر دو زانو بنشیند و در
مقام هیبت و اجلال، با دلی آسوده، چشم خود را فرو افکند و با قلب خود، جلالت
زنده‌اند و ناظر احوال او و [موقف خود را و این که پیامبر] در سایر مشاهد، امامان
«آگاه بر او، استحضار کند

محدث قمی نیز به نقل از (تحیة الزائر) محدث نوری در کتاب (هدیة الزائرین) ص
نوزدهم: ایستادن در وقت خواندن زیارت اگر عذری ندارد از ضعف و «:۳۵ می نویسد
درد کمر و درد پا و غیرها و این ادب صریحاً در جایی ذکر نشده ولیکن خوبی آن از
جهات کثیره استفاده شده، که ذکرش مناسب اینجا نیست.» بخشی از جهات آن
در متن کتاب (ادب الزائر) مذکور است که ترجمه آن را ذکر کردیم
و از بسیاری از احادیث آشکار »

ص: ۹۰

می شود که اذن دخول در مطلق دور، از اذن در نشستن ما را بی نیاز نمی کند و
اعتبارات و عادات عرفی به هنگام دخول در محضر بزرگان و پادشاهان با این مطلب
سازگار است و همواره علما بر این ادب سیر می کرده‌اند و شاید سیره عمومی میان
مردمان نیز بر همین مبنا باشد

هنگام ایستادن کنار قبر آن حضرت، رو به رو و مقابل قبر مطهر بایست. « -46
المزار، شیخ مفید، ص ۷۸ و کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۶۴؛ التهذیب، ج ۶، ص

ایستادن تو مقابل قبر، با خشوع و گریه و تضرع باشد -47

ز: زیارت امام حسین (علیه السلام)

با زیارات مأثوره زیارت کن و آن بسیار است، ابن قولویه در کامل الزیارات، ۱۸- 49 زیارت مطلقه (که در همه اوقات می توان امام حسین (علیه السلام) را با آن زیارت کرد)؛ روایت کرده است و از آن جمله روایتی است که با سند صحیح، در کامل الزیارات و در کافی و تهذیب از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

۳۰: بار بگو «الله اکبر»، پس آنگاه می گویی

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَتِيلَ اللَّهِ وَابْنَ قَتِيلِهِ السَّلَامُ «
عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَثَرَ اللَّهِ

ص: ۹۱

الْمَوْتُورَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَافْشَعَرْتَ لَهُ أَظْلَهُ
الْعَرْشِ وَبَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ وَبَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَمَا
فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَمَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ مِنْ خَلْقِ رَبِّنَا مَا يُرَى وَمَا لَا يُرَى أَشْهَدُ أَنَّكَ
حُجَّةُ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَتِيلُ اللَّهِ وَابْنُ قَتِيلِهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ ثَارُ اللَّهِ وَابْنُ
ثَارِهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَثَرُ اللَّهِ الْمَوْتُورُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ وَ
نَصَحْتَ وَ وَفَيْتَ وَ وَافَيْتَ وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ وَ مَضَيْتَ لِلَّذِي كُنْتَ عَلَيْهِ شَهِيداً
وَ مُسْتَشْهِداً وَ شَاهِداً وَ مَشْهُوداً أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ مَوْلَاكَ وَ فِي طَاعَتِكَ وَ الْوَافِدُ إِلَيْكَ
الَّتَمَسُّ كَمَالَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ وَ ثَبَاتَ الْقَدَمِ فِي الْهَجْرَةِ إِلَيْكَ وَ السَّبِيلَ الَّذِي لَا
يَخْتَلِجُ دُونَكَ مِنَ الدُّخُولِ فِي كِفَالَتِكَ الَّتِي أَمَرْتَ بِهَا مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِكُمْ مَنْ أَرَادَ
اللَّهُ بِكُمْ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِكُمْ بَدْءَ بَعْثِ بَعْثِ اللَّهِ الْكَذِبَ وَ بَعْثِ بَعْثِ اللَّهِ الزَّمَانَ الْكَلْبَ
وَ بَعْثِ بَعْثِ اللَّهِ وَ بَعْثِ بَعْثِ اللَّهِ وَ بَعْثِ بَعْثِ اللَّهِ مَا يَشَاءُ وَ بَعْثِ بَعْثِ اللَّهِ وَ بَعْثِ بَعْثِ اللَّهِ
الذَّلَّ مِنْ رِقَابِنَا وَ بَعْثِ بَعْثِ اللَّهِ تَرَهُ كُلِّ مُؤْمِنٍ يُطَلَّبُ وَ بَعْثِ بَعْثِ اللَّهِ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا وَ

بِكُمْ تُخْرِجُ الْأَشْجَارَ أَثْمَارَهَا وَ بِكُمْ تُنَزِلُ السَّمَاءَ قَطْرَهَا وَ رَزَقَهَا وَ بِكُمْ يَكْشِفُ اللَّهُ الْكُرْبَ وَ بِكُمْ يُنَزِلُ اللَّهُ الْعَيْثَ وَ بِكُمْ تُسَبِّحُ اللَّهُ الْأَرْضُ الَّتِي تَحْمِلُ أْبْدَانَكُمْ وَ تَسْتَقِرُّ جِبَالُهَا عَلَى مَرَاسِيهَا إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ وَ الصَّادِرُ عَمَّا فَضَّلَ مِنْ أَحْكَامِ الْعِبَادِ لِعِنْتِ أُمَّةٍ قَتَلْتُمْ وَ أُمَّةٍ خَالَفْتُمْ وَ أُمَّةٍ جَحَدَتْ وَ لَأَيَّتَكُمْ وَ أُمَّةٍ ظَاهَرَتْ عَلَيْكُمْ وَ أُمَّةٍ شَهِدَتْ وَ لَمْ

ص: ۹۲

تُسْتَشْهَدُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ النَّارَ مَأْوِيَهُمْ وَ بِئْسَ وَرْدُ الْوَارِدِينَ وَ بِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ
«وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

و سه بار می گویی

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَنَا إِلَى اللَّهِ مِمَّنْ خَالَفَكَ بَرِيءٌ»

پس آنگاه برمی خیزی و به سوی فرزندش، علی بن الحسین (علیه السلام) - که پایین
پای مبارک است - می آیی، پس می گویی

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ «
این « علی سبیل المجاز » است و عرب معمولاً عمو را پدر می نامد، « يَا ابْنَ الْحَسَنِ
در حالی که آذر عموی (همانگونه که در قرآن آمده) وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آذَرَ
ابراهیم بود.» وَ الْحُسَيْنِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ خَدِيجَةَ وَ فَاطِمَةَ، (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ) (سه
بار)، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ (سه بار)، أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ (سه بار

: پس آنگاه برمی خیزی پس با دست خود به سوی (شهادا) اشاره می کنی و می گویی

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ (سه بار) فُزْتُمْ وَ اللَّهُ (سه بار) فَلَيْتَ أَنِّي مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً پس

آنگاه دور می زنی و قبر اباعبدالله را در مقابل و رو به روی خود قرار می دهی، پس

کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۶۲ تا ۳۶۷، حدیث ۲. « شش رکعت نماز می خوانی

التهذیب، ج ۶، ص ۵۴؛ الکافی، ج ۴، ص ۵۷۵ و نیز هدیة الزائرین، ص ۱۱۲ تا ۱۱۵.

مرحوم محدث قمی در پایان می نویسد: « در این خبر شریف بیانی از این شش

رکعت نماز شده و ظاهر آن است که هر شش رکعت، نماز زیارت اباعبدالله

الحسین (علیه السلام) باشد.» در مورد نماز زیارت توضیح داده خواهد شد. (شماره

هنگامی که زیارت می‌کنی با انگشت مسبحة « در مجمع البحرین، ج ۲، ص 50- ۳۷۰ آمده است: مسبحة: انگشتی است که به دنبال انگشت ابهام (شست) می‌آید، چراکه با آن هنگام تسبیح مشارکت می‌کند. همان انگشت سبّابه.» (سبّابه) دست راست به سوی قبر شریف اشاره کن و دست چپ را بر آن قرار ده و در هنگام دعا آنها را به سوی آسمان بلند کن. «المزار مفید، ص ۱۲۷؛ مصباح المتهجد، ص ۷۲۷؛ التهذیب، ج ۶، ص ۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۰۳

بر تو باد به بسیار نماز گزاردن نزد قبر مطهر که از امام صادق (علیه السلام)، 51- منقول است که فرمود

به هر رکعتی که نزد او بجای آوری، برای تو مانند ثواب کسی است که هزار حجّ و هزار عمره بجای آورده باشد و هزار بنده آزاد کرده باشد و بسان کسی است که در راه خدا، هزار بار با پیامبری مرسل، ایستادگی کرده باشد. «کامل الزیارات، باب ۸۳، ص ۴۳۳ و ۴۳۴، حدیث دوم

و بر تو باد به نمازهای وارده در حرم شریف که با کیفیات مخصوص می‌باشد. 52- نماز زیارتی به این کیفیت نقل شده است که: نزد سر آن. همان، باب ۷۹، ص ۴۱۷ حضرت دو رکعت نماز بگزار که در رکعت اول حمد و یاسین و در رکعت دوم حمد و الرحمن می‌خوانی و اگر خواهی در پشت قبر نماز بخوان ولی اگر نزد سر نماز بگزاری افضل است، پس وقتی فراغت یافتی، هر چه دوست داشتی نماز بخوان، جز این که دو رکعت، (نماز زیارت) است که نزد هر قبری (از معصومان:) از خواندن آن گریزی نیست.

محدث قمی در مفاتیح الجنان می‌نویسد: «ابن قولویه از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده که به شخصی فرمود: ای فلان چه مانعی است که هرگاه حاجتی برای تو روی دهد، نزد قبر حسین (علیه السلام) بروی و چهار رکعت نماز گزاری، پس حاجت خود را بطلبی، به درستی که نماز فریضه نزد آن حضرت، معادل با حج و نماز

«نافله معادل با عمره است

همچنین محدث قمی در هدیه الزائرین، ص ۱۳۱ می نویسد: «و از جمله اعمال، دو رکعت نماز در آن حرم مطهر با سوره الرحمن و تبارک است، هر کس آن را بخواند، خداوند منان برای او بیست و پنج حج مقبول مبرور می نویسد که با رسول خدا ۶ به جا آورده باشد. نمازها به طور مفصل در کتاب مصباح الزائر سید بن طاووس با ادعیه مذکور است هر که می خواهد به آن رجوع کند

»

ص: ۹۴

:پس آنگاه به سوی شهدا توجه کن و بگو

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَأَحِبَّاءَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَصْفِيَاءَ اللَّهِ وَأَوْدَاءَهُ، السَّلَامُ
عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا
أَنْصَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَلِيِّ النَّاصِحِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ،
بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي طِبْتُمْ وَطَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دَفِنْتُمْ وَفُزْتُمْ فَوْزاً عَظِيماً، فَيَايْتَنِي
كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ.» « مصباح المتهجد، شيخ طوسي، ص ۷۲۳؛ بحار الأنوار، ج
كامل الزيارات، « ۹۸، ص ۲۰۱. « ۵۳- و نزد سر و عقب تر از قبر مطهر نماز گزار
» باب ۸۰، ص ۴۲۴ تا ۴۲۶

و نزد قبر مطهر، نماز جعفر طیار بخوان، چراکه هر کس او را یا یکی از امامان 54-
(عليهم السلام) را زیارت کند و نزد او نماز جعفر بگذارد، برای او به هر رکعتی ثواب
کسی که هزار حج و هزار عمره انجام داده است و کسی که هزار بنده آزاد کرده و
هزار بار با پیامبری مرسل، در راه خدا ایستادگی کرده، نوشته می شود و به هر گامی
برای او ثواب صد حج و صد عمره و آزادسازی صد بنده در راه خدا می باشد و صد
حسنه برایش

ص: ۹۵

نوشته می شود و صد گناه و بدی از او آمرزیده می شود. «بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۳۷
و ۱۳۸؛ محدث بزرگ، حاج شیخ عباس قمی در هدیه الزائرین و بهجة الناظرین، ص

۶۳۷ در باب کیفیت نماز حضرت جعفر طیار (علیه السلام) عباراتی دارند که ما عیناً نقل می‌کنیم

و از جمله نمازها، نماز جعفر بن ابی‌طالب (علیه السلام) است که به سندهای بسیار « معتبر وارد شده است، و افضل اوقات آن صدر نهار جمعه [اوّل روز جمعه] است، سید بن طاووس به سند معتبر روایت کرده که شخصی از حضرت صادق (علیه السلام) پرسید، نماز تسبیح یعنی نماز جعفر را، حضرت فرمود که: « آن حبوت » یعنی بخششی بوده از رسول خدا ۶ به جعفر. پس فرمود: « حدیث کرد مرا پدرم از جدّم حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) که چون جعفر طیار برادر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از هجرت حبشه مراجعت نمود، در روزی آمد که فتح خیبر به دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) شده بود، حضرت رسول ۶ به قدر مسافت پرتاب یک تیر، به استقبال او شتافت، چون جعفر نظرش بر جمال عدیم المثل آن حضرت افتاد، مشتاقانه به جانب آن حضرت دوید، حضرت او را دربرگرفت و دست در گردن او آورد و ساعتی با او سخن گفت، پس بر ناقه (عضبا) سوار شد و جعفر را ردیف خود ساخت، و چون ناقه به راه افتاد، حضرت فرمود که: « ای جعفر، ای برادر، می‌خواهی بخشش بزرگی کنم نسبت به تو؟ می‌خواهی تو را عطیه گران بهایی جزیل: عظیم [بدهم؟ می‌خواهی تو را برگزینم؟ » مردم گمان کردند که مال جزیلی از غنایم خیبر به او عطا خواهد فرمود. جعفر گفت: بلی پدرم و مادرم فدای تو باد، پس حضرت، نماز تسبیح را به او تعلیم فرمود. » و حضرت صادق (علیه السلام) فرمود که: « صفتش این است که آن، چهار رکعت است به دو تشهد و به دو سلام، و در رکعت اوّل بعد از سوره حمد، (اذا زلزلت) می‌خواند، و در رکعت دوم، سوره (والعادیات)، و در رکعت سوم (اذا جاء نصر الله) و در رکعت چهارم (قل هو الله احد) و در هر رکعت بعد از فراغ از قرائت، پانزده مرتبه می‌گوید: « سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر » و در رکوع همین تسبیحات را ده مرتبه می‌گوید، و چون سر از رکوع برمی‌دارد ده مرتبه، و در سجده اوّل ده مرتبه، و بعد از سر برداشتن ده مرتبه، و در سجده دوم ده مرتبه و بعد از سر برداشتن پیش از آن که برخیزد ده مرتبه، و در هر چهار رکعت چنین می‌کند که مجموع، سیصد مرتبه می‌شود، و هزار

و دویست تسبیح بوده باشد.» و به روایات معتبره دیگر، حضرت رسول ۶ فرمود که: «اگر هر روز بکنی بهتر است از برای تو از دنیا و آنچه در او هست، و اگر هر دو روز یکبار بکنی گناهی که در میان دو نماز کرده‌ای [آمرزیده شود و اگر در هر جمعه بکنی یا در هر ماهی یک مرتبه یا در سالی یک مرتبه بکنی، هر گناهی که در میان آنها کرده‌ای] [آمرزیده شود]. و به روایات معتبره دیگر اگر به قدر کف دریاها و به عدد ریگ بیابان و برگ درختان و ستاره‌های آسمان، گناه بر تو باشد، [آن را] خدا بیامرزد، و اگر از جنگ گریخته باشی که بدترین گناهان است خدا تو را بیامرزد. و از این نحو روایات در فضیلت این نماز، بسیار وارد شده است

ادعیه‌ای نیز در نماز یا پس از آن مستحب است که برای تفصیل آن می‌توان به «مفاتیح الجنان» یا «هدیه الزائرین» مراجعه کرد

»

ص: ۹۶

در کنار قبر مطهر، دو رکعت نماز مستحبی یا بیشتر، برای درخواست حوایج -55 خود بگزار. از امام محمد باقر (علیه السلام) منقول است که: «کسی نیست که به قبر امام حسین (علیه السلام) بیاید و دو رکعت یا چهار رکعت نماز بگزارد، پس آنگاه از خداوند حاجت خود را بخواهد، مگر این که خداوند حاجت او را برآورده سازد.» «کامل الزیارات، باب ۶۹، ص ۳۱۴، حدیث هفتم.» و در حدیث ابن ابی عمیر از امام محمد باقر (علیه السلام) منقول است که حضرت به مردی فرمود: «ای فلانی! چه چیز مانع تو شده است که وقتی نزد قبر امام حسین (علیه السلام) می‌آیی و حاجتی بر تو عارض شده است، چهار رکعت نماز بگزاری پس آنگاه حاجت خود را درخواست کنی.» «کامل الزیارات، باب ۸۳، ص ۴۳۳. عبارت پایانی که در ترجمه متن موجود نبود، عبارت است از: «نماز واجب نزد قبر امام حسین (علیه السلام)، معادل یک حج است.» و نماز نافله نزد او معادل یک عمره است

برای خود و خانواده‌ات و پدر و مادر و برادرانت بسیار دعا کن که در مشهد امام -56 حسین (علیه السلام) دعای هیچ دعاکننده‌ای و درخواست هیچ درخواست کننده‌ای رد نمی‌شود. «جامع احادیث الشیعه، ج ۱۵؛ کتاب المزار، ص ۳۹۰ از وسائل الشیعه،

ج ۱۴، ص ۵۳۷، از عده‌الداعی، مرحوم عارف کمل، ابن فهد حلی روایت شده است که خداوند به حسین (علیه السلام) به عوض کشته شدنش، چهار خصلت، عنایت فرمود: شفا را در تربتش، و اجابت دعا را تحت قبّ‌اش و ائمه را از ذریه و نسل او قرار داد و ایام زائران آن حضرت از عمرشان شمرده نمی‌شود. «جناب ابن فهد در عده‌الداعی، ص ۵۷ پیش از نقل این روایت می‌نویسد: «از مکان‌های دعا، و بلکه» شریف‌ترین مکان‌ها، نزد قبر امام حسین (علیه السلام) است
امام محمدباقر (علیه السلام) فرمودند »

ص: ۹۷

علیه السلام) صاحب کربلا، مظلوم و اندوهناک و تشنه لب و فریادگر و (حسین « در یغ خورنده کشته شد، پس خداوند عزّ و جلّ بر خودش سوگند یاد کرده است که هیچ فریادخواه و اندوهگین و گناهکار و غمزده و تشنه لب و آفت زده‌ای نزد قبر او نیاید، پس آنگاه نزد او دعا کند و به واسطه حسین (علیه السلام) به خداوند عزّوجلّ تقرّب جوید مگر این که خداوند غصّه او را بر طرف کند و درخواست او را عطا کند و گناهِش را بیامزد و عمرش را طولانی کند و در رزقش گشایش ایجاد کند، پس ای «صاحب بصیرتان! عبرت بگیرید.» «کامل الزیارات، باب ۶۹، ص ۳۱۳ و ۳۱۴، ح ۵ نزد سر مطهر و نزد دو پای آن حضرت و پشت سر آن بزرگوار، دعا‌های مأثورّه -57 و غیر مأثورّه را بخوان. «جناب محدث قمی / در هدیه‌ الزائرین، ص ۱۲۷ می‌بدان که عمده اعمال در این روضه مطهره، دعا است، زیرا که اجابت در «نویسد تحت آن قبّه سامیه یکی از چیزهایی است که در عوض شهادت، حق تعالی به آن حضرت لطف فرموده و زائر باید آن را غنیمت دانسته، در تضرّع و انابه و توبه و عرض «حاجات کوتاهی نکند

شیخ مفید و محمد ابن المشهدی در مزار خود در ضمن یکی از زیارات، قبل از نماز زیارت، دعایی نقل کرده‌اند و فرموده‌اند که رو به سمت قبله دست‌ها را به سوی آسمان بلند کن و بگو

اللَّهُمَّ مَنْ تَعَبَّأً وَتَهَيَّأً وَأَعَدَّ وَأَسْتَعَدَّ لِرَفَادَةِ إِلَيَّ مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رَفْدِهِ وَجَائِزَتِهِ وَنَوَافِلِهِ وَ « فَوَاضِلِهِ وَعَطَايَاهُ فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ كَانَتْ تَهَيَّئْتِي وَتَعَبَّئْتِي وَإِعْدَادِي وَسْتِعْدَادِي وَ سَفَرِي

وَإِلَى قَبْرِ وَلِيكَ وَفَدْتُ وَبِزِيَارَتِهِ إِلَيْكَ تَقَرَّبْتُ رَجَاءَ رِفْدِكَ وَجَوَائِزِكَ وَنَوَافِلِكَ وَ
عَطَايَاكَ وَفَوَاضِلِكَ اللَّهُمَّ وَ قَدْ رَجَوْتُ كَرِيمَ عَفْوِكَ وَ وَاسِعَ مَغْفِرَتِكَ فَلَا تَرُدَّنِي خَائِباً
فَإِلَيْكَ قَصَدْتُ وَ مَا عِنْدَكَ أَرَدْتُ وَ قَبْرَ إِمَامِي الَّذِي أَوْجَبَتْ عَلَيَّ طَاعَتَهُ زُرْتُ فَجَعَلَنِي
بِهِ عِنْدَكَ وَجِيهاً فِي الدُّنْيَا وَ لِآخِرَةِ وَ أَعْطِنِي بِهِ جَمِيعَ سُؤْلِي وَ قُضِ لِي بِهِ جَمِيعَ
حَوَائِجِي وَ لَا تَقْطَعْ رَجَائِي وَ لَا تُخَيِّبْ دُعَائِي وَ رَحِمَ ضَعْفِي وَ قَلَّهٗ حِيلَتِي وَ لَا تَكِلْنِي
إِلَى نَفْسِي وَ لَا إِلَى أَحَدٍ مِّنْ خَلْقِكَ مَوْلَايَ فَقَدْ أَفْحَمْتَنِي ذُنُوبِي وَ قَطَعْتَ حُجَّتِي وَ
بَتَلَيْتُ بِخَطِيئَتِي وَ رُتِهِنْتُ بِعَمَلِي وَ أَوْبَقْتُ نَفْسِي وَ وَقَفْتُهَا مَوْقِفَ الْأَذْلَاءِ الْمُذْنِبِينَ
لُمُجْتَرِّينَ عَلَيْكَ التَّارِكِينَ أَمْرَكَ الْمُغْتَرِّينَ بِكَ لِمُسْتَخْفِينَ بِوَعْدِكَ وَ قَدْ أَوْبَقْنِي مَا
كَانَ مِنْ قَبِيحِ جُرْمِي وَ سُوءِ نَظَرِي لِنَفْسِي وَ رَحِمَ تَضَرُّعِي وَ نِدَامَتِي وَ أَقْلَنِي عَثْرَتِي وَ
رَحِمَ عَبْرَتِي وَ قَبْلُ مَعْدِرَتِي وَ عُدْ بِحِلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي وَ بِإِحْسَانِكَ عَلَيَّ إِسَاءَتِي وَ
بِعَفْوِكَ عَلَيَّ جُرْمِي فَإِلَيْكَ أَشْكُو ضَعْفَ عَمَلِي فَارْحَمْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ غُفِرْ
لِي فَإِنِّي مُقِرٌّ بِذُنُوبِي مُعْتَرِفٌ بِخَطِيئَتِي وَ هَذِهِ يَدِي وَ نَاصِيَتِي أَسْتَكِينُ بِالْفَقْرِ مِنِّي يَا
سَيِّدِي فَقَبْلِ تَوْبَتِي وَ نَفْسِ كُرْبَتِي وَ رَحِمِ خَشُوعِي وَ خُضُوعِي وَ أَسْفَى عَلَيَّ مَا كَانَ
مِنِّي وَ وَقُوفِي عِنْدَ قَبْرِ وَلِيكَ وَ ذَلِّي بَيْنَ يَدَيْكَ فَأَنْتَ رَجَائِي وَ مُعْتَمِدِي وَ ظَهْرِي وَ
عُدَّتِي فَلَا تَرُدَّنِي خَائِباً وَ تَقَبَّلْ عَمَلِي وَ سِتْرَ عَوْرَتِي وَ آمِنْ رَوْعَتِي وَ لَا تُخَيِّبْنِي وَ لَا
تَقْطَعْ رَجَائِي مِنْ بَيْنِ خَلْقِكَ يَا سَيِّدِي اللَّهُمَّ وَ قَدْ قُلْتُ فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ عَلَيَّ نَبِيكَ
الْمُرْسَلِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ (دَعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي
سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ) يَا رَبِّ وَ قَوْلِكَ الْحَقِّ وَ أَنْتَ الَّذِي لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ فَسْتَجِبْ
لِي يَا رَبِّ فَقَدْ سَأَلَكَ السَّائِلُونَ وَ سَأَلْتُكَ وَ طَلَبَ الطَّالِبُونَ وَ طَلَبْتُ مِنْكَ وَ رَغِبَ
الرَّاعِبُونَ وَ رَغِبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنْتَ أَهْلُ أَلَا تُخَيِّبْنِي وَ لَا تَقْطَعْ رَجَائِي وَ عَرَّفْنِي الْإِجَابَةَ يَا
«سَيِّدِي وَ قُضِ لِي حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

»

ص: ٩٨

نزد سر مطهر، خدای را به «تسبیح امیرالمؤمنین (علیه السلام)» هزار بار -58

:تسبیح کن و آن چنین است

سُبْحَانَ الَّذِي لَا تَنْفَدُ خَزَائِنُهُ! سُبْحَانَ الَّذِي لَا تَبِيدُ مَعَالِمُهُ! سُبْحَانَ الَّذِي لَا يَفْنَى مَا «

عِنْدَهُ! سُبْحَانَ الَّذِي لَا يُشْرِكُ أَحَدًا فِي حُكْمِهِ! سُبْحَانَ الَّذِي لَا اضْمِحْلَالَ لِفَخْرِهِ!
«!سُبْحَانَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ! سُبْحَانَ الَّذِي لَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ»

ص: ۹۹

و نزد پای حضرت، هزار بار تسبیح فاطمه (سلام الله علیها) را بخوان و آن چنین است:

سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِخِ الْعَظِيمِ! سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ! سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ! سُبْحَانَ ذِي الْبَهْجَةِ وَالْجَمَالِ! سُبْحَانَ مَنْ تَرَدَّى بِالنُّورِ وَالْوَقَارِ! سُبْحَانَ مَنْ يَرَى أَثَرَ التَّمَلُّ فِي الصَّفَا وَوَقَعَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ! « . کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۸۴ و ۳۸۵. « ۵۹- و برای تو سکوت، جز از سخن خیر و نیکو، در حایر مقدّس حسینی (علیه السلام) لازم است، چرا که هنگامی که شما سخن می‌گویید، فرشتگان مشغول شما می‌شوند. « همان، باب ۲۷، ص ۱۷۶ و ۱۷۷

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود: هنگامی که حضرت اباعبدالله را زیارت می‌کنید، به جز سخن نیکو همراه با سکوت باشید، چرا که فرشتگان شب و روز از محافظان اعمال، نزد فرشتگانی که در حائر حسینی هستند حاضر می‌شوند پس با آنها مصافحه می‌کنند و آنها از شدت گریه به آنها پاسخ نمی‌دهند، پس در انتظار آنها می‌مانند تا خورشید به حدّ زوال برسد و تا وقتی که فجر نورافشانی کند، پس آنگاه با آنها تکلم می‌کنند و از امور آسمان از آنها سؤال می‌کنند، اما ما بین این دو وقت، پس سخن نمی‌گویند و از گریه و دعا خسته نمی‌شوند و در این وقت چیزی آنها را از یارانشان مشغول نمی‌کند، همانا وقتی که شما سخن می‌گویید آنها به شما مشغول می‌شوند.

پس ای زائر عزیز! چه نیکوست در جایی که محلّ تردّد فرشتگان و قدسیان ملکوت است، به جای سخنان بی ثمر یا گفتگوهای دنیایی و یا گزارش‌های روزمره و نرخ اجناس و اشیای خریداری شده، سکوت اختیار کنیم و با تمام وجود مشغول تفکر و ذکر و دعا و مراقبه و محاسبه و توبه و استغفار و توجّه و تضرّع به سالار شهیدان و سرور سالکان و واصلان کوی دوست باشیم و با اشتغال به سخنان دنیایی، مانع رزق

خود و موجب قساوت قلب خود نشویم

»

ص: ۱۰۰

بر تو باد به فرود آوردن صدا در مشهد حسینی (علیه السلام) و در تمامی 60-
مشاهد مشرفه؛ بسیاری از علما این مطلب را ذکر کرده‌اند و به این آیه کریمه،
استدلال کرده‌اند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ
بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ * إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ
رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ « سورة
حجرات، ۲ و ۳، (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صداهایتان را از صدای پیامبر بلندتر
مسازید، و در سخن با او، مانند بلند حرف زدنتان با همدیگر، بلند حرف مزینید، مبادا
که اعمالتان تباه شود و آگاه نباشید؛ بی گمان کسانی که صداهایشان را نزد پیامبر
خدا پوشیده می‌دارند، اینانند که خداوند دل‌هایشان را برای تقوا پالوده است؛ ایشان
«را آمرزش و پاداشی بزرگ است

و به این آیه شریفه ضمیمه کرده‌اند که حرمت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)
پس از مرگش، بسان حرمت آن حضرت در دوران حیاتش می‌باشد و حرمت ائمه
هدی (علیهم السلام) بسان حرمت پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله وسلم) است.
:علّامه مجلسی (قدس سره) با استدلال به آنچه ذکر شد می‌گوید

آهسته کردن صدا نزد قبر پیامبر (صلی الله علیها وآله وسلم) و نیز قبور سایر
امامان (علیهم السلام) و آشکار نساختن صدا چه در حال زیارت و چه در غیر زیارت
«و ۱۲۵ 124 لازم است.» «بحار الأنوار، ج ۹۷، ص

و علّامه میرزا حسین نوری، در کتاب «تحیه الزائر» بر رعایت این

ص: ۱۰۱

ادب پافشاری کرده است و کار کسی را که صدای خود را - حتی برای اذان - در
روضه‌های مقدّسه بالا می‌برد بسیار بد و زشت برمی‌شمارد

شیخ الطائفه شیخ محمد طه نجف (قدس سره) [از اعلام و مراجع تقلید نجف قرن

چهاردهم هجری قمری [داخل حرم عسکرین (علیهما السلام) شد در حالی که صداها به اذان بلند بود، پس آنها را با این آیه شریفه از این کار بازداشت که شما را چه می‌شود که) می‌فرماید: مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً «سوره نوح، آیه ۱۳.»؛ از عظمت خداوند، نمی‌ترسید؟». «علامه امینی در موسوعه الغدیر، ج ۶، جزء ۵، ص می‌نویسد (۲۰۰)، تحت عنوان (ادب الزائر عند الجمهور

نباید زائر در زیارت، صدای خود را بالا ببرد و نباید صدای خود را مخفی کند، « بلکه اعتدال را رعایت کند و پایین آوردن صدا، نزد پیامبر ۶ ادبی برای همگان است. قاضی عیاض با اسناد خود از ابن حمید نقل کرده است که گفت: ابوجعفر منصور، [خلیفه عباسی]، در مسجد رسول خدا ۶ با (مالک) مناظره می‌کرد پس مالک به او گفت: ای امیرالمؤمنین! صدایت را در این مسجد بالا نبر، پس خداوند تعالی گروهی را تأدیب فرمود و فرمود: «صداهایتان را از صدای پیامبر بلندتر مسازید» و گروهی را ستود، پس فرمود: «بیگمان کسانی که صداهایشان را نزد پیامبر خدا [آهسته و پوشیده می‌دارند]، و گروهی را سرزنش فرمود پس فرمود: (بی‌گمان کسانی که تو را ، و بیگمان، حرمت او پس از مرگ بسان حرمت او (از پشت در حجره‌ها صدا می‌زنند در دوران حیات می‌باشد، پس ابوجعفر منصور دوانیقی برای زیارت خاضع شد و گفت: ای اباعبدالله (مالک بن انس)، آیا روی به قبله کنم و دعا کنم یا روی به رسول چرا روی خود را از او برگردانی در حالی که او وسیله تو و خدا ۶ کنم؟ پس گفت !ع) به سوی خداوند متعال در روز قیامت می‌باشد (وسیله پدرم آدم بلکه روی خود به سوی او کن و از او طلب شفاعت کن تا خداوند تو را شفاعت کند و بپذیرد، خداوند متعال فرمود: «و اگر هنگامی که به خویشتن ستم کردند به نزد تو می‌آمدند و از خداوند آمرزش می‌خواستند و پیامبر هم برایشان آمرزش می‌خواست، «خداوند را توبه پذیر مهربان می‌یافتند

، ص ۴۵۴ ذیل آیه ۲ سوره حجرات 18 علامه طباطبایی ۱ در تفسیر المیزان، ج صدای خود را بلندتر از صدای رسول الله «: می‌نویسد: «منظور از این که می‌فرماید نکنید، این است که وقتی با آن جناب صحبت می‌کنید، صدایتان بلندتر از صدای آن جناب نباشد، چون به طوری که گفته‌اند دو عیب در این عمل هست: یا منظور

شخصی که صدای خود را بلند می‌کند این است که توهینی به آن جناب کرده باشد که این کفر است و یا منظوری ندارد و تنها شخصی بی ادب است که رعایت مقام آن جناب را نمی‌کند و این خلاف دستور است. چون مسلمانان دستور دارند آن جناب را می‌فرماید: *وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ*، با آن احترام و تعظیم کنند جناب، آن طور که با یکدیگر صحبت می‌کنید، داد و فریاد نکنید، چون رعایت احترام و تعظیم آن جناب، اقتضا دارد، در هنگام مخاطب، گوینده صدایش کوتاهتر از صدای آن حضرت باشد. پس به طور کلی، با صدای بلند صحبت کردن فاقد معنای تعظیم است و با بزرگان به صدای بلند صحبت کردن، نظیر مردم عادی، خالی از اسائۀ ادب و وقاحت نیست.» (ترجمه تفسیر المیزان، سید محمدباقر موسوی همدانی، و چاپ عربی تفسیر، ج ۱۸، ص ۳۳۵)

ص: ۱۰۲

جناب محدث قمی در هدیه الزائرین، ص ۳۷ و ۳۸، ادب سی‌ام می‌نویسد: «بلند نکردن صدای خود در وقت زیارت، چنانچه علامه مجلسی و غیره تصریح نموده‌اند و مستند عمومات اخفای ذکر و آیه شریفه *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ كَافِي* که در باب دفن حضرت مجتبی منع *صَوْتِ النَّبِيِّ*، و روایت و حدیث طویل عایشه است و مقام را گنجایش تفصیل آن نیست. و شیخ ما علامه نوری- طاب ثراه- که بعد از ذکر آیه شریفه و حدیث فرموده که مرحوم مجلسی در کتاب (بحار) و (تحفه) از این آیه و روایت استظهار فرموده که بلند نمودن آواز در حرم مطهر نبوی و مشاهده شریفه چه در زیارت و چه در غیر آن منهی و مذموم است. و چه نیک فرموده و این ادبی است خاصّ که در مرحله احترام و تعظیم رسول خدا و ذریه طاهره‌اش- صلوات الله علیهم- به آن امتیاز و اختصاص داده و پرده ناموسی برای تکریم و توقیر ایشان در میانشان گذاشته است پس هر که آواز را بلند کند هر چند در عبادتی باشد که بلند نمودن صدا در آن ممدوح باشد مانند اذان، پرده ناموس الهی را دریده، بلند نمودن آواز در اذان مرغوب است اما در مکان مرتفع مثل مناره و بام و مساجد و امثال آن، که این محذور و مزاحمتی برایش نیست، چنانچه در این جاست و نظیر آن که چشم پیغمبر یا امامی در خواب رفته، جاهلی برای نماز با آواز

بلند اذان گوید و خواب را از چشم ایشان بیرون برد، و از این جا معلوم می‌شود، قباح و شناخت آنچه متعارف و مرسوم شده در حرم مطهر علوی و بقعه منوره حسینی ۸ که در اوقات نماز، خصوص در صبح و شام، جماعت بسیاری که گاه شود عدد ایشان زیاده باشد از عدد گوش کنندگان به غایت بلندی آواز، برخیزند اذان گویند و دعا کنند و صداها درهم پیچد و فقرات اذان در یکدیگر مخلوط شود، عابدان محل را از زائرین و نماز گزاران و متضرعین و گریه کنندگان، از کار خود باز دارند و داخل در زمره (صادّین عن سبیل الله) شوند، و پاس حرمت نبوت و امامت را از هم درند و حکایت اذان را که از مستحبات اکیده است از میان برند، چه سامع نداند که کدام را حکایت کند، با این مفاصد و غیر آن گمان دارد ثوابی برده و به فیضی رسیده و حال آن که می‌بایست از منکرات شرع شمرده شود نه عبادات، و در «موبات داخل شود نه قربات».

ادب حضور در محضر معصومان: چه در دوران حیات ظاهری، و چه پس از شهادت آن بزرگواران، اقتضا می‌کند، انسان در حرکات و سکنات خود به گونه‌ای باشد که حشمت و جلالت اهل عصمت و پیشوایان ربّانی مراعات شود. کسی که معرفت به عظمت محضر اولیای الهی داشته باشد خود را در همه جا و به ویژه در حرم مطهرشان - که محل تابش انوار قدس و عظمت تجلیات ربّانیه آنهاست - در محضر آنها می‌بیند؛ متأسفانه مشاهده می‌کنیم که برخی از مردم در مشاهد ائمه: و دیگر اولیای دین، صدای فریادشان - چه برای صلوات آن هم با صدای بلند و چه برای اذان، چه برای ذکر مصائب آل الله: و چه در حالات معمولی و گفت و گوی شخصی - بلند است و این مطابق با آیات شریفه و روایات اهل بیت عصمت و طهارت:، خلاف ادب حضور است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید

و شیعتنا من لا یعدو صوته سمعه؛ شیعه ما کسی است که صدایش از گوش او « تجاوز نمی‌کند.» (بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۸۰ به نقل از کافی)، کنایه از این که به جز موارد ضروری که نیاز به بالا بردن صداست، اساساً یک شیعه در تمامی حالات، اهل داد و فریاد نیست. حضرت حق در قرآن کریم، سوره لقمان، آیه ۱۹ می‌فرماید وَ اقْصِدْ فِی مَشِیْکَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ اِنَّ اَنْکَرَ الْاَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِیْرِ؛ و میانه‌روی

کن و صدایت را آهسته بدار، چرا که ناخوش ترین آوازه‌ها، بانگ درازگوشان است. در بیان حاجات و مناجات با معصومان: نیز بالا بردن صدا، مطلوب نیست. آیا هدف این است که دیگران حاجات و مناجات ما را بشنوند یا خداوند و حضرات معصومان؟ اگر هدف، دیگران است، از دیگران چه سودی حاصل است و چرا در مشاهد مشرفه؟ و اگر هدف، خداوند و معصومان: است که گفته و ناگفته به سر درون همگان احاطه دارند، خداوند در سوره ملک، آیه ۱۳ و ۱۴ می‌فرماید: وَ أَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ * أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) و سخن‌تان را چه پوشیده دارید و چه آشکار، او به راز دل‌ها داناست، آیا کسی که آفریده است، علم ندارد؟ و اوست باریک بین آگاه.

»

ص: ۱۰۳

ح: صلوات بر امام حسین (علیه السلام)

و بر تو باد به کوشش بسیار در ثنا و ستایش خداوند و صلوات بر محمد و آل -61 محمد (علیهم السلام) و به ویژه صلوات بر امام حسین (علیه السلام)، سبط

ص: ۱۰۴

پیامبر (ص) که سید بن طاووس در مصباح الزائر در زیارت سوم، آن را روایت کرده است و آن چنین است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ قَتِيلِ «
 الْعَبْرَاتِ، وَأَسِيرِ الْكُرْبَاتِ، صَلَاةً نَامِيَةً زَاكِيَةً مُبَارَكَةً يَصْعَدُ أَوْلَاهَا وَلَا يَنْفَدُ آخِرُهَا أَفْضَلُ مَا
 صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَمَامِ
 الشَّهِيدِ الْمَقْتُولِ الْمَظْلُومِ الْمَخْذُولِ، وَالسَّيِّدِ الْقَائِدِ، وَالْعَابِدِ الزَّاهِدِ، الْوَصِيِّ الْخَلِيفَةِ الْأَمَامِ
 الصِّدِّيقِ الطَّهْرِ الطَّاهِرِ الطَّيِّبِ الْمُبَارَكِ، وَالرَّضِيِّ الْمَرْضِيِّ، وَالتَّقِيِّ الْهَادِي الْمَهْدِيِّ
 الزَّاهِدِ الذَّائِدِ الْمُجَاهِدِ الْعَالِمِ، إِمَامِ الْهُدَى، سِبْطِ الرَّسُولِ وَقَرَّةِ عَيْنِ الْبَتُولِ، اللَّهُمَّ صَلِّ
 عَلَى سَيِّدِي وَمَوْلَايَ كَمَا عَمِلَ بِطَاعَتِكَ، وَنَهَى عَنْ مَعْصِيَتِكَ، وَبَالَغْ فِي رِضْوَانِكَ،

وَأَقْبَلَ عَلَى إِيمَانِكَ غَيْرَ قَابِلٍ فِيكَ عُذْرًا سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَدْعُو الْعِبَادَ إِلَيْكَ، وَيَدُلُّهُمْ عَلَيْكَ، وَقَامَ بَيْنَ يَدَيْكَ يَهْدِمُ الْجَوْرَ بِالصَّوَابِ، وَيُحْيِي السُّنَّةَ بِالْكِتَابِ، فَعَاشَ فِي رِضْوَانِكَ مَكْدُودًا، وَمَضَى عَلَى طَاعَتِكَ وَفِي أَوْلِيَائِكَ مَكْدُوحًا، وَقَضَى إِلَيْكَ مَفْقُودًا، لَمْ يَعْصِكَ اللَّهُمَّ فَاجْزِهِ خَيْرَ جَزَاءِ الصَّادِقِينَ . فِي لَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ، بَلْ جَاهِدَ فِيكَ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَفَّارَ الْأَبْرَارِ، وَضَاعِفَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ وَلِقَاتِلِيهِ الْعِقَابَ، فَقَدْ قَاتَلَ كَرِيمًا، وَقُتِلَ مَظْلُومًا، وَمَضَى مَرْحُومًا، يَقُولُ: أَنَا ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدٍ وَابْنُ مَنْ

ص: ١٠٥

رَزَى وَعَبَدَ، فَقَتَلُوهُ بِالْعَمْدِ الْمُعْتَمَدِ، قَتَلُوهُ عَلَى الْإِيمَانِ، وَأَطَاعُوا فِي قَتْلِهِ الشَّيْطَانَ، وَ لَمْ يُرَاقِبُوا فِيهِ الرَّحْمَانَ. اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى سَيِّدِي وَمَوْلَايَ صَلَاةً تَرْفَعُ بِهَا ذِكْرَهُ، وَتُظْهِرُ بِهَا أَمْرَهُ، وَتَعْجَلُ بِهَا نَصْرَهُ، وَاخْصُصْهُ بِأَفْضَلِ قِسْمِ الْفَضَائِلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَزِدْهُ شَرَفًا فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ، وَبَلِّغْهُ أَعْلَى شَرَفِ الْمُكْرَمِينَ، وَارْفَعْهُ مِنْ شَرَفِ رَحْمَتِكَ فِي شَرَفِ الْمُقَرَّبِينَ فِي الرَّفِيعِ الْأَعْلَى، وَبَلِّغْهُ الْوَسِيلَةَ، وَالْمَنْزِلَةَ الْجَلِيلَةَ، وَالْفَضْلَ وَالْفَضِيلَةَ، وَالْكَرَامَةَ الْجَزِيلَةَ. اللَّهُمَّ فَاجْزِهِ عَنَّا أَفْضَلَ مَا جَازَيْتَ إِمَامًا عَن رَعِيَّتِهِ وَصَلِّ عَلَى سَيِّدِي وَمَوْلَايَ كُلَّمَا ذُكِرَ وَكُلَّمَا لَمْ يُذْكَرْ، يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ أَدْخِلْنِي فِي حَزْبِكَ وَزُمْرَتِكَ، وَاسْتَوْهِبْنِي مِنْ رَبِّكَ وَرَبِّي فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ جَاهًا وَقَدْرًا وَمَنْزِلَةً رَفِيعَةً، إِنْ سَأَلْتَ أُعْطِيتَ، وَإِنْ شَفَعْتَ شَفَعْتَ، اللَّهُ اللَّهُ فِي عَبْدِكَ وَمَوْلَاكَ لَا تُخَلِّني عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَالْأَهْوَالِ لِسُوءِ عَمَلِي، وَقَبِيحِ فِعْلِي، وَعَظِيمِ جُرْمِي، فَإِنَّكَ أَمَلِي وَرَجَائِي وَثِقَتِي وَمُعْتَمَدِي وَوَسِيلَتِي إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لَمْ يَتَوَسَّلِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ بِوَسِيلَةٍ هِيَ أَعْظَمُ حَقًّا، وَلَا أَوْجَبُ حُرْمَةً، وَلَا أَجَلُّ قَدْرًا عِنْدَهُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ لَا خَلْفَنِي اللَّهُ عَنْكُمْ بِذُنُوبِي، وَجَمَعَنِي وَإِيَّاكُمْ فِي جَنَّةِ عَدْنِ الَّتِي أَعَدَّهَا لَكُمْ وَلَوْلِيَائِكُمْ إِنَّهُ خَيْرُ الْغَافِرِينَ اللَّهُمَّ أَبْلِغْ سَيِّدِي وَمَوْلَايَ تَحِيَّةً كَثِيرَةً وَسَلَامًا وَارْدُدْ عَلَيْنَا مِنْهُ . وَأَرْحَمِ الرَّاحِمِينَ السَّلَامَ إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ، وَصَلِّ عَلَيْهِ كُلَّمَا

ص: ١٠٦

ذُكِرَ السَّلَامُ وَكُلَّمَا لَمْ يُذْكَرْ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ. «هدية الزائرين و بهجه الناظرين، شيخ عباس قمي، ص ١٢٩ و ١٣٠؛ بحار الأنوار، ج ٩٨، ص ٢٢٥ و ٢٢٦، مصباح الزائر، ص ٢٤٨-٢٤٩» از امام صادق در باب کیفیت صلوات بر او روایت شده است که نزد دو

(ع) صلوات می فرستی (کتف او، پشت قبر می ایستی) پس بر پیامبر (ص) و بر حسین «.. ح 49414]. «کامل الزیارات، باب ۸۰، ص ۴۲۵، ح ۴ و باب ۹۸، ص ۹۰» یعنی ۶ قبر را لمس کن «(استلام) مطابق با (مجمع البحرین، ج ۶۲- ۶۳، ص ۹۰) یعنی ۶ قبر را لمس کن که ما معنای لمس با دست را در اینجا ترجیح دادیم.» استلم القبر»، مصباح الکفعمی، ص ۴۹۹» و از تمامی جوانب آن، بر آن بوسه بزن و یکبار گونه راست خود را بر آن قرار ده پس آنگاه گونه چپ خود را و در دعا و درخواست، اصرار بورز و لجاجت کن و دست خود را بر تمام بدن خود بگذران چراکه این کار به اذن الهی، امان و حرز است از هر چه می ترسی و از آن دوری می کنی. «کامل الزیارات، باب ۸۴، ص ۴۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۶۲» خود را بر قبر شریف می افکنی و با دلی خاشع و چشمی گریان بر آن بوسه ۶۳- «می زنی. «المزار، ابن المشهدی، ص ۴۲۲ و المزار، شیخ مفید، ص ۱۵۷» گونه های خود را با تربت قبر شریف آن حضرت- با تضرع و گریه- خاک آلود ۶۴- (تعفیر) «در لغت نامه دهخدا، لغت (تعفیر) کن و در بسیاری از زیارات به استحباب این گونه معنی شده است: خاک آلوده کردن، در خاک گردانیدن، در خاک غلطانیدن، به خاک آغشتن.» با این گفتار، اشاره شده است که بر تأسفم بر آنچه از من سر زده است و بر آغشته شدن و نهادن» ص: ۱۰۷

چهره ام در محضرت، بر خاک و تربت قبر فرزند پیامبرت ...] رحم کن [». «کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۴۱۱»

و به این گفتار که

چقدر مشتاق بوسه بر آستانتان و داخل شدن با اجازه شما در درهای [رحمت « شما و آغشته کردن چهره بر خاک پاک و خوشبوی شما هستم.» «بحار الانوار، ج ۲۰۵ ۹۹204، ص

و بر چهره نهادن و مالیدن تربت امام حسین (علیه السلام) از راه دور نیز مطابق با روایت شیخ طوسی در «مصباح المتهدج» و سید بن طاووس در «مصباح الزائر» از امام صادق (علیه السلام)، مورد دستور و امر است، که حضرت فرمود: «پس آنگاه

، 305 روی خود را در زمین بر خاک گزار و با آن بیامیز.» «همان، ج ۹۸، ص ۲۶۵.» مصباح المتهدج، ص ۷۸۴ و مصباح الزائر، ص ۲۶۵

ط: طواف بر قبر شریف

المزار» «دور ضریح مطهر بگرد و از چهار جانب بر آن بوسه زن، چنانکه در -65 شهید اول «شیخ مفید و «مصباح الزائر» و «الاقبال» سید بن طاووس و «المزار منقول است «الاقبال، ج ۳، ص ۳۴۲؛ مصباح الزائر، ص ۲۴۲ و ۲۹۳؛ المزار ابن المشهدی، ص ۲۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۳۶ به نقل از مزار شیخ مفید و سید بن طاووس؛ المزار، شهید اول، ص ۱۴۵.

، و در حدیث ابو حمزه ثمالی از امام صادق نقل شده است که فرمود: «در حائر بگرد» در حالی که می گویی

ص: ۱۰۸

يا مَنْ إِلَيْهِ وَفَدْتُ، وَإِلَيْهِ خَرَجْتُ، وَبِهِ اسْتَجَرْتُ، وَإِلَيْهِ قَصَدْتُ، وَإِلَيْهِ بَابِنِ نَبِيِّهِ تَقَرَّبْتُ، «
صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَمَنْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ، وَفَكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ ارْحَمْ
عُرْبَتِي وَبُعْدَ دَارِي، وَارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ وَإِلَى ابْنِ حَبِيبِكَ، وَأَقْلِبْنِي مُفْلِحاً مُنْجِحاً قَدْ
قَبِلْتَ مَعْدِرَتِي وَخُضُوعِي وَخُشُوعِي عِنْدَ إِمَامِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ، وَارْحَمْ صِرْحَتِي وَ
بُكَائِي وَهَمِّي وَجَزَعِي وَحُزْنِي، وَمَا قَدْ بَاشَرَ قَلْبِي مِنَ الْجَزَعِ عَلَيْهِ، فَبِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ
وَبِلَطْفِكَ لِي خَرَجْتُ إِلَيْهِ، وَبِتَقْوَيْتِكَ إِتَايَ، وَصَرَفِكَ الْمَحْذُورِ عَنِّي، وَكِلَاءَتِكَ بِاللَّيْلِ
وَالنَّهَارِ لِي، وَبِحِفْظِكَ وَكَرَامَتِكَ إِتَايَ، وَكُلِّ بَحْرِ قَطَعْتُهُ، وَكُلِّ وادٍ وَقَلَاءَةٍ سَلَكَتُهَا، وَكُلِّ
مَنْزِلٍ نَزَلْتُهُ، فَأَنْتَ حَمَلْتَنِي فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ، وَأَنْتَ الَّذِي بَلَّغْتَنِي وَوَقَّقْتَنِي وَكَفَيْتَنِي،
وَبِفَضْلِ مِنْكَ وَوَقَايَةِ بَلَّغْتَنِي، وَكَانَتْ الْمِنَّةُ لَكَ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ، وَأَثَرِي مَكْتُوبٌ عِنْدَكَ
وَاسْمِي وَشَخْصِي، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا أَبْلَيْتَنِي وَاصْطَنَعْتَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ فَارْحَمْ فَرَقِي
مِنْكَ، وَمَقَامِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَمَلَّقِي، وَأَقْبِلْ مِنِّي تَوَسَّلِي إِلَيْكَ بِابْنِ حَبِيبِكَ، وَصَفْوَتِكَ
وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَتَوَجَّهِي إِلَيْكَ، وَأَقْلِبْ عَثْرَتِي، وَأَقْبِلْ عَظِيمَ مَا سَلَفَ مِنِّي، وَلَا
يَمْنَعُكَ مَا تَعَلَّمُ مِنِّي مِنَ الْعُيُوبِ وَالذُّنُوبِ وَالْإِسْرَافِ عَلَيَّ نَفْسِي، وَإِنْ كُنْتُ لِي مَاقِتاً

فَارْضَ عَنِّي، وَإِنْ كُنْتَ عَلَيَّ سَاخِطًا فَتُبْ عَلَيَّ، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي
وَلِوَالِدَيَّ وَارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا وَاجْزِهِمَا عَنِّي خَيْرًا، اللَّهُمَّ اجْزِهِمَا بِالْإِحْسَانِ
إِحْسَانًا وَبِالسَّيِّئَاتِ غُفْرَانًا، اللَّهُمَّ ادْخِلْهُمَا الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَحَرِّمْ وُجُوهَهُمَا عَن عَذَابِكَ،
وَبَرِّدْ

ص: ۱۰۹

عَلَيْهِمَا مَضَاجِعُهُمَا، وَأَفْسَحْ لَهُمَا فِي قَبْرَيْهِمَا، وَعَرِّفْنِيهِمَا فِي مُسْتَقَرٍّ مِّنْ رَّحْمَتِكَ
وَجَوَارِ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» «كامل الزيارات، باب ۷۹، ص ۴۲۳
و. ۴۲۴».

به این طواف مستحب، در زیارت جامعه‌ای که شیخ ما، محمد بن المشهدی در
المزار» خود و سید بن طاووس در «مصباح الزائر» روایت کرده‌اند، اشاره شده «کتاب
است و این دو بزرگوار گفتند: این روایت از ائمه (علیهم السلام) نقل شده است به
این فرمایش که

بِأَبِي وَ أُمِّي يَا آلَ الْمُصْطَفَى إِنَّا لَا نَمْلِكُ إِلَّا أَنْ نَطُوفَ حَوْلَ مَشَاهِدِكُمْ وَ نَعَزِّي فِيهَا «
أَرْوَاهُكُمْ عَلَى هَذِهِ الْمَصَائِبِ الْعَظِيمَةِ» «بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۲۶؛ المزار ابن
«المشهدی، ص ۲۹۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۶، مصباح الزائر، ص ۴۶۵
پدر و مادرم به فدای شما ای خاندان مصطفی! ما جز طواف پیرامون مشاهد شما و
تعزیه و تسلیت ارواح شما بر این مصائب با عظمت در این مشاهد، مالک چیزی
«نیستیم»

، بر (امیر مؤمنان (علیه السلام) در مسیر حرکتشان به سوی حائر مقدس حسینی
گرد حائر، طواف فرمودند، در «کامل الزيارات» و «التهذيب» به اسناد از امام صادق (ع)
:علیه السلام) نقل شده است که فرمود

امیر مؤمنان (علیه السلام) با مردمان حرکت می‌کردند تا این که یک میل یا دو «
میل مانده به کربلا، بر آنها پیشی گرفتند تا این که به کشته گاه شهیدان رسیدند،
پس آنگاه فرمود: در این جا دویست پیامبر و دویست وصی پیامبر و دویست سبط
پیامبر (نوه)، قبض روح شدند که همگی آنها به دست پیروانشان شهید شدند، پس
حضرت

ص: ۱۱۰

سوار بر استر خود، در حالی که پای خود را از رکاب بیرون آورده بودند بر آن مکان طواف کردند و شروع کردند به خواندن این گفتار

«مُنَاخُ رِكَابٍ وَ مَصَارِعُ الشُّهَدَاءِ لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَ لَا يُلْحَقُهُمْ مَنْ كَانَ»
«بَعْدَهُمْ» «کامل الزیارات، باب ۸۸، ص ۴۵۳ و ۴۵۴ و التهذیب، ج ۶، ص ۷۲

محلّ پیاده شدن سواران و بر زمین افتادن شهیدانی است که از گذشتگان کسی از آنها پیشی نگرفته و از آیندگان کسی به آنها نمی پیوندد

- (و خداوند سبحان، فرشتگان را به طواف بر قبر امام حسین (علیه السلام) سبط متعبد ساخته است؛ از هر آسمان، صد هزار فرشته، و امین وحی، جبرئیل، پیامبر کامل الزیارات) آن را روایت کرده است منقول است، جبرئیل گفت: «... و فرشتگان در آن سرزمین هموار، اثری برای قبر سیدالشهدا (علیه السلام) بپا می دارند تا برای اهل حقیقت، نشانی باشد و سبب رستگاری مؤمنان شود و در هر شب و روزی، صد هزار فرشته از هر آسمانی به گرداگرد آن جمع می شوند و بر او صلوات می فرستند و نزد او خداوند را تسبیح می گویند و برای هر که او را زیارت کند استغفار می کنند و نام های زائران امت تو را که برای تقرب به خداوند و به تو، او را زیارت می کنند و نام پدران و قوم و قبیله و شهر آنها را می نویسند و در چهره هایشان با علامتی از نور عرش خداوند نشانگذاری می کنند که: این زائر قبر بهترین شهیدان و فرزند بهترین انبیاست. پس زمانی که روز قیامت فرا رسد از اثر آن

ص: ۱۱۱

نشانه، نوری ساطع می شود که چشم ها پوشیده می شود و این نور بر آنها دلالت کند و آنها به این نور شناخته شوند و گویا من تو را می بینم ای محمد! که بین من و بین میکائیل می باشی در حالی که علی، در مقابل ماست و از فرشتگان خدایی، تعداد بیشماری همراه ما هستند و ما از بین خلایق از آن نشانه ای که در چهره آنهاست، آنها را می یابیم تا این که خداوند آنها را از هول و ترس و شداید آن روز آنها را نجات

«می دهد.» «کامل الزیارات، باب ۸۸، ص ۴۴۴ و ۴۴۸

و به طواف فرشتگان در زیارتی که سید در «مصباح الزائر» و غیر آن وارد کرده است

اشاره شده است بدین گفتار که

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُؤَرَّفِينَ حَوْلَ قُبَّتِكَ الْحَاقِّينَ بِتُرْبَتِكَ الطَّائِفِينَ «
؛ مصباح الزائر، ص ۲۳۰.» سلام بر تو و بر ۲۳۷ بعرضتک « بحار الأنوار، ج ۹۸، ص
فرشتگان خدایی که بر گرد قبه تو پرواز می کنند و بر تربت تو گرد هم می آیند و به
عرصه [بارگاه] تو طواف می کنند

و این ادب (طواف) در همه مشاهد مقدسه رعایت می شود و حضرت صدیقه کبری،
فاطمه زهرا (س) بر گرد قبر پدر بزرگوارش در حالی که گریه می فرمود، طواف
می کرد و می فرمود

أَنَا فَقَدْنَاكَ فَقَدَ الْأَرْضَ وَابِلَهَا « تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰،
ص ۳۶۶

ما تو را از دست دادیم مانند سرزمینی که از باران محروم شود و قوم تو مختل ماند
بیا بین که چگونه از راه منحرف شدند (ترجمه از نهج الحیاء، محمد دشتی، ص
ص) طواف (۱۹۱ و ۱۹۲)؛ و امام محمد بن علی الجواد (ع) بر گرد قبر رسول الله
می فرمود. « بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۲۷.» محمد بن ابوالعلاء می گوید: از یحیی بن
اکثم قاضی سامرا شنیدم که گفت: روزی داخل شدم و قبر رسول الله ۶ را طواف
می کردم، دیدم که محمد بن علی الرضا (علیه السلام) به گرد قبر طواف می کند پس
در باب مسائلی که نزد من بود با او مناظره کردم...» از مباحث ذکر شده نتیجه
گرفته می شود که

الف: اصل طواف بر قبور معصومین: امری مطلوب و پسندیده است

طواف به معنای حرکت و راه رفتن پیرامون قبر یا ضریح است نه طواف :ب
مخصوص کعبه معظمه که هفت شوط می باشد. پس این طواف، عدد مخصوص و
کیفیت خاص ندارد

ج: بهتر است طواف برای بجا آوردن ادعیه و اعمال باشد چنان که علامه مجلسی
فرموده است

د: چون طواف، کیفیت مخصوص ندارد، پس نیازی به دور زدن کامل قبر یا ضریح

نمی‌باشد

»

ص: ۱۱۲

ی: سَعَى

و بر تو باد به «سعی» «خلیل بن أحمد فراهیدی در «العین» ج ۲، ص ۸۲۵ و 66- می‌نویسد: «سعی یعنی دویدن غیر شدید و هر عملی از خیر یا شرّ نیز سعی 826 است» و راغب نیز در «مفردات» ص ۲۳۸ می‌نویسد: «سعی راه رفتن سریع است و آن کمتر از دویدن است ... و سعی مختصّ به راه رفتن میان صفا و مروه است.» در حرم شریف، پس در حدیث «جابر جعفی» از امام صادق (علیه السلام) منقول است: (سعی) می‌کنی، پس به هر قدمی که برمی‌داری و بر زمین می‌نهی، برای) «پس آنگاه تو بسان ثواب کسی است که در راه خداوند در خون خود آغشته شده است.» « (کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۷۶.» و امر به (برداشتن گام‌های کوتاه در سعی مصباح‌المتّهجد، ص ۷۱۸؛ به سوی حائر حسینی (علیه السلام) توجّه کن و بر تو باد به سکینه و وقار و گام‌های خود را کوتاه بردار چراکه خداوند متعال به هر گامی برای تو یک حج و یک عمره می‌نویسد و با قلبی خاشع و چشمی گریان حرکت کن وارد شده است و در زیارت عاشورا از راه دور، تصریح به سعی شده است که در « حدیثی از امام صادق (علیه السلام)، که شیخ طوسی در «مصباح‌المتّهجد» آن را روایت کرده است منقول است که فرمود: «پس آنگاه از جایگاهی که تو در آن هستی اگر

ص: ۱۱۳

صحراست یا سرزمینی وسیع یا هر جای دیگری، با گام‌هایی، (سعی) می‌کنی و در آن حال می‌گویی

«إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ رِضًا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ»

و در آن حال باید با دلی شکسته و اندوهبار باشی و بسیار ذکر خداوند سبحان و

استرجاع «أنا لله و أنا إليه راجعون» بخوان، پس هنگامی که از سعی خود و کار خود فراغت یافتی، پس در جایگاهی که در آن نماز گزاردی بایست». «همان، ص و سید در «مصباح الزائر» «مصباح الزائر، ص ۲۶۳:» آن را به لفظ مذکور «783. روایت کرده است و در «الاقبال» آمده است

پس آنگاه از جایگاهی که نماز گزاردی به قدر سی ذراع، سعی می کنی، پس اگر « نتوانستی، هفت بار، به مقدار چهارده ذراع می روی یا می آیی به جایگاهی که در آنجا نماز گزاردی، در حالی که در هر بار از سعی خود، هفت بار می گویی
«أنا لله و أنا إليه راجعون، رضاً بقضاء الله و تسليماً لأمّره»

« و تو در این حال باید دل شکسته و اندوهناک و عزادار و غمزده و متأسف باشی الاقبال، ج ۳، ص ۶۶، هر ذراع مساوی با ۴۴ سانتی متر است پس چهارده ذراع مساوی با ۶ متر و ۱۶ سانتی متر است

«بحثی پیرامون سعی

سعی که در اینجا مطرح است به کیفیت سعی که در حج یا عمره که هفت بار، ما بین صفا و مروه است نمی باشد. این که برخی از دوستداران حضرت اباعبدالله به صورت هروله، هفت بار سعی بین حرمین شریفین (الحسین (علیه السلام می کنند، این کار بدعت است اما سعی به معنای حرکت با کیفیتی که سید بیان فرمود و با توجه و مراقبه حرکت کردن، مطابق با روایات است و در هر گامی آیه الحق، عارف واصل و موحد کامل حضرت آیت الله . ثواب های بسیار نهفته است العظمی آقا سید علی آقا قاضی طباطبایی تبریزی (رضوان الله تعالی علیه)، می فرمودند: «ثواب رفت و آمد بین حرم شریف حضرت اباعبدالله (علیه السلام) و حضرت ابوالفضل (علیه السلام) از سعی بین صفا و مروه بیشتر است.» [به نقل از [(عطش) ص ۲۵۴

ص: ۱۱۴

بر تو باد به اتمام نماز نزد امام حسین (علیه السلام)، در حدیث است که فرمود: -67 پاکیزه) را زیارت کن و نزد او نماز را تمام بگزار. گفت: آیا نماز را نزد او تمام) «طیب بخوانم؟ فرمود: تمام بخوان. گفتم: برخی از اصحاب ما تقصیر (شکسته خواندن نماز)

را روایت می‌کنند فرمود: این کار را تنها برای ضعیفان انجام می‌دهند.» «کامل الزیارات، باب ۸۲، ص ۴۲۹، حدیث ۱.» «در کامل الزیارات، باب ۸۲، ص ۴۳۰، حدیث چهارم آمده است

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: در چهار موطن نماز را تمام بخوان: در مسجد الحرام، در مسجد النبی و مسجد کوفه و حرم امام حسین (علیه السلام)؛ در مجامع روایی، روایات زیادی در این باب موجود است. در این موضوع به نظر مراجع معظم «تقلید باید عمل کرد

هر اندازه دوست داری در حائر حسینی، نزد آن حضرت، اقامت کن اما آنجا را -68 خوابگاه خود قرار مده «بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۶۱.» و شیخ شهید ما از جمله آداب تعجیل خروج هنگام تمام شدن زیارت برای بزرگداشت حرمت حرم و زیاد (زیارت، الدروس الشرعیه، ج ۲، ص ۲۴.» را برشمرده است « (شدن شوق

و بر تو باد به تلاوت مقداری از قرآن کریم و اهدای ثواب آن به صاحب مشهد، -69 چنان که شهید اول در کتاب «الدروس» و کفعمی در ص: ۱۱۵

و غیر این دو بزرگوار، بدان تصریح کرده‌اند. «همان، ص ۲۳: ادب «المصباح» تلاوت قسمتی از قرآن نزد ضریح و اهدای آن به زیارت شونده و آن که سود: هشتم می‌برد زائر است و در این کار، بزرگداشت و تعظیم زیارت شونده است. همچنین «کفعمی در مصباح ص ۵۰۷ چنین گفته است

ک: وداع پس از زیارت

هر زمان که امام حسین (علیه السلام) را زیارت کردی و خواستی از محضر آن -70 حضرت خارج شوی، پس خود را بروی قبر بیفکن « چون امروزه قبر مطهر داخل ضریح است باید گفت: خود را به ضریح بچسبان.» (یا خود را به قبر بچسبان) و بر آن بوسه بزن و بگو

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَوْلَايَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا صِفْوَةَ اللَّهِ، « السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَالِصَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا قَتِيلَ الظَّمَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا غَرِيبَ

الْغُرَبَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامٌ مُودَّعٌ لَّا سَتِيمٌ وَلَا قَالَ، فَإِنْ أَمْضِ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ، وَإِنْ أَقِمْ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّْ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ، لَّا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكَ، وَرَزَقَنِي اللَّهُ الْعُودَ إِلَى مَشْهَدِكَ، وَالْمُقَامَ بِفِنَائِكَ، وَالْقِيَامَ فِي حَرَمِكَ، وَإِيَّاهُ أَسْأَلُ أَنْ يُسْعِدَنِي بِكُمْ، وَيَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» «الاقبال، ج ٣، ص ٣٤٦ و ٣٤٥ (فصل ٥٣) و «بحار الأنوار، ج ٩٨، ص ٢٦٨»

ل: زیارت حضرت ابا الفضل العباس (علیه السلام)

ص: ١١٦

قبر حضرت عباس بن علی (علیه السلام) را که در کنار فرات در مقابل حائر -70 حسینی (علیه السلام) است زیارت کن، پس بر باب سقیفه «منظور از در سقیفه همان در حرم است، در گذشته به جای ضریح، سقیفه و سایبانی بر روی قبور مطهره قرار داشته است.» بایست و بگو

سَلَامُ اللَّهِ وَسَلَامٌ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ، وَعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ، وَجَمِيعِ « الشَّهَدَاءِ وَالصِّدِّيقِينَ، الزَّكَايَاتِ الطَّيِّبَاتِ فِيمَا تَعْتَدِي وَتَرُوحُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصَدِيقِ وَالْوَفَاءِ وَالنَّصِيحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ، وَالسَّبْطِ الْمُنتَجَبِ، وَالدَّلِيلِ الْعَالِمِ، وَالْوَصِيِّ الْمُبْلَغِ، وَالْمَظْلُومِ الْمُهْتَضَمِ، فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَنْ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ بِمَا صَبَرْتَ وَاحْتَسَبْتَ وَأَعْنَتَ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ جَهِلَ حَقَّكَ، وَاسْتَخَفَّ بِحُرْمَتِكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ حَالَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مَاءِ الْفُرَاتِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَتَلْتَ مَظْلُومًا، وَأَنَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ لَكُمْ مَا وَعَدَكُمْ، جِئْتُكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَافِدًا إِلَيْكُمْ وَقَلْبِي مُسَلِّمٌ لَكُمْ، وَأَنَا لَكُمْ تَابِعٌ، وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَّا مَعَ عَدُوِّكُمْ، إِنِّي بِكُمْ وَبِإِيَابِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَبِمَنْ خَالَفَكُمْ وَقَتَلَكُمْ مِنَ الْكَافِرِينَ، قَتَلَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلْتُمْ بِالْأَيْدِي وَالْأَلْسُنِ. » «كامل» «الزيارات، باب ٨٥، ص ٤٤٠ تا ٤٤٢ و هديه الزائرین، ص ١٣٢ تا ١٣٤

ص: ١١٧

سپس داخل شو و خود را به قبر (ضریح) بچسبان و بگو

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنِ «
 ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَمَغْفِرَتُهُ وَرِضْوَانُهُ عَلَيَّ (وَالْحُسَيْنِ) (عليهم السلام
 رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، أَشْهَدُ وَأَشْهَدُ اللَّهُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَيَّ مَا مَضَى عَلَيْهِ الْبَدْرِيُّونَ
 وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، الْمُنَاصِحُونَ لَهُ فِي جِهَادِ أَعْدَائِهِ، الْمُبَالِغُونَ فِي نُصْرَةِ
 أَوْلِيَائِهِ، الذَّابُّونَ عَنِ أَحِبَّائِهِ، فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَأَكْثَرَ الْجَزَاءِ، وَأَوْفَرَ الْجَزَاءِ،
 وَأَوْفَى جَزَاءِ أَحَدٍ مِمَّنْ وَفَى بِبَيْعَتِهِ، وَاسْتَجَابَ لَهُ دَعْوَتُهُ، وَأَطَاعَ وِلَاةَ أَمْرِهِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ
 قَدْ بَالِغْتَ فِي النَّصِيحَةِ، وَأَعْطَيْتَ غَايَةَ الْمَجْهُودِ، فَبَعَثَكَ اللَّهُ فِي الشَّهَدَاءِ، وَجَعَلَ
 رُوحَكَ مَعَ أَرْوَاحِ السَّعْدَاءِ، وَأَعْطَاكَ مِنْ جَنَانِهِ أَفْسَحَهَا مَنْزِلًا، وَأَفْضَلَهَا غَرْفًا، وَرَفَعَ
 ذِكْرَكَ فِي عِلِّيِّينَ، وَحَشَرَكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ
 أَوْلِيَاكَ رَفِيقًا. أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَلَمْ تَنْكُلْ، وَأَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَيَّ بِصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ،
 مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ، وَمُتَّبِعًا لِلنَّبِيِّينَ، جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ وَبَيْنَ رَسُولِهِ وَأَوْلِيَائِهِ فِي
 مَنَازِلِ الْمُحْسِنِينَ فَإِنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.» «كامل الزيارات، باب ٨٥، ص ٤٤٠ تا
 و شيخ ما، جناب مفيد و ابن المشهدى «المزار شيخ مفيد، ص ١٢١: «442.
 التهذيب، ج ٦، ص ٦٧؛ بحار الأنوار، ج ٩٨، ص ٢١٨ و ج ٩٨، ص ٣٦٤؛ مصباح الزائر،
 ص ٢١٤؛ المزار ابن المشهدى، ص ٣٩٠؛ هدية الزائرين، ص ١٣٤ و ١٣٥
 :و سيد بن طاووس فرمودند «

ص: ١١٨

پس آنگاه به سوی بالای سر برو و دو رکعت نماز بگزار، سپس هر چه خواستی نماز «
 :بگزار و خداوند را بسیار بخوان و دعا کن و پس از رکعات نماز بگو
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَدَعْ لِي فِي هَذَا الْمَكَانِ الْمُكْرَمِ وَالْمَشْهَدِ
 الْمُعْظَمِ ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ، وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَجْتَهُ، وَلَا مَرَضًا إِلَّا شَفَيْتَهُ، وَلَا عَيْبًا إِلَّا سَتَرْتَهُ، وَلَا
 رِزْقًا إِلَّا بَسَطْتَهُ، وَلَا خَوْفًا إِلَّا أَمَنْتَهُ، وَلَا شَمْلًا إِلَّا جَمَعْتَهُ، وَلَا غَائِبًا إِلَّا حَفِظْتَهُ وَ لَا دَيْنًا إِلَّا
 اَدَيْتَهُ وَلَا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَكَ فِيهَا رِضَى وَ لِي فِيهَا صَلَاحٌ إِلَّا قَضَيْتَهَا يَا
 «.أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

:سپس به سوی ضریح باز گرد و نزد پا بایست و بگو

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ سَيِّدِ «

الْوَصِيِّينَ، السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَوَّلِ الْقَوْمِ إِسْلَامًا، وَأَقْدَمِهِمْ إِيمَانًا، وَأَقْوَمِهِمْ بَدِينِ اللَّهِ، وَأَحْوَطِهِمْ عَلَى الْإِسْلَامِ. أَشْهَدُ لَقَدْ نَصَحْتَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلَاخِيكَ فَنِعْمَ الْأَخُ الْمُوَاسِي، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً اسْتَحَلَّتْ مِنْكَ الْمَحَارِمَ، وَأَنْتَهَكْتَ حُرْمَةَ الْإِسْلَامِ، فَنِعْمَ الصَّابِرُ الْمُجَاهِدُ الْمُحَامِي النَّاصِرُ وَالْأَخُ الدَّافِعُ عَنْ أَخِيهِ، الْمُجِيبُ إِلَى طَاعَةِ رَبِّهِ، الرَّاعِبُ فِيمَا زَهَدَ فِيهِ غَيْرُهُ مِنَ الثَّوَابِ الْجَزِيلِ، وَالشَّانِءِ الْجَمِيلِ، وَالْحَقَّكَ اللَّهُ بِدَرَجَةِ آبَائِكَ فِي دَارِ النَّعِيمِ. اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَرَّضْتُ لِمُزَارَةِ أَوْلِيَائِكَ رَغْبَةً فِي ثَوَابِكَ،

ص: ١١٩

وَرَجَاءً لِمَغْفِرَتِكَ وَجَزِيلِ إِحْسَانِكَ، فَاسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَأَنْ تَجْعَلَ رِزْقِي بِهِمْ دَارًا، وَعَيْشِي بِهِمْ قَارًا، وَزِيَارَتِي بِهِمْ مَقْبُولَةً، وَحَيَاتِي بِهِمْ طَيِّبَةً، وَأَذْرَجُنِي إِدْرَاجَ الْمُكْرَمِينَ، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَنْقَلِبُ مِنْ زِيَارَةِ مَشَاهِدِ أَحْبَائِكَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا قَدْ اسْتَوْجَبَ غُفْرَانَ الذُّنُوبِ، وَسَتَرَ الْعُيُوبِ، وَكَشَفَ الْكُرُوبِ، إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى الْمَزَارِ مَفِيدٍ، ص ١٢٤؛ مزار ابن المشهدي، ص ٣٩١؛ مصباح الزائر، « وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ » ص ٢١٥.

م: وداع حضرت اباالفضل العباس (عليه السلام)

چون خواستی وداع کنی با حضرت اباالفضل العباس (عليه السلام)، پس کنار قبر [برو و نزد سر بایست و بگو: « همان، ص ١٢٥؛ کامل الزیارات، باب ٨٦، ص ٤٤٢]

« [أُسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ وَأُسْتَرْعِيكَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَبِكِتَابِهِ وَبِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ فَارْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، اللَّهُمَّ لَاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي قَبْرِ ابْنِ أَخِي رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي زِيَارَتَهُ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَاحْشُرْنِي مَعَهُ وَمَعَ آبَائِهِ فِي الْجَنَانِ، وَعَرَّفْ بَيْنِي وَبَيْنَهُ وَبَيْنَ رَسُولِكَ وَأَوْلِيَائِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَوَقَّفْنِي عَلَى الْإِيمَانِ بِكَ، وَالتَّصَدِيقِ بِرَسُولِكَ، وَالْوِلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالْإِيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ

ص: ۱۲۰

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَالْبِرَاءَةَ مِنْ عَدُوِّهِمْ، فَإِنِّي رَضِيْتُ يَا رَبِّ بِذَلِكَ، [وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَأَلِ مُحَمَّدٍ.] « .» كامل الزيارات، باب ۸۶، ص ۴۴۲ و ۴۴۳؛ هديه الزائرین، ص ۱۳۵.
عبارت داخل قلب از كتاب هديه الزائرین محدث قمی است. مصباح المتهجد، ص
۷۲۵ و ۷۲۶؛ التهذيب، ج ۶، ص ۷۰؛ المزار ابن المشهدی، ص ۳۹۲. « پس آنگاه
» برای خود و پدر و مادرت و برای مردان و زنان مؤمن دعا کن. « همان، ص ۴۴۳
از كربلا باز گرد و آنجا را برای خود وطن مگیر « الكافی، ج ۴، ص ۵۸۷؛ -72
التهذيب، ج ۶، ص ۷۶؛ كامل الزيارات، باب ۴۸، ص ۲۵۲، حدیث ۳. « و شاید این
نهی بر بعضی از وجوه توطن حمل شود نه مطلق توطن. « در بحار الأنوار، ج ۹۸، ص
۱۱۵ مرحوم علامه مجلسی / بیانی بدین مضمون فرموده است: « شاید نهی از اتخاذ
كربلا به عنوان وطن محمول بر حال تقیه و خوف باشد چنان که در آن روزگاران
غالب بود یا بر نهی توقف نزد قبر مطهر محمول است نه از حوالی و جوانب قبر
» « .مطهر

پس از فراغت از زیارت مأثوره در کتاب‌های اصحاب [و علمای امامیه]، زیارت -73
وداع کن و وداع آن است که به سوی قبر آیی و بدانسان که در اول زیارت ایستاده
بودی بایستی پس با چهره خود در مقابل قبر قرار گیری « . مصباح المتهجد، ص
[.۷۲۷.]، و زیارت وداع امام حسین (علیه السلام) را بخوانی

ن: زیارت وداع امام حسین (علیه السلام)

به سند صحیح از امام صادق (علیه السلام)، منقول است که [فرمودند

ص: ۱۲۱

هنگامی که پس از فراغت از زیارات خواستی وداع کنی پس تا آنجا که می‌توانی
بسیار زیارت کن و مقام خود را در نینوا و غاضریه قرار ده، و زمانی که اراده زیارت
کردی پس غسل کن و با زیارت وداع زیارت کن، پس وقتی که از زیارتت فراغت
« [یافتی پس با چهره خود مقابل چهره امام قرار بگیر و قبر را لمس کن و بگو

«كامل الزيارات، باب ٨٤، ص ٤٣٧

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، أَنْتَ لِي جُنَّةٌ مِنَ الْعَذَابِ، وَهَذَا «
أَوَانُ أَنْصِرَافِي عَنْكَ؛ غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْكَ، وَلَا مُسْتَبَدِّلٍ بِكَ سِوَاكَ، وَلَا مُؤَثِّرٍ عَلَيْكَ غَيْرَكَ،
وَلَا زَاهِدٍ فِي قُرْبِكَ، وَجَدْتُ بِنَفْسِي لِلْحَدَّثَانِ، وَتَرَكْتُ الْإِهْلَ وَالْأَوْطَانَ، فَكُنْ لِي يَوْمَ
حَاجَتِي وَفَقْرِي، وَفَاقَتِي، يَوْمَ لَا يُعْنِي عَنِّي وَالِدِيَّ وَلَا وَلَدِي، وَلَا حَمِيمِي] وَ لَا رَفِيقِي
أَوْ لَا قَرِيبِي، أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي قَدَّرَ وَخَلَقَ أَنْ يُنَفِّسَ بِي كَرْبِي، وَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي قَدَّرَ عَلَيَّ
فِرَاقَ مَكَانِكَ أَنْ لَا يَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي وَمِنْ رَجْعَتِي، وَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَبْكَى عَلَيْكَ
عَيْنِي أَنْ يَجْعَلَهُ سَدًّا لِي، وَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي نَقَلَنِي إِلَيْكَ مِنْ رَحْلِي وَأَهْلِي أَنْ يَجْعَلَهُ
ذُخْرًا لِي، وَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَرَانِي مَكَانَكَ وَهَدَانِي لِلتَّسْلِيمِ عَلَيْكَ وَلِزِيَارَتِي إِيَّاكَ أَنْ
يُورِدَنِي حَوْضَكُمُ، وَيَرْزُقَنِي مُرَافَقَتِكُمْ فِي الْجَنَانِ مَعَ آبَائِكَ الصَّالِحِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ
أَجْمَعِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيَّ] رَسُولِ اللَّهِ [مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ،
حَبِيبِ اللَّهِ وَصَفْوَتِهِ، وَأَمِينِهِ وَرَسُولِهِ،

ص: ١٢٢

وَسَيِّدِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَقَائِدِ الْغُرِّ
الْمَحْجَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيَّ الْأُئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ وَالْمَهْدِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ فِي الْحَائِرِ مِنْكُمْ،
السَّلَامُ عَلَيَّ مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْبَاقِينَ الْمَقِيمِينَ الْمُسَبِّحِينَ، الَّذِينَ هُمْ بِأَمْرِ رَبِّهِمْ قَائِمُونَ،
«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

:سپس با انگشت مسبحه (سبابه) دست راست خود به سوی قبر اشاره کن و بگو
سَلَامُ اللَّهِ وَ سَلَامُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ يَا ابْنَ «
رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ وَ عَلَيَّ ذُرِّيَّتِكَ وَ مَنْ حَضَرَكَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ
أَسْتُوْدِعُكَ اللَّهَ وَ أَسْتَرْعِيكَ وَ أَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ أَمَّنًا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ
«عِنْدِ اللَّهِ اللَّهُمَّ اكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ

:سپس دستان خود را به سوی آسمان بالا ببر و بگو

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي ابْنَ رَسُولِكَ وَ «
ارزقني زيارته أبداً ما أبقيتني اللهم و أنفعني بحبه يا رب العالمين اللهم ابعثه مقاماً
محموداً إنك على كل شيء قدير اللهم إني أسألك بعد الصلاة و التسليم أن تصلني

عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ لَا تَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهُ فَإِنْ جَعَلْتَهُ يَا رَبِّ
فَاحْشُرْنِي مَعَهُ وَ مَعَ آبَائِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ وَ إِنْ أَبْقَيْتَنِي يَا رَبِّ فَارْزُقْنِي الْعُودَ

ص: ۱۲۳

إِلَيْهِ ثُمَّ الْعُودَ بَعْدَ الْعُودِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي
أَوْلِيَائِكَ وَ حَبِّبْ إِلَيَّ مَشَاهِدَهُمُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَشْغَلْنِي عَنْ
ذِكْرِكَ بِإِكْثَارٍ عَلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا تُلْهِبِنِي عَجَائِبُ بَهْجَتِهَا وَ تَفْتِنُنِي زَهْرَاتُ زِينَتِهَا وَ لَا بِإِقْلَالٍ
يُضِرُّ بِعَمَلِي كَدُّهُ وَ يَمْلَأُ صَدْرِي هَمُّهُ وَ أَعْطِنِي مِنْ ذَلِكَ غِنًى عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ وَ بِلَاغًا
أُنَالُ بِهِ رِضَاكَ يَا رَاحِمَانُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ وَ زُورَاقِبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ»

کامل الزیارات، باب ۸۴، ص ۴۳۷ تا ۴۳۹، التهذیب، ج ۶، ص ۶۷ و ۶۸؛ المزار مفید،
، مصباح المتہجد، ص ۷۲۷. «سپس یک بار گونه راست خود را بر قبر 127 ص
بگذار پس آنگاه بار دیگر گونه چپ خود را بگذار و در دعا و درخواست اصرار بورز،
سپس روی خود را به سوی قبور شهیدان بگردان و با آنان وداع کن. «التهذیب، ج
»، ص ۶۸

س: وداع قبور شهدا

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهُمْ وَ أَشْرِكْنِي مَعَهُمْ وَادْخِلْنِي فِي صَالِحِ مَا
أَعْطَيْتَهُمْ عَلَى نَصْرِهِمْ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ جِهَادِهِمْ مَعَهُ فِي
سَبِيلِكَ اللَّهُمَّ اجْمَعْنَا وَ إِيَّاهُمْ فِي جَنَّتِكَ مَعَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أَوْلِيَاكَ
رَفِيقًا أَسْتَوْدِعُكَمُ اللَّهُ وَ أَفْرَأَ عَلَيْكُمْ

ص: ۱۲۴

السَّلَامَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الْعُودَ إِلَيْهِمْ وَ احْشُرْنِي مَعَهُمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» «کامل
الزیارات، باب ۸۷، ص ۴۴۳؛ مصباح المتہجد، ص ۷۲۹؛ التهذیب، ج ۶، ص ۶۹؛ مزار
ابن المشہدی، ص ۳۹۵» ۷۴- پس آنگاه خارج شو اما روی خود را تا زمانی کہ قبر
از دیدگانت نهان می شود از قبر برنگردان. «تهذیب، ج ۶، ص ۶۹؛ مصباح المتہجد،
و در کتاب «الدروس» آمده است: «کسی کہ از «۱۳۰ ص ۷۲۹؛ المزار مفید، ص

حرم خارج می‌شود عقب عقب راه می‌رود تا زمانی که از دیدگان نهان شود.» «
محدث قمی در هدیه الزائرین در ادب سی و سوم: الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۲۴
آورده است: «بیرون آمدن از حرم مطهر به آرامی و اندک اندک و قهقرا یعنی روی
خود را به ضریح کرده باشد و پشت به بیرون تا آن که از نظر غایب شود و این ادب
علاوه بر آن که موافق تعظیم و توقیر است، در چند حدیث معتبر به آن تصریح
شده.»»

75- ترک غسل پس از وداع، در حدیث صفوان از امام صادق (علیه السلام) نقل شده
است که فرمود: «هنگامی که انسان، قبر امام حسین (علیه السلام) را زیارت می‌کند،
غسل کند و هنگامی که وداع می‌کند، غسل نکند و هنگام وداع دست خود را بر
چهره خود کشد» «کامل الزیارات، باب ۷۵، ص ۳۴۲، حدیث ۱؛ وسائل الشیعة، ج
۱۴، ص ۴۸۵.» گویا می‌خواهد آن غبار شریف از جسد و بدن او ازاله نشود و از بین
نرود.

76- هنگامی که از حایر مقدس خارج شدی پس بر در، با حالت توجه به سوی قبله
بایست و بگو:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ
تَتَقَبَّلَ عَمَلِي وَ تَشْكُرَ سَعْيِي وَ لَا تَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَ ارْدُدْنِي إِلَيْهِ
بِرٍّ وَ تَقْوَى وَ عَرَّفْنِي بَرَكَةَ زِيَارَتِي

ص: ۱۲۵

فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ الْفَاضِلِ الْمُفْضِلِ الطَّيِّبِ وَ
ارْزُقْنِي رِزْقًا وَاسِعًا حَلَالًا طَيِّبًا كَثِيرًا عَاجِلًا صَبَّأً صَبَّأً مِنْ غَيْرِ كَدٍّ وَ لَا نَكْدٍ وَ لَا مَنٍّ مِنْ
أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَ اجْعَلْهُ وَاسِعًا مِنْ فَضْلِكَ كَثِيرًا مِنْ عَطِيَّتِكَ فَإِنَّكَ تَقُولُ: وَ سَأَلُوا اللَّهَ
مِنْ فَضْلِهِ فَمِنْ فَضْلِكَ أَسْأَلُ وَ مِنْ خَزَائِنِكَ أَسْأَلُ وَ مِنْ يَدِكَ الْمَلَأَى أَسْأَلُ فَلَا تَرُدَّنِي
خَائِبًا فَإِنِّي ضَعِيفٌ فَضَاعِفٌ لِي وَ عَافِيٌّ إِلَيَّ مِنْتَهَيَّ أَجَلِي وَ اجْعَلْ لِي مِنْ كُلِّ نِعْمَةٍ
أَنْعَمْتَهَا عَلَيَّ عِبَادَكَ أَوْفَرَ النَّصِيبِ وَ اجْعَلْنِي خَيْرًا مِمَّا أَنَا عَلَيْهِ وَ اجْعَلْ مَا أَصِيرُ إِلَيْهِ
خَيْرًا فِيَّ مِمَّا يَنْقَطِعُ عَنِّي وَ اجْعَلْ سَرِيرَتِي خَيْرًا مِنْ عَلَانِيَتِي وَ أَعِزَّنِي مِنْ أَنْ يَرَى
النَّاسُ فِيَّ خَيْرًا وَ لَا خَيْرَ فِيَّ وَ ارْزُقْنِي مِنَ التَّجَارَةِ أَوْسَعَهَا رِزْقًا وَ أَعْظَمَهَا فَضْلًا وَ

خَيْرَهَا لِي يَا سَيِّدِي وَ آتَنِي يَا سَيِّدِي وَ عِيَالِي بِرِزْقٍ وَاسِعٍ تُغْنِينَا بِهِ عَنْ ذُنَاهُ خَلْقِكَ وَ
لَا تَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنَ الْعِبَادِ فِيهِ مَنَّا غَيْرِكَ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنِ اسْتَجَابَ لَكَ وَ آمَنَ بِوَعْدِكَ وَ
اتَّبَعَ أَمْرَكَ وَ لَا تَجْعَلْنِي أُخِيْبَ وَفَدِكَ وَ زُوَّارِ ابْنِ نَبِيِّكَ وَ أَعِدْنِي مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنْ
مَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اصْرِفْ عَنِّي شَرَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اقْلِبْنِي مُفْلِحًا
مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا. بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ زُوَّارِ أَوْلِيَائِكَ وَ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ
زِيَارَتِهِمْ وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ اسْتَجَبْتَ لَهُمْ فَارْحَمْنِي وَ ارْضَ عَنِّي قَبْلَ أَنْ تَتَأَى عَنِ ابْنِ
نَبِيِّكَ دَارِي فَهَذَا أَوْ أَنْصِرَافِي إِنْ كُنْتَ أَدْنْتَ لِي غَيْرَ رَاغِبٍ عَنكَ وَ لَا عَنِ أَوْلِيَائِكَ وَ
لَا مُسْتَبَدِّلٍ بِكَ وَ لَا بِهِمْ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَ مِنْ خَلْفِي وَ عَنِ يَمِينِي وَ عَنِ
شِمَالِي حَتَّى تُبَلِّغَنِي أَهْلِي فَإِذَا بَلَّغْتَنِي فَلَا تَبْرَأْ مِنِّي وَ

ص: ۱۲۶

أَلْبَسْنِي وَ إِيَّاهُمْ دِرْعَكَ الْحَصِينَةَ وَ اكْفِنِي مَثُونَةَ نَفْسِي وَ مَثُونَةَ عِيَالِي وَ مَثُونَةَ جَمِيعِ
خَلْقِكَ وَ امْنَعْنِي مِنْ أَنْ يَصِلَ إِلَيَّ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ بِسُوءٍ فَإِنَّكَ وَ لِي ذَلِكُ وَ الْقَادِرُ عَلَيْهِ
« وَ أَعْطِنِي جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ وَ مَنْ عَلَيَّ بِهِ وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
المزار مفيد، ص ۱۳۱ و ۱۳۲؛ مصباح المتهجد، ص ۷۲۹ و ۷۳۰؛ التهذيب، ج ۶، ص
و ۷۰؛ مصباح الزائر، ص ۲۱۹ و ۲۲۰. «۷۷- و بسیار بگو: «اَنَا لِلَّهِ وَ أَنَا إِلَيْهِ 69
«راجعون» تا از قبر نهان شوی. « مصباح المتهجد، ص ۷۲۳

در حالی که خداوند را حمد می کنی و تسبیح و تهلیل و تکبیر می گویی، -78
همان، ص ۷۳۱، التهذيب، ج ۶، ص ۷۰؛ المزار ابن المشهدی، ص ۳۹۷، « بازگرد
«مصباح الزائر، ص ۲۲۰

:پس وقتی داخل منزل خود شدی پس بگو -79

الحمد لله الذي سلمني و سلم مني، الحمد لله في الامور كلها و على كل حال
الحمد لله رب العالمين «كامل الزيارات، باب ۷۹، حديث ۱۸، ص ۳۹۰؛ بحار الأنوار،
«، ص 98۱۷۰ ج

80- شيخ شهيد ما در كتاب «الدروس»، (صدقه بر نیازمندان آن بقعه و سرزمین) را
از آداب زائر برشمرده است چرا که صدقه دو چندان می شود و نیز صدقه بر
خدمتکاران و محافظان مشهد حسینی (علیه السلام) و اکرام و بزرگداشت آنها را

جزء آداب دانسته است، و می‌فرماید

چرا که این کار، اکرام صاحب مشهد (علیه السلام) است. و بر خادمان و محافظان «
حرم نیز سزااست که اهل خیر و صلاح و دین و مروّات
ص: ۱۲۷

و تحمّل و صبر و فروخوردن خشم و تهی از غلظت و خشونت بر زائران و آماده
برآورده سازی نیازهای نیازمندان، و هدایتگر گمگشتگان و غریبان و تازه واردان
باشند، و هر که در احوال این گونه زائران می‌نگرد باید پی جوی حال آنان باشد، و
اگر از یکی از آنان کوتاهی و تقصیری دید او را آگاه سازد و اگر بر تقصیر خود اصرار
ورزید او را منع کند و اگر مرتکب حرام شد و او نتوانست با سرزنش و ملامت
جلوگیری کند می‌تواند از باب نهی از منکر او را با زدن، از حرام منع کند.»
الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۲۴

:مرحوم محدث قمی در هدیه الزائرین، ص ۴۰ در ادب سی و هفتم می‌نویسد
انفاق کردن به قدر میسور و توانایی بر خادمان آستانه شریفه و اکرام و اعظام «
ایشان، زیرا که در این کار اکرامی است از برای صاحب قبر (علیه السلام) و شیخ
شهید/ و مجلسی/ و دیگران فرموده‌اند که سزاوار است خدام آستانه شریفه از اهل
خیر و صلاح و صاحب دین و مروّت باشند و تحمّل نمایند آنچه از زائران می‌بینند و
خشم خود را بر آنها فرو نشانند و غلظت و درشتی بر آنها ننمایند و بر قضای حوایج
محتاجین اقدام کنند و غربا را دلالت کنند بر منازلشان اگر گم کنند. و بالجمله باید
خدام را که به حقیقت و راستی مشغول شوند در خدمات لازمه از تنظیف و حراست
و محافظت زائران و ... و باید دانست که این انفاق و احسانی که زائر به خادم می‌کند
«دخلی به اجرت زیارتنامه خوان و حق کفشدار ندارد

: در ادب سی و هشتم می‌نویسد

انفاق و احسان بر فقرای مجاورین و مساکین متعقّفین بلد امام (علیه السلام) «
خصوصاً سادات و اهل علم و منقطعین که به مرارت غربت و تنگدستی مبتلا و
همواره علم تعظیم شعائرالله را بر پا نموده و جهاتی را دارا هستند که ملاحظه هر

«یک از آنها در لزوم امانت و رعایت، کافی است

»

ع: آداب زیارت بانوان

:شهید اول (قدس سره) می‌فرماید

هنگامی که زنان زیارت می‌کنند باید جدای از مردان باشند و اگر»

ص: ۱۲۸

شب زیارت کنند بهتر است و باید ناشناس و پوشیده و نهانی باشند و اگر میان ، 2 مردان نیز زیارت کنند جایز است اگرچه مکروه می‌باشد. «الدروس الشرعیة، ج ۲۵، ص ۲۵»

پس بر زنان زائر لازم است که دیدگان خود را از حرام بیپوشانند و خویش را از خودنمایی و جلوه‌گری و شهوت باز دارند و لباس حیا بر تن کنند و پوششی از عفت بر سر کنند و راه رفتن از وسط راه را که در آن با مردان برخورد می‌کنند ترک کنند و بر آنان لازم است که از کناره دیوار راه بروند و از پوشیدن لباس‌های نازک و لباس‌هایی که آنها او را مشهور می‌کند (لباس شهرت) «برای لباس شهرت دو گونه تعریف ذکر شده است: ۱- لباسی است که پارچه یا دوخت یا رنگ یا جنس آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست و در شأن او نیست. ۲- لباسی است که مؤمن را در زشتی و قباحت و خواری و رسوایی قرار دهد و حرام است مؤمن اجتناب کنند و خود را به «حرمت خود را هتک کند و خود را خوار و رسوا سازد زیورهایی که صدا دارند و صدای آن شنیده می‌شود زینت نکنند و خود را آراسته و معطر نمایند و بر چشمان خود سرمه نکنند و آشفته و غبارآلوده باشند» البته همه مطالب گفته شده به تناسب هر زمانی باید رعایت شود و هدف اصلی آن است که زنان، خود را آرایش و مزین نکنند و جلوه‌گری و خودنمایی نکنند و دیگران را از هدف زیارت، که انس با خدا و دوستان خداست باز ندارند و خود را شبیه دشمنان اهل بیت: نسازند و چنان باشند که مورد رضایت حضرت فاطمه کبری و حضرت

زینب کبری ۸ باشند

و در احادیث بسیاری، مطالبی در آداب خروج زنان از خانه‌هایشان آمده است که «
ما شماری از آنها را ذکر می‌کنیم و آن را برنامه شناخت آداب زنان در زیارت قرار
می‌دهیم

ص: ۱۲۹

با اسناد از امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل شده است که فرمود 1-
ای اهل عراق! خبردار شده‌ام که زنان شما در راه با مردان برخورد می‌کنند و شانه «
به شانه یکدیگر می‌زنند آیا حیا نمی‌کنید؟ و در «محاسن» اضافه کرده است: خداوند
و در 536 کسی را که غیرت نمی‌ورزد، لعنت فرموده است.» «الکافی، ج ۵، ص
» کتاب «المحاسن» برقی، ج ۱، ص ۱۱۵

به اسناد از امیر مؤمنان (علیه السلام) منقول است که فرمود 2-
آیا حیا نمی‌کنید و غیرت نمی‌ورزید؟ که زنان شما به سوی بازارها خارج می‌شوند «
» و با مردان خشن و کافر برخورد می‌کنند.» «همان، ج ۵، ص ۵۳۷
به اسناد از رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که فرمود 3-
برای زنان جایز نیست که وسط راه حرکت کنند بلکه باید از کناره دیوار و کناره «
» مسیر، راه بروند» «همان، ص ۵۱۸؛ الأمالی طوسی، ص ۶۵۹
و مانند این روایت، از امام صادق و امام رضا (علیهما السلام) نقل شده است. «
» الکافی، ج ۵، ص ۵۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۶۱

از امیر مؤمنان (علیه السلام) منقول است که در نامه‌ای به فرزندش امام حسن 4-
:(علیه السلام) نوشت

زنان را [در پرده‌شان نگاه دار تا دیده‌شان بر نامحرمان نگریستن نیارد که سخت] «
در پرده بودن، آنان را از هر گزند، بهتر نگاه دارد] یا سخت در پرده بودن برای تو و
برای آنها از شک و
ص: ۱۳۰

دو دلی بهتر است]، و برون رفتنشان از خانه، بدتر نیست از بیگانه که بدو اطمینان
نداری و او را نزد آنان درآری. و اگر توانی چنان کنی که جز تو نشناسند، روا دار.» «

الكافی، ج ۵، ص ۳۳۸؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۶۴؛ نهج البلاغه ترجمه دكتر سيد جعفر شهیدی، نامه ۳۱، ص ۳۰۷

مطالب بیان شده، تبیین تفصیلی دارند که برای آگاهی بیشتر می‌توان به (زن در «آئینه جلال و جمال، آیت‌الله جوادی آملی) مراجعه کرد
رسول الله فرمود -5

هر که از زن خود در چهار چیز اطاعت کند، خداوند او را بر بینی‌اش در آتش «
می‌افکند، گفته شد: این اطاعت چیست؟ فرمود: از او بخواهد که به حمام‌ها و
عروسی‌ها و جشن‌ها و عزاداری‌ها برود و لباس‌های نازک بر تن کند و مرد خواسته او
, ص ۵۰، 2 را اجابت کند.» «من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۵؛ وسائل الشیعه، ج
الكافی، ج ۵، ص ۵۱۷

مراد این است که به جاهایی برود که نتواند حفظ عفاف و خویشتنداری کند و به
گناه آلوده شود

و لباس‌های نازک بر لباس‌هایی به شکل‌های مخصوص حمل می‌شود »

و در حدیث «حولاء» از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که -6
فرمود:

ای حولاء! زینت خود را برای غیر شوهر خود آشکار نکن، ای حولاء! برای هیچ زنی «
حلال نیست که مچ دست و پای خود را برای مردی غیر از شوهرش آشکار سازد و
اگر چنین کند، همواره در لعنت و خشم خداوند خواهد بود و خداوند بر او غضب
می‌کند و فرشتگان خدا او را لعنت می‌کنند و خدا عذابی دردناک
ص: ۱۳۱

«برایش آماده می‌سازد.» «مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۲

و در «جامع الأخبار» در حدیثی از رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول -7
است که فرمود

هر مردی که زنش خود را آراسته و زینت کند و از در خانه‌اش خارج شود پس او «
دیوث) است و هر که به او نام (دیوث) دهد گناه نمی‌کند و زن اگر از در خانه‌اش (
در حالی که خود را زینت کرده است و معطر ساخته است خارج شود و همسر او به

آن راضی باشد برای همسر او به هر قدمی که بر می دارد خانه‌ای از آتش بنا می‌شود، پس بال‌های زنانان را کوتاه کنید و آن را بلند نکنید که در کوتاه کردن وصیت مرا در .بال‌های آنها رضایت و سرور و بی حساب وارد بهشت شدن می‌باشد امر زنانان حفظ کنید تا از شدت حساب نجات یابید و هر که وصیت مرا حفظ نکند ؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ۱۵۸ پس بدا به حال او در پیشگاه الهی.» «جامع الأخبار، ص ۲۴۹:» دیوث به مرد بی غیرت و نیز مردی که زن او زنا می‌کند و او می‌داند «»گفته می‌شود

از امیر مؤمنان (علیه السلام) منقول است که فرمود 8-

در آخر الزمان و نزدیک شدن قیامت که بدترین زمانهاست، زنانی آشکار می‌شوند « که پوشش ندارند و برهنگانند و آشکار کنندگان زینت و از دین خارجند و در فتنه‌ها داخل شده‌اند و به شهوات و خواهش‌های نفسانی تمایل دارند و به سوی لذت‌ها شتاب گرفته‌اند و حرام‌های الهی را حلال شمرده‌اند و در دوزخ جاودانند.» «من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۰

ص: ۱۳۲

و شهید (قدس سره) از جمله آداب شمرده است که حال زائر پس از زیارت بهتر از قبل از زیارت باشد چرا که اگر زیارت مورد قبول واقع شود، گناهان را فرو می‌ریزد. «الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۲۴

ف: زیارت عاشورا

به سند قدسی و زرّین «مرحوم استاد عارف کامل و سالک واصل آیه‌الحق میرزا علی آقا پهلوانی تهرانی ۱ در فروغ شهادت، ص ۳۸۴ می‌نویسد:» باید خواننده، به عظمت زیارت حضرتش متوجّه شود که خداوند برای او زیارتنامه فرستاده و این هم از «خصیصه‌های آن بزرگوار به حساب می‌آید

، در حدیثی که شیخ الطائفه طوسی و سید ابن طاووس در «مصباح المتّهجد» و «مصباح الزائر» روایت کرده‌اند آمده است که صفوان گفت: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود

این زیارت را محافظت کن و به این دعا خدا را بخوان و بدان زیارت کن که من بر «

خدا ضامنم برای هر کسی که با این زیارت، از راه دور یا نزدیک زیارت کند یا با این دعا، خداوند را بخواند، که زیارتش مورد قبول واقع شود و سعی او مشکور شود و سلام او واصل شود و در حجاب قرار نگیرد و حاجت او از سوی خداوند متعال - هر چه باشد و هر جا برسد - بدون مانع و حجابی برآورده شود، ای صفوان، من این زیارت را از پدرم و پدرم از پدرش علی بن الحسین ضمانت شده با این ضمانت از حسین و حسین از برادرش حسن ضمانت شده با این ضمانت و حسن از پدرش امیرالمؤمنین ضمانت شده با این ضمانت و امیرالمؤمنین از رسول الله، ضمانت شده با این ضمانت و رسول الله از جبرئیل

ص: ۱۳۳

ضمانت شده با این ضمانت و جبرئیل از الله تعالی، ضمانت شده با این ضمانت یافتند و خداوند عزوجل بر خود سوگند یاد کرده است که هر که حسین را از نزدیک یا دور با این زیارت، زیارت کند و خدا را با این دعا بخواند، من زیارت او را از او قبول می‌کنم و درخواست او را به هر جا که برسد و هر چه که باشد برآورده می‌سازم و خواسته او را به او عطا می‌کنم، پس آنگاه از پیشگاه من زیانکار و محروم باز نمی‌گردد و او را شادمان و در حالی که چشمان او به قضای حاجتش و رستگاری بهشت و رهایی از آتش، روشن شده است باز می‌گردانم و شفاعت او را درباره هر می‌پذیرم، خداوند تعالی - کسی که او برایش شفاعت کند - جز دشمن ما اهل بیت بدین مطلب بر خود سوگند یاد کرده است و ما را شاهد آنچه که ملائکه ملکوت حق بر آن شهادت داده‌اند قرار داده است، سپس جبرئیل گفت: ای پیامبر خدا! بی گمان خداوند مرا برای شادمانی و بشارت به تو و شادمانی و بشارت به علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان تو تا روز قیامت فرستاد، پس شادمانی تو و شادمانی علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان و شیعیان شما تا روز قیامت و برانگیختگی مردمان دوام یابد، صفوان گفت: امام صادق (ع) به من فرمودند: ای صفوان! اگر برای تو به سوی خداوند حاجتی پدید آمد پس با این زیارت، هر جا که بودی زیارت کن و با این دعا خدا را بخوان و از پروردگارت حاجت و نیاز خود را بخواه از سوی خداوند برآورده می‌شود و خداوند و پیامبر او - به منت الهی - خلف

وعده نمی‌کنند و سپاس و ستایش و ثنا ویژه ذات خداوندی است.» « مصباح ا
لمتهجد، ص ۷۸۱، بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۱؛ مصباح الزائر، ۲۷۷. همچنین در کامل
الزیارات باب ۷۱، حدیث ۹، ص ۳۲۵ تا ۳۳۳، با اسناد از امام محمد باقر (ع) زیارت
عاشورا، به طور کامل نقل شده است که علقمه بن محمد حصرمی، از ابی جعفر امام
170 محمد باقر (ع) روایت می‌کند. جناب محدث قمی در هدیه الزائرین، ص
منقول [می‌نویسد: «از علقمه بن محمد حصرمی، از ابی جعفر امام محمد باقر (ع)
است] که فرمود: «هر کس اراده کرده زیارت کند حسین بن علی بن ابی طالب (ع) را
در روز عاشورا- و آن روز دهم از محرم است- پس آن روز را به سر آورد با حالت
عز و جل- را با ثواب دو هزار -گریه و تفجع و اندوه، که ملاقات خواهد نمود خداوند
حج و دو هزار عمره و دو هزار جهاد که ثواب هر حج و عمره و جهاد آن مانند ثواب
آن که حج کند و عمره نماید و جهاد کند با رسول خدا و با ائمه، علقمه بن محمد
حصرمی گفت که به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم پس چه کند آن که از
کربلا دور و در بلاد بعیده است و متمکن نیست از آن که خود را به کربلا برساند و
در آن روز فرمود: «چون چنین روزی شد- یعنی روز عاشورا- هر کس که دوست
دارد زیارت کند آن حضرت را از بلاد دور یا نزدیک، پس غسل کند و برود به صحرا
یا بر بام خانه خود، آن گاه دو رکعت نماز بکند و بخواند در آن سوره «قل هو الله
... احد»، چون سلام گفت، اشاره کند به سوی آن حضرت به سلام

»:

ص: ۱۳۴

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَبْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ
الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَالْوَثَرَ الْمُؤْتُونَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ
الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ، عَلَيْكُمْ مِنِّي جَمِيعاً سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، يَا
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ
الْإِسْلَامِ، وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَاوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ، فَلَعَنَ اللَّهُ

أُمَّةً أَسَسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ
وَأَرَأَيْتُمْ عَنْ

ص: ١٣٥

مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَّبَكُمُ اللَّهُ فِيهَا، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ، وَلَعَنَ اللَّهُ الْمُمَهِّدِينَ لَهُمْ
بِالْتَّمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ، بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَمِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَأَتْبَاعِهِمْ وَأَوْلِيَائِهِمْ، يَا
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، إِنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ سَأَلْتُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَلَعَنَ اللَّهُ آلَ
زِيَادٍ وَآلَ مَرْوَانَ، وَلَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً، وَلَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ، وَلَعَنَ اللَّهُ عُمَرَ بْنَ
سَعْدٍ، وَلَعَنَ اللَّهُ شِمْرًا، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَأَلْجَمَتْ وَتَنَقَّبَتْ لِقِتَالِكَ، يَا أَبِي أَنْتَ
وَأُمِّي، لَقَدْ عَظُمَ مُصَابِي بِكَ، فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ، وَأَكْرَمَنِي أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ
اللَّهِمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ . ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ،
وَإِلَى رَسُولِهِ، وَإِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِلَى فَاطِمَةَ، وَإِلَى الْحَسَنِ، وَإِلَيْكَ بِمُؤَالَاتِكَ،
وَبِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ قَاتَلَكَ، وَنَصَبَ لَكَ الْحَرْبَ، وَبِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ أَسَسَ أَسَاسَ ذَلِكَ وَبَنَى عَلَيْهِ
بُنْيَانَهُ، وَجَرَى فِي ظُلْمِهِ وَجُورِهِ عَلَيْكُمْ وَعَلَى أَشْيَاعِكُمْ، بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ مِنْهُمْ،
وَأَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَمُؤَالَاتِهِمْ، وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، وَالنَّاصِبِينَ
لَكُمْ الْحَرْبَ، وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَأَتْبَاعِهِمْ، إِنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ سَأَلْتُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ
حَارَبَكُمْ، وَوَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ، وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ، فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ،
وَمَعْرِفَتِهِ

ص: ١٣٦

أَوْلِيَائِكُمْ، وَرَزَقَنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَأَنْ يُثَبِّتَ
لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ
اللَّهِ، وَأَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكُمْ مَعَ إِمَامٍ مَهْدِيٍّ ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ، وَأَسْأَلُ اللَّهَ
بِحَقِّكُمْ وَبِالشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِيَنِي بِمُصَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطَى مُصَابًا
بِمُصِيبَتِهِ، مُصِيبَةً مَا أَعْظَمَهَا وَأَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَفِي جَمِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.
اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِمَّنْ تَنَالَهُ مِنْكَ صَلَوَاتٌ وَرَحْمَةٌ وَمَغْفِرَةٌ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ
مَخْيَايَ مَخْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَمَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا »

محدث قمی / در هدیة الزائرین، ص ۱۷۸ می نویسد: «اگر در غیر عاشورا باشد به جای (انّ هذا) بگوید: (انّ یومَ قتلِ الحسینِ (علیه السلام))» «یومٌ تَبَرَّکْتَ بِهِ بَنُو أُمِّیَّةَ وَأَبْنُ أَكِلَةَ الْأَكْبَادِ، اللَّعِینُ ابْنُ اللَّعِینِ عَلَی لِسَانِکَ وَلِلسَانِ نَبِیِّکَ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فِی کُلِّ مَوْطِنٍ وَ مَوْقِفٍ وَقَفَ فِیهِ نَبِیُّکَ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ. اللَّهُمَّ الْعَنُ أَبَا سُفْیَانَ وَمُعَاوِیَةَ وَیَزِیدَ بْنَ مُعَاوِیَةَ عَلَیْهِمْ مِنْکَ اللَّعْنَةُ أَبَدَ الْأَبَدِیْنَ، وَهَذَا «به جای (و هذا) بگوید: (و یوم

((قتل الحسین (علیه السلام

یَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ زِیَادٍ وَآلُ مَرْوَانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَیْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ، اللَّهُمَّ فَضَاعِفُ عَلَیْهِمُ اللَّعْنُ مِنْکَ وَالْعَذَابُ. اللَّهُمَّ إِنِّی أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ فِی هَذَا الْیَوْمِ، وَفِی مَوْقِفِی هَذَا، وَأَیَّامِ حَیَاتِی بِالْبِرَاءَةِ مِنْهُمْ، وَاللَّعْنَةَ عَلَیْهِمْ، وَبِالْمُوَالَاهِ لِنَبِیِّکَ وَآلِ نَبِیِّکَ عَلَیْهِ وَ

«عَلِیْهِمُ السَّلَامُ»

ص: ۱۳۷

:پس می گوئی صد مرتبه

اللَّهُمَّ الْعَنُ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَی ذَلِکَ. اللَّهُمَّ الْعَنُ الْعِصَابَةَ الَّتِی جَاهَدَتْ الْحُسَیْنِ وَشَایَعَتْ وَبَایَعَتْ وَتَابَعَتْ عَلَی قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنُهُمْ

«جَمِیعاً»

:پس می گوئی صد مرتبه

السَّلَامُ عَلَیْکَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنَائِکَ، عَلَیْکَ مِنِّی سَلَامُ اللَّهِ «أَبْدأ مَا بَقِیتُ وَبَقِیَ اللَّیْلُ وَالنَّهَارُ، وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی لِزِیَارَتِکُمْ، السَّلَامُ عَلَی

«الْحُسَیْنِ، وَعَلَى عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ، وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَیْنِ، وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَیْنِ

:پس می گوئی

اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّی، وَأَبْدأ بِهِ أَوَّلًا، ثُمَّ الثَّانِیَ وَالثَّلَاثَ وَالرَّابِعَ. اللَّهُمَّ «الْعَنُ یَزِیدَ خَامِساً، وَالْعَنُ عُبَیْدَ اللَّهِ بْنِ زِیَادٍ وَأَبْنَ مَرْجَانَةَ وَعُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَشِمْرًا وَآلَ أَبِي

«سُفْیَانَ وَآلَ زِیَادٍ وَآلَ مَرْوَانَ إِلَى یَوْمِ الْقِیَامَةِ»

:پس به سجده می روی و می گوئی

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِیْنَ لَكَ عَلَی مُصَابِهِمْ، الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَی عَظِیمِ رَزِیَّتِی، «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِی شَفَاعَةَ الْحُسَیْنِ عَلَیهِ السَّلَامُ یَوْمَ

ص: ۱۳۸

الْوُرُودِ، وَتَبَّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا مَهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام).» «کامل الزیارات، باب ۷۲، ص ۳۲۸ ۳۳۳، هدیه الزائرین، ص ۱۷۶ - ۱۷۹، مصباح المتهجد، ص ۷۷۲ - ۷۷۶، مصباح الزائر، ص ۲۶۹ - ۲۷۱ و مصباح الکفعمی، ص ۴۸۲، البلد الأمين، ص ۲۶۹. در پایان روایت کامل می‌فرمایند: و اگر می‌توانی که هر روز از روزگار خود (الزیارات، ص ۳۳۲، امام باقر) ع با این زیارت، زیارت کنی، چنین کن که همه آن ثواب‌ها برای تو خواهد بود ان شاء الله تعالی.» و دو رکعت نماز زیارت بگزار، سپس دعای صفوان را بخوان

ص: دعای صفوان «۲»

در مصباح المتهجد، ص ۷۷۷ و در مفاتیح الجنان آمده است: «روایت کرده محمد بن خالد طیالسی از سیف بن عمیره که گفت بیرون رفتم با صفوان بن مهران [جمال] و جمعی دیگر از اصحاب خودمان به سوی نجف بعد از خروج حضرت صادق (علیه السلام) از حیره به جانب مدینه، پس زمانی که ما فارغ شدیم از زیارت یعنی زیارت امیر مؤمنان (علیه السلام)، گردانید صفوان صورت خود را به جانب مشهد ابوعبدالله (علیه السلام) پس گفت از برای ما که زیارت کنید حسین (علیه السلام) را از این مکان از نزد سر مقدس امیر مؤمنان که از اینجا ایما و اشاره کرد به سلام بر آن حضرت جناب صادق (علیه السلام) و من در خدمتش بودم: سیف گفت: پس خواند صفوان همان زیارتی را که روایت کرده بود (علقمه بن محمد حصرمی) از حضرت باقر (علیه السلام) در روز عاشورا، آنگاه دو رکعت نماز کرد نزد سر بعد از آن نماز، امیر مؤمنان (علیه السلام) را. امیر المؤمنین (علیه السلام) و وداع گفت و اشاره کرد به جانب قبر حسین (علیه السلام) به سلام در حالتی که گردانیده بود روی خود را به جانب او و وداع کرد بعد از زیارت او را و از دعاهایی که بعد از نماز، ثواب زیارت و دعا در متن کتاب گذشت... خواند این بود: «یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله، یا مجیب دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، یا کاشِفَ کُرْبِ الْمَكْرُوبِينَ، یا غِیَاثَ»

الْمُسْتَعِيثِينَ، يَا صَرِيخَ الْمُسْتَصْرِحِينَ، وَيَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، وَيَا مَنْ
يَحُولُ بَيْنَ الْمَرءِ وَقَلْبِهِ،

ص: ١٣٩

وَيَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، وَبِالْأَفْقِ الْمُبِينِ، وَيَا مَنْ هُوَ الرَّحْمَانُ الرَّحِيمُ عَلَى الْعَرْشِ
اسْتَوَى، وَيَا مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، وَيَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ، يَا
مَنْ لَا تَشْتَبِهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ، وَيَا مَنْ لَا تَغْلُطُهُ الْحَاجَاتُ، وَيَا مَنْ لَا يُبْرِمُهُ إِلَّا حَاحُ
الْمُلْحِحِّينَ، يَا مُدْرِكَ كُلِّ فَوْتٍ، وَيَا جَامِعَ كُلِّ شَمْلٍ، وَيَا بَارِيَّ النُّفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ، يَا مَنْ هُوَ
كُلَّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ، يَا قَاضِيَ الْحَاجَاتِ، يَا مُنْفَسَ الْكُرْبَاتِ، يَا مُعْطِيَ السُّؤْلَاتِ، يَا وَلِيَّ
الرَّغَبَاتِ، يَا كَافِيَ الْمُهْمَاتِ، يَا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ فِي
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَعَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَبِحَقِّ
فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ، وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، فَإِنِّي بِهِمْ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا،
وَبِهِمْ أَتَوَسَّلُ، وَبِهِمْ أَتَشْفَعُ إِلَيْكَ، وَبِحَقِّهِمْ أَسْأَلُكَ وَأُقْسِمُ وَأَعَزِّمُ عَلَيْكَ، وَبِالشَّانِ الَّذِي
لَهُمْ عِنْدَكَ وَبِالْقَدْرِ الَّذِي لَهُمْ عِنْدَكَ، وَبِالَّذِي فَضَّلْتَهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي
جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ، وَبِهِ خَصَصْتَهُمْ دُونَ الْعَالَمِينَ، وَبِهِ أَبْنَتَهُمْ وَأَبْنَتَ فَضْلَهُمْ مِنْ فَضْلِ
الْعَالَمِينَ حَتَّى فَاقَ فَضْلَهُمْ فَضْلَ الْعَالَمِينَ جَمِيعًا، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ
مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَكْشِفَ عَنِّي غَمِّي وَهَمِّي وَكُرْبِي، وَتَكْفِينِي الْمُهْمَ مِنْ أُمُورِي، وَتَقْضِيَ عَنِّي
دَيْنِي، وَتُجِيرَنِي مِنَ الْفَقْرِ، وَتُجِيرَنِي مِنَ الْفَاقَةِ، وَتُعِينَنِي عَنِ

ص: ١٤٠

الْمَسْأَلَةِ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ، وَتَكْفِينِي هَمَّ مَنْ أَخَافُ هَمَّهُ، وَعُسْرَ مَنْ أَخَافُ عُسْرَهُ، وَحُزُونََ
مَنْ أَخَافُ حُزُونَتَهُ، وَشَرَّ مَنْ أَخَافُ شَرَّهُ، وَمَكْرَ مَنْ أَخَافُ مَكْرَهُ، وَبَغْيَ مَنْ أَخَافُ بَغْيَهُ،
وَجَوْرَ مَنْ أَخَافُ جَوْرَهُ، وَسُلْطَانَ مَنْ أَخَافُ سُلْطَانَهُ، وَكَيْدَ مَنْ أَخَافُ كَيْدَهُ، وَمَقْدَرَةَ مَنْ
أَخَافُ بَلَاءَ مَقْدَرَتِهِ عَلَيَّ، وَتَرَدَّ عَنِّي كَيْدَ الْكَيْدَةِ، وَمَكْرَ الْمَكْرَةِ. اللَّهُمَّ مَنْ أَرَادَنِي فَأَرِدْهُ،
وَمَنْ كَادَنِي فَكِدْهُ، وَاصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُ وَمَكْرَهُ وَبَأْسَهُ وَأَمَانِيَهُ وَأَمْنَعُهُ عَنِّي كَيْفَ شِئْتَ
اللَّهُمَّ اشْغَلْهُ عَنِّي بِفَقْرِهِ، وَبِبَلَاءِهِ، وَبِئْسَرِهِ، وَبِفَاقِهِ لَا تَسُدَّهَا، وَبِسُقْمِهِ. وَأَنَّى شِئْتَ
لِتُعَافِيهِ، وَذُلَّ لَا تُعِزَّهُ، وَبِمَسْكَنِهِ لَا تُجْبِرْهَا. اللَّهُمَّ اضْرِبْ بِالذُّلِّ نَصَبَ عَيْنَيْهِ، وَأَدْخِلْ

عَلَيْهِ الْفَقْرَ فِي مَنْزِلِهِ، وَالْعَلَّةَ وَالسَّقْمَ فِي بَدَنِهِ حَتَّى تَشْغَلَهُ عَنِّي بِشُغْلٍ شَاغِلٍ لَا فَرَاغَ لَهُ،
وَأَنْسِيهِ ذِكْرِي كَمَا أَنْسَيْتَهُ ذِكْرَكَ، وَخَذْ عَنِّي بِسَمْعِهِ وَبَصَرِهِ وَلِسَانِهِ وَيَدِهِ وَرِجْلِهِ وَقَلْبِهِ
وَجَمِيعِ جَوَارِحِهِ، وَأَدْخِلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ السَّقْمَ وَلَا تَشْفِهِ حَتَّى تَجْعَلَ ذَلِكَ لَهُ
شُغْلًا شَاغِلًا بِهِ عَنِّي وَعَنْ ذِكْرِي، وَكَفِّنِي يَا كَافِي مَا لَا يَكْفِينِي سِوَاكَ فَإِنَّكَ الْكَافِي لَا
كَافِي سِوَاكَ، وَمَفْرَجٌ لَا مَفْرَجَ سِوَاكَ، وَمُعِيثٌ لَا مُعِيثَ سِوَاكَ، وَجَارٌ لَا جَارَ سِوَاكَ،
خَابَ مَنْ كَانَ جَارُهُ سِوَاكَ، وَمُعِيثُهُ سِوَاكَ، وَمَفْرَعُهُ إِلَى سِوَاكَ، وَمَهْرَبُهُ إِلَى سِوَاكَ،
وَمَلْجَأُهُ إِلَى غَيْرِكَ، وَمَنْجَاهُ مِنْ مَخْلُوقٍ
ص: ١٤١

غَيْرِكَ، فَأَنْتَ ثِقْتِي وَرَجَائِي وَمَفْرَعِي وَمَهْرَبِي وَمَلْجَأِي وَمَنْجَأِي، فَبِكَ أَسْتَفْتِحُ، وَبِكَ
أَسْتَنْجِحُ، وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ وَأَتَوَسَّلُ وَأَتَشَفَّعُ، فَأَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا
اللَّهُ، فَلَكَ الْحَمْدُ وَلَكَ الشُّكْرُ وَإِلَيْكَ الْمُشْتَكَى وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ، فَأَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ
يَا اللَّهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُكْشِفَ عَنِّي
غَمِّي وَهَمِّي وَكَرْبِي فِي مَقَامِي هَذَا كَمَا كَشَفْتَ عَنْ نَبِيِّكَ هَمَّهُ وَغَمَّهُ وَكَرْبَهُ، وَكَفَيْتَهُ
هُوْلَ عَدُوِّهِ، فَاكْشِفْ عَنِّي كَمَا كَشَفْتَ عَنْهُ، وَفَرِّجْ عَنِّي كَمَا فَرَّجْتَ عَنْهُ، وَكَفِّنِي كَمَا
كَفَيْتَهُ، وَاصْرِفْ عَنِّي هَوْلَ مَا أَخَافُ هَوْلَهُ، وَمَوْوَنَةَ مَا أَخَافُ مَوْوَنَتَهُ، وَهَمَّ مَا أَخَافُ هَمَّهُ،
بِلا مَوْوَنَةَ عَلَيَّ نَفْسِي مِنْ ذَلِكَ، وَاصْرِفْنِي بِقَضَاءِ حَوَائِجِي، وَكَفَايَةَ مَا أَهَمَّنِي هَمُّهُ مِنْ
أَمْرِ آخِرَتِي وَدُنْيَايَ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَيَا أبا عَبْدِ اللَّهِ، عَلَيَّكُمْ مِنْ سَلَامِ اللَّهِ أَبَدًا مَا
بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِكُمَا وَلَفَرَّقَ اللَّهُ بَيْنِي
وَبَيْنَكُمَا. اللَّهُمَّ أَحْيِنِي حَيَاةَ مُحَمَّدٍ وَذُرِّيَّتِهِ، وَأَمْتِنِي مَمَاتِهِمْ، وَتَوَقَّنِي عَلَى مِلَّتِهِمْ،
وَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهِمْ، وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَيَا أبا عَبْدِ اللَّهِ، أَتَيْتُكُمْ زَائِرًا وَمُتَوَسِّلًا إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ، وَمَتَوَجَّهًا إِلَيْهِ
بِكُمَا، وَمُسْتَشْفِعًا بِكُمْ إِلَى اللَّهِ فِي حَاجَتِي هَذِهِ

ص: ١٤٢

فَاشْفَعَا لِي فَإِنَّ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ، وَالْجَاهَ الْوَجِيهَ، وَالْمَنْزِلَ الرَّفِيعَ وَالْوَسِيلَةَ،
إِنِّي أَنْقَلِبُ عَنْكُمْ مُنْتَظِرًا لِتَنْجِزِ الْحَاجَةِ وَقَضَائِهَا وَتَجَاحِهَا مِنَ اللَّهِ بِشَفَاعَتِكُمَا لِي إِلَى
اللَّهِ فِي ذَلِكَ فَلَا أُخِيبُ، وَلَا يَكُونُ مُنْقَلَبِي مُنْقَلَبًا خَائِبًا خَاسِرًا، بَلْ يَكُونُ مُنْقَلَبِي

مُنْقَلَباً رَاجِحاً مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجَاباً لِي بِقَضَاءِ جَمِيعِ حَوَائِجِي وَتَشَفُّعاً لِي إِلَى اللَّهِ. انْقَلَبُ عَلَى مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، مُفَوَّضاً أَمْرِي إِلَى اللَّهِ، مُلْجِئاً ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ، مُتَوَكِّلاً عَلَى اللَّهِ، وَأَقُولُ حَسْبِيَ اللَّهُ وَكَفَى، سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ دَعَا، لَيْسَ لِي وَرَاءَ اللَّهِ وَوَرَاءَكُمْ يَا سَادَتِي مُنْتَهَى، مَا شَاءَ رَبِّي كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ أَسْتَوِدُّكُمْ بِاللَّهِ، وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي إِلَيْكُمْ، أَنْصَرَفْتُ يَا سَيِّدِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَوْلَايَ وَأَنْتَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا سَيِّدِي وَسَلَامِي عَلَيْكُمْ مُتَّصِلٌ مَا اتَّصَلَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَاصِلٌ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ غَيْرُ مَحْجُوبٍ عَنْكُمْ سَلَامِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَأَسْأَلُهُ بِحَقِّكُمْ أَنْ يَشَاءَ ذَلِكَ وَيَفْعَلَ فَإِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. انْقَلَبْتُ يَا سَيِّدِي عَنْكُمْ تَائِباً حَامِداً لِلَّهِ شَاكِراً رَاجِحاً لِلْجَابَةِ، غَيْرَ آيسٍ وَلَا قَانِطٍ، آئِباً عَائِداً رَاجِعاً إِلَى زِيَارَتِكُمْ، غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْكُمْ وَلَا عَنْ زِيَارَتِكُمْ، بَلْ رَاجِعٌ عَائِدٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، يَا سَادَتِي رَغِبْتُ إِلَيْكُمْ وَإِلَى زِيَارَتِكُمْ بَعْدَ أَنْ

ص: ۱۴۳

زَهْدَ فِيكُمْ وَفِي زِيَارَتِكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا، فَلَا خَيْبِنِي اللَّهُ مَا رَجَوْتُ وَمَا أَمَلْتُ فِي زِيَارَتِكُمْ إِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ» « هَدِيَةُ الزَّائِرِينَ وَبَهْجَةُ النَّاطِرِينَ، از ص ۱۸۱ تا ۱۸۴، البلد الأمين، کفعمی، ص ۲۷۱ تا ۲۷۴؛ مصباح الكفعمی، ص ۴۸۵؛ مصباح المتهجد، ص ۲۷۶. صفوان از امام صادق (علیه السلام) نقل ۷۷۷۲۷۲، مصباح الزائر، از ص می کند که آن حضرت خود و پدران بزرگوارشان تا جبرئیل و خداوند این زیارت و دعا را ضمانت کرده اند که در متن کتاب به طور کامل نقل شد.» فائده: علّامه یگانه، مولی شریف شیروانی در کتاب «الصّدق» جلد ۲، ص ۱۹۹ از مشایخ جلیل القدر خود با اسناد تا امام علی بن محمد الهادی (علیهما السلام) روایت می کند که حضرت فرمودند:

هر که لعن زیارت عاشورای مشهوره را یک بار بخواند سپس ۹۹ بار بگوید: «اللّهم» آن (العَنَهُمْ جَمِيعاً) بسان کسی است که آن را صد بار خوانده است و هر که (سلام را یک بار بخواند سپس ۹۹ بار بگوید: «السّلام علی الحسین و علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین» بسان کسی است که آن را تمام از ابتدا تا آخرش، صد بار خوانده است.» «الصّدق المشحون بأنواع العلوم و الفنون»،

حاج مولی محمد شریف شیروانی، ج ۲، ص ۱۹۹ و الذریعه، ج ۱۵، ص ۲۹ به نقل از همان کتاب و «شفاء الصدور فی شرح زیاره العاشور» ص ۱۱۰ و ۱۱۱ در هامش کتاب.

»

خداوند سبحان و متعالی را در ابتدا و انتها سپاس می گویم و از هر زائری امید دعا و زیارت از سوی من و پدر و مادرم دارم.

ص: ۱۴۴

(شیخ عبدالحسین امینی نجفی)

و بحمدالله کار ترجمه این کتاب ارزشمند ساعت ۲ / ۵ بعد از ظهر روز جمعه ۲۳ ماه رجب ۱۴۲۷ برابر با ۲۷ مرداد ۱۳۸۵ در شهر مقدس قم به پایان رسید.

(محسن رجبی تهرانی)

ص: ۱۴۵

ص: ۱۴۶

کتابنامه

1- قرآن کریم

2- نهج البلاغه، سخنان حضرت مولی امیر مؤمنان (علیه السلام)، سید رضی، ترجمه - دکتر سید جعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم، تهران، ۱۳۷۸.

3- الکافی، ثقه الاسلام کلینی، ۸ جلد، دارالکتب الاسلامیه، تهران - ۱۳۶۵ شمسی

4- من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ۴ جلد، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه - قم، ۱۴۱۳ قمری

5- التهذیب، شیخ طوسی، ۱۰ جلد، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ شمسی

6- وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البیت، قم - ۱۴۰۹ قمری

7- مستدرک الوسائل، محدث نوری، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البیت، قم - ۱۴۰۸ قمری

بحار الأنوار، علّامه مجلسى، ١١٠ جلد، مؤسسّه الوفاء بيروت، ١٤٠٤ قمرى -8
الأمالى، شيخ طوسى، انتشارات دارالثقافه، قم، ١٤١٤ قمرى -9

ص: ١٤٧

١0- ابراهيم «جَنَّةُ الأمان الواقية و جَنَّةُ الايمان الباقية، معروف به «مصباح الكفعمى
بن على عاملى كفعمى، انتشارات رضى، قم- ١٤٠٥ قمرى
البلد الأمين، كفعمى، چاپ سنگى -11

١2- جامع الأخبار، تاج الدين شعيرى، انتشارات رضى، قم- ١٣٦٣ شمسى

١3- تفسير قمى، على بن ابراهيم بن هاشم قمى، ٢ جلد، مؤسسّه دارالكتاب، قم-
١٤٠٤ قمرى

١4- عُدَّة الداعى، ابن فهد حلى، دارالكتاب الاسلامى، ١٤٠٧ قمرى

المزار، شيخ مفيد، كنگره شيخ مفيد، قم، ١٤١٣ قمرى -15

١6- مصباح المتهجد، شيخ طوسى، مؤسسّه فقه شيعه، بيروت- ١٤١١ قمرى

١7- الدروس الشرعيه فى فقه الاماميه، شيخ شمس الدين محمد بن مكى العاملى
شهيد اول)، ٢ جلد، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ١٤١٢ (قمرى

١8- الألفية و النّفليّة، شهيد اول، دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم- ١٣٦٤
شمسى

١9- العروة الوثقى، آيت الله العظمى سيد محمد كاظم طباطبايى يزدي، انتشارات
جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٧ قمرى

٢0- منهاج الصّالحين، آيت الله العظمى سيد على حسينى سيستانى، ٣ جلد، مؤسسّه
آل البيت قم

ص: ١٤٨

٢1- تعليقه على العروة الوثقى، آيت الله العظمى سيد على حسينى سيستانى، ٣ جلد،
مؤسسّه آل البيت قم

٢2- المزار الكبير، شيخ ابو عبدالله محمد بن جعفر المشهدى الحائرى، تحقيق جواد

- قيومي اصفهاني، مؤسسه نشر اسلامي - ١٤١٩ قمرى، تهران.
- 23- المزار، شهيد اول، مدرسه الامام المهدي (عج)، قم - ١٤١٠ قمرى - 23-
- 24- الذريعة الى تصانيف الشيعة، ٢٦ جلد، علامه شيخ آقا بزرگ تهراني، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٣ هجرى قمرى.
- 25- الأعلام، خيرالدين الزركلى، دارالعلم للملايين، بيروت، ١٩٨٠ ميلادى - 25-
- 26- معجم المطبوعات النجفية، محمدهادى الأمينى، مطبعة الآداب، نجف، ١٩٦٦ - 26- ميلادى ١٣٨٥ قمرى.
- 27 معجم المؤلفين، عمر رضا كخاله، مكتبة المثنى، بيروت - دار إحياء التراث العربى.
- 28- النهاية فى غريب الحديث و الأثر، مجد الدين بن محمد ابن الاثير الجزرى، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤١٨ قمرى.
- 29- تاج العروس، سيد محمد مرتضى حسينى واسطى زبيدى حنفى، منشورات مكتبة الحياه، بيروت.
- 30- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقى، دارالكتب الاسلاميه، قم - ١٣٧١ - 30- قمرى.
- 31- موسوعة (الغدير فى الكتاب و السنة و الأدب)، علامه امينى، ص: ١٤٩
- (مؤسسه دائره المعارف الفقه الاسلامى، چاپ سوم، ١٤٢٥ قمرى (در ١٤ جلد).
- 32- الميزان فى تفسير القرآن، ٢٠ جلد، علامه طباطبايى، دارالكتب الاسلاميه، تهران، چاپ پنجم، زمستان ١٣٧٢ شمسى و ترجمه آن: سيد محمدباقر موسى همدانى، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسین.
- 33- تفسير تسنيم، آيت الله جوادى آملی، نشر اسراء - قم - 33-
- 34- روح مجرد (يادنامه عارف بزرگ سيد هاشم موسى حدّاد)، علامه حسينى تهرانى، انتشارات علامه طباطبايى، چاپ پنجم، رمضان المبارک ١٤٢٠ قمرى.
- 35- الاقبال بالأعمال الحسنه، ٣ جلد، سيد رضى الدين على بن موسى بن جعفر بن

- طاووس. تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ش/ ۱۴۱۹ ق 1377
- 36- هدیة الزائرین و بهجة الناظرین، شیخ عباس قمی، مؤسسه جهانی سبطين، قم، ۱۳۸۳ شمسی
- 37- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران- ۱۳۷۶
- 38- کامل الزیارات، شیخ جعفر بن محمد بن قولویه قمی، نشر الفقاهة، قم. تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، ۱۴۲۴ قمری
- 39- مجمع البحرین، ۶ جلد، شیخ فخرالدین طریحی، تحقیق سید احمد حسینی، -مکتبة المرتضویة، تهران- ۱۳۷۵ شمسی
- 40- فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، نشر معروف، قم- ۱۳۸۳ -ص: ۱۵۰ شمسی
- 41- برگ و بار، گزیده اشعار، جواد محدثی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم -ز مهر افروخته، سید علی تهرانی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۱ -کشکول برای منبر، رضا استادی -43
- 44- در محضر آیت الله العظمی بهجت، ج ۱، محمدحسین رخشاد
- 45- در محضر علامه طباطبایی، محمدحسین رخشاد، انتشارات سما قلم، ۱۳۸۲ -مهر تابان (یادنامه علامه طباطبایی) علامه حسینی تهرانی، ۱۴۱۷ قمری -46
- 47- لبّ اللّباب در سیر و سلوک اولی الألباب، علامه حسینی تهرانی، انتشارات حکمت، تهران، ۱۴۱۶ قمری
- 48- موسوعه طبقات الفقهاء، اشراف جعفر سبحانی، مؤسسه الامام الصادق (علیه السلام)، قم، ۱۴۲۴ قمری
- 49- حماسه غدیر، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران
- 50- فریاد روزها، محمدرضا حکیمی، انتشارات دلیل ما، قم، پاییز ۱۳۸۲
- 51- میر حامد حسین، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- 52- بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، عمادالدین طبری، کتابخانه

ص: ۱۵۱

حیدریه، نجف، ۱۳۸۳ قمری

- 53- مثنوی معنوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، تصحیح: قوام الدین خرّمشاهی
- شذرات المعارف، آیت الله العظمی میرزا محمدعلی شاه آبادی، بنیاد معارف و -54
علوم اسلامی
- 55- حدیث رویش، خاطرات و یادداشت های حجّت الاسلام و المسلمین محمدحسن
رحیمیان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، زمستان ۱۳۸۲
- 56- خاطرات آیت الله ابوالقاسم خزعلی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، تدوین:
دکتر حمید کرمی پور، تابستان ۱۳۸۲ شمسی
- 57- جریان ها و سازمان های مذهبی- سیاسی ایران، رسول جعفریان، چاپ ششم، -
۱۳۸۵
- 58- دیدار با ابرار، علامه امینی، مصلح نستوه، علیرضا سید کباری، سازمان تبلیغات
اسلامی، تهران، ۱۳۷۲ شمسی
- 59- شرح زیارة الجامعة الکبيرة، ۴ جلد، شیخ احمد بن زین الدین الاحسائی، -
دارالمفید، بیروت
- 60- عتبات عالیات عراق، دکتر اصغر قائدان، نشر مشعر
- 61- مصباح الزائر، سید بن طاووس، مؤسسه آل البيت، قم
- 62- بصائر الدرجات فی مناقب آل محمد، محمد بن حسن الصقّار، منشورات -
ذوی القربی، قم
- 63- الدرّة النّجفیه، منظومه فقهی، علامه بحر العلوم، مکتبه المفید
- 64- جامع أحادیث الشیعة، تحت اشراف آیت الله العظمی

ص: ۱۵۲

بروجردی، شیخ اسماعیل ملایری، ۳۱ جلد

- 65- مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، مکتبه المرتضویه، تهران. تقدیم: ندیم -
مرعشلی
- 66- مستدرک سفینه البحار، آیت الله شیخ علی نمازی شاهرودی

- العین، خلیل بن أحمد فراهیدی، ۳ جلد، انتشارات اسوه -67
- فروع شهادت، آیت الله شیخ علی سعادت پرور، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۶ -68 - تهران.
- عطش (سیر توحیدی حضرت آیت الله سید علی قاضی طباطبایی، مؤسسه -69
فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس، ۱۳۸۴ - تهران
- لغتنامه دهخدا -70
- فلاح السائل، سید بن طاووس، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم -71
- شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور، حاج میرزا ابوالفضل تهرانی، تحقیق و -72
پاورقی: علی موحد ابطحی
- معاد شناسی، علامه سید محمدحسین حسینی تهرانی، انتشارات علامه -73
طباطبایی، ۱۴۱۸ قمری

پایگاه اطلاع رسانی علامه امینی قم سره

www.allamehamini.ir